

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع مقاله:

تهاجم به حجاب

از منابع معتبر علمی و فقهی

گردآوری: محمد علیداری فر

سال ۱۳۸۵

تهاجم به حجاب

گفتیم که استعمار جدید برای همه کشورهای اسلامی طرحهای فرهنگی گوناگون و خطرناکی را تدارک دیده بود و از جمله این طرحها اشاعه فحشا و فساد در این کشورها و از اولین اقداماتشان در این خصوص هدف قرار دادن زن مسلمان بعنوان یک سد بزرگ بر سر راه آنان بود. لذا در رأس برنامه‌هایشان برداشتن حجاب قرار گرفت و در این حجاب زدایی از حجاب سر شروع کردند.

«آری فساد از برهنگی سر، سرآغاز برهنگی هاست و بتدریج به اعضای دیگر سرایت مینماید و مگر میتوان زنی را دید که سر خود را در حجاب داشته اما اعضای دیگرش برهنه باشد؟ و مگر نیست که در بعضی احوال و هنگام برخوردهای آلوده حتی نزد فواحش مبتدی با وجود عریان بودن بعضی اعضا، سر و صورت خود را به عنوان شرم کردن مخفی میدارند و در پوشاکی می‌پیچند گویا می‌خواهند عمل زشت خود را از فهم مغزی و شعور جدا ساخته آنرا به لا شعوری و مجموعه‌ای جداگانه نسبت دهند.

همین که بخواهند ملتی را عریان کنند از سرش شروع می‌کنند. مثلاً نزد زنان ابتدا سر برهنه میشود و سپس مینی ژوپ و آنگاه مرد در لباس زن و زن در لباس مرد در می‌آید و سپس هوس تغییر جنسیت دادن و خود را بدست جراحان سپردن است. چنانچه می‌بینیم بشریت هم اکنون به این مرحله رسیده و روز به روز بر تعداد متقاضیانی که برای تغییر جنسیت مراجعه میکنند افزوده می‌شود، آری تا سر آدمی در اختیار خودش باشد مختار است و در غیر این صورت بلا اراده و مجبور.»^۱

۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر- سید رضا پاک نژاد- صص ۱۱۹ و ۱۲۰

در کشورهای اسلامی - بخصوص ایران- آنچه که مقابل فرهنگ فاسد غرب مقاومت میکرد، فرهنگ دینی و بخصوص محدودیت روابط زن و مرد به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه فساد بود. فرانتس فانون در کتاب بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر بطور مبسوط به بیان نقش زن و حجاب او در جلو گیری از توسعه استعمار فرانسه و نیز نقشه‌های شوم استعمارگران برای مبارزه با حجاب پرداخته است.

در فصل اول چنین میگوید:

« مسئولین اداری فرانسه در الجزایر که مأموریت داشتند اصالت ملت را نابود سازند و از طرف مراجع مربوطه موظف بودند مطلقاً تمام شکلهای زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور واقعیت و اصالت ملی را خاطر نشان مردم سازد تجربه کرده و از هم بدرند؛ حداکثر کوشش خود را بر مسأله چادر متمرکز کردند و آنرا به منزلت علامت اصالت ملی و وضع خاص زن الجزایری تلقی کردند... دستگاه استعماری برای این مبارزه مبالغه‌هنگفتی را اختصاص داده است و بعد از آنکه تشخیص داد که زن، محور اصلی و نقش اساسی مبارزه است، تمام کوشش وی مصروف تسلط بر زنها و کنترل آنها شد... قدر مسلم نیروی اشغالگر که حد اعلاى فعالیت روانی خود را در مسأله چادر زنان الجزایری متمرکز کرده است باید آشکارا نتایجی هم به دست آورد. در گوشه و کنار اتفاق می افتد که موفق می‌شوند یک زن را به اصطلاح رهایی بخشند که آن زن، از جنبه نمادی بی حجاب است. از آن پس این زنان "نمونه‌ای و نمایشی" با چهره‌ای مکشوف و بدن آزاد مانند سکه رایج در محیط اروپایی الجزایر سیر می‌کنند. در اطراف این زن حلقه‌ای از تبلیغات نوین به وجود می‌آید. و اروپایی‌ها را که از این پیروزی کاملاً به هیجان آمده‌اند از نگرانی این که به وضع اولیه برنگردد این زن را مانند کسی که به مذهب جدیدی

گرویده باشد احاطه می‌کنند و اعمال آنان از نظر روانشناسی، یادآور تغییر مذهب از طرف یک تازه وارد است.

هنرمندانی که توفیق این تغییر مذهب را برای این زن تحصیل کرده‌اند، در جامعه اروپایی در عمل موقعیتی یافته و مورد حسرت قرار می‌گیرند اینان به مراسم خاص مقامات حکومتی مفتخر و مشخص می‌گردند و مسئولین حکومتی بعد از هر موقعیت ثبت شده بیشتر معتقد می‌شوند که زن الجزایری تکیه گاهی است برای نفوذ غربیان در جامعه بومی.

هر چادری که دور انداخته میشود افق جدیدی که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است به تمامی به او نشان میدهد. پس از دیدن هر چهره بی حجاب امیدهای حمله ور شده اشغالگر ده برابر میشود.

هر بار که یک زن الجزایری کشف حجاب کند، با این عمل خویش در واقع جامعه الجزایری را با سیستم دفاعی سست بنیاد و باز و متلاشی به اشغالگر اعلام می‌دارد.

هر چادری که می‌افتد، هر بدنی که از فشار سنتی چادر نماز رها می‌شود، هر چهره که به نگاه جسور و ناآرام اشغالگر عرضه می‌گردد، برگردان این معنا است که الجزایر انکار وجود خویشتن را آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر پذیرفته است. با هر چادری که ره میشود گویی جامعه الجزایر خویشتن را به مکتب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می‌گیرد تحت رهبری و انقیاد اشغالگر عادات و رسوم خویش را تغییر دهد.^۱

همانطور که می‌بینیم استعمارگران بدنبال غارت همه جانبه سرمایه‌های کشورهای مستعمره بخصوص ممالک اسلامی، پس از آنکه مهمترین راه که همانا به غارت بردن فرهنگ اصیل و

۱- بررسی جامعه شناسی يك انقلاب - ترجمه دکتر نورعلي بنده ص ۳۶- به نقل از در و صدف

اعتقادات مذهبی و ملی آنها بود به آسانی به اهداف دیگر خود، نظیر تصرف منابع اقتصادی این کشورها، نایل آمدند. بالاخره پس از سالها تجربه به این نتیجه رسیدند که شیوه استعمار و استثمار نو را در پیش گیرند یعنی غارت سرمایه ها و منابع کشورها که در ظاهر بدون نیروهای نظامی صورت میگرفت. این کشورها همان شیوه‌هایی را که در کشورهای خود برای ایجاد فرهنگ بی بند و باری و کشف حجاب بکار برده شده بودند با استفاده از عوامل غربزده‌شان بکار گرفته و زمینه‌های فساد و وابستگی فرهنگی و متعاقب آن وابستگی اقتصادی این ممالک را ایجاد کردند.

آنچه که به اجرای این توطئه کمک می‌کرد، خود باختگی مردم در مقابل تکنولوژی غرب بود. چه بسیارند افرادی که عقب ماندگی از غرب را در مسائل صنعتی، معلول رعایت حجاب و مسائل دینی و معنوی میدانند و لازمه رسیدن به این صنعت را داشتن ظاهری غربی می‌پندارند. به هر حال جایگزینی فرهنگ غربی و فرهنگ بی‌بند باری به جای فرهنگ دینی، نتایج مهمی را برای استعمارگران و جهانخواران داشت از جمله: ایجاد بازارهای کار در کشورهای خودشان و بازارهای مصرف در کشورهایی که مورد هجوم غرب قرار گرفته‌اند؛ سرگرم کردن مردم کشورهای مقصد، به مسائل جنسی و سایر مظاهر فساد و استفاده از این غفلت و سرگرمی برای غارت منابع آن کشورها.

کشف حجاب در ایران

سرزمین پهناور ایران به دلیل موقعیت مهمی که در منطقه خلیج فارس دارد و نیز به دلیل وجود ثروتها و منابع سرشار طبیعی در آن همواره مورد طمع استعمارگران بوده است و آنها همیشه سعی در تسلط بر این کشور و غارت منابع آن داشته‌اند.

پس از شروع جریان استعمار جدید استعمار گر پیر یعنی انگلیس طرحهای خطرناکی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه و افغانستان کشید که از جمله این طرحها بسط فساد و گسترش فرهنگ بی‌حجابی بود.

در افغانستان و ترکیه افرادی به اسم اصلاحات طرح‌های گسترده‌ای را برای پیاده کردن نقشه‌های استعمار بخصوص در بعد گسترش فساد و بی‌حجابی اجرا کردند. در ایران نیز رضاخان پس از سفری که در سال ۱۳۱۳ به ترکیه رفت در آنجا شدیداً تحت تأثیر طرح‌های اسلام‌زدایی و بخصوص کشف حجاب و توسعه فرهنگ بی‌حجابی قرار گرفت.

پس از بازگشت از ترکیه طرح‌های متعددی از جمله جشن‌های مختلفی در تهران و شمال کشور برپا کرد که بدلیل تقید زنان با عفت و وجود مردان با غیرت و متعدد به دین، استقبالی از این طرح‌ها نشد. تا این که سرانجام در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی، جشنی برپا کردند که رضا خان به همراه دختران و همسر خود که بدون حجاب بودند در آن جشن شرکت کردند و دستور داد تمامی وزرا و وکلای نیز با همسران و دختران بدون حجاب در آن جشن‌ها شرکت کنند. برپایی این جشن به خاطر این بود تا مقاومت حجاب شکسته شود و سایرین نیز از آنها تقلید کنند. ولی این ترفند هم اثر چندانی نداشت و زنان کماکان به همان وضع حجاب خود ادامه می‌دادند.

سرانجام شکست‌های پی در پی رضاخان در توطئه کشف حجاب موجب گشت که به زور متوسل شود. لذا دستورات شهربانی وارد عمل شود. نیروهای شهربانی با قساوت و رذالت فراوان به حریم زنان و دختران با حجاب حمله می‌بردند و هر زن و دختری را که می‌دیدند، به زور چادرش را از سر میکشیدند و اگر مقاومتی می‌کرد مورد ضرب و شتم و هتک حرمت قرار می‌گرفت تا جایی که تعدادی از زنان و دختران عقیف جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی مجروح و مصدوم شدند.

امام خمینی (ره) سخنرانی‌های مبسوطی درباره کشف حجاب نموده‌اند که قسمتی از آنها را که نشان دهنده عمق فاجعه کشف حجاب و نقشه‌های پشت پرده استعمار در این توطئه بود، ذکر میکنیم:

« خدا میداند که به این ملت ایران چه گذشت در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند.»^۱

« نقشه این بود که با توطئه کشف حجابِ مفتضح در زمان قلدرا نا فهم رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازد، تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کند جامعه را. و این نقشه نه اختصاص به شما بانوان داشت، بلکه جوانان مردم را همین طور بکشاند و به مراکز فساد و آن طور که می‌خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه اگر کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مؤید»^۲

در تمامی این کشورها جریان گسترش فساد و کشف حجاب با هدایت و حمایت استعمار انگلیس جلو رفت. این سیاست، پس از مرگ رضاخان توسط پسرش محمد رضا بشدت ادامه یافت. ولی هرگز نتوانستند در این طرحها به موفقیت کاملی دست یابند و سرانجام همین مردان غیور و زنان چادر مشکی بساط حکومت آنها را به رهبر امام خمینی (ره) برچیدند.

تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و سقوط حکومت دست نشانده آمریکا، استکبار جهانی که به بقای این انقلاب اطمینان نداشت، راههای مختلفی را اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی جهت شکست انقلاب پیمود. شاید بتوان گفت هیچ کشوری به اندازه ایران آماج حملات و توطئه‌های دشمنان خارجی و مزدورانشان در داخل نگرفته بوده است. ترور شخصیتها، فعالیت‌های جاسوسی، فعالیت‌های خرابکارانه توسط گروهکها، توطئه تجزیه ایران (ماجرای خلق کُرد، خلق مسلمان، خلق بلوچ و...) حمله نظامی به طبرس، جنگ ۸ ساله علیه ایران، تحریم‌های اقتصادی و... از جمله دهها توطئه در زمینه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی میباشد که استکبار جهانی به خاطر

۱- صحیفه نور - ج ۱ - ص ۲۶۷
۲- صحیفه نور- ج ۱۴ - ص ۱۳۰

کینه‌هایی که از مردم ایران داشته و دارد، نسبت به مردم ایران اعمال داشته است. مردمی که رژیم دست‌نشانده او را ساقط کردند و جزیرهٔ ثباتش را آزاد کرده و از اشغالش در آورده بودند. شاید اگر خطر نفوذ تفکر مردم ایران و اندیشه‌های آنان به سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وجود نداشت، ایران این همه آماج تیرهای توطئه قرار نمی‌گرفت. آنچه جهان خوران را به وحشت انداخته بود این بود که انقلاب اسلامی ایران به صورت یک الگویی مناسب برای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تحت ستم استکبار در آمده و وجود چنین الگویی برای آنان غیر قابل تحمل بوده و هست. لذا پس از شکست در توطئه‌های طراحی شده به این نتیجه رسیدند که باید انقلاب ایران را از درون از بین برد. از طرفی چون در تمامی توطئه‌هایی که استکبار در آنها شکست خورده بود پای جوانان در میان بود و این جوانان بودند که پوزهٔ آنها را در تمامی صحنه‌ها به خاک ذلت مالیده بودند، نسل جوان هدف تهاجم جدید آمریکا که از نوع تهاجم فرهنگی بود قرار گرفت. چرا که تهاجم‌های سیاسی و نظامی او را به شکست انجامیده بود.

آنچه جوانان را در مقابل انواع توطئه‌ها مقاوم و قوی ساخته بود فرهنگ دینی بود، بدیهی است که دین و فرهنگ دینی هدف اصلی در تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری «شیخون فرهنگی» دشمن می‌باشد. از این روی دشمنان نظام با تصویب میلیاردها دلار برای صرف کردن در این تهاجم، تهاجمات گسترده فرهنگی خود را بر علیه کشورمان شروع کردند و روز به روز بر فشار تهاجمات نیز می‌افزایند.

تأثیر پذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن

میزان تأثیر توطئه‌های فرهنگی دشمن با همه جنبه‌هایش بسته به میزان آشنایی مردم با معارف و احکام اسلامی و میزان اعتقاد و پیوند قلبی شان با این گونه معارف و دستورات است. چون مردم

از این جهات در درجات و مراتب گوناگونی هستند، نوع و میزان تأثیر پذیری توطئه‌ها نیز دارای مراتب مختلف می‌باشد.

در واقع اختلاف مردم در فهمشان از دین و معارف آن و نیز پیوند این فهم با قلب آنها نقش اساسی در میزان تقیدشان به احکام و دستورات دین دارد. هر قدر فهم مردم و پیوند این فهم با قلب بیشتر باشد ظهور عملی آن بیشتر است. یعنی شخص هر چه فقیه‌تر به آیین پاک اسلام شود در مقابل عناصر بیگانه فرهنگی مقاومت بیشتری خواهد کرد.

تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ

تا قبل از این تهاجم چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی تمامی زنان در حجاب یکسان بودند و بدحجاب و بی حجاب نداشتیم. ولی با باز شدن پای دشمن و انتقال فرهنگ، رفته رفته اختلافات شروع شد و زنان به گروه‌های با حجاب و بدحجاب و بی حجاب و نیز موافقین و مخالفین حجاب تقسیم شدند و هر چه بر میزان تهاجم و عمق گستردگی آن افزوده می‌شد و هرچه از سلطنت حکام وابسته به دشمن می‌گذشت، این اختلافات و انشعابات عمق بیشتری پیدا می‌کرد، و چون تغییر حجاب و کنار گذاشتن آن، صرفاً یک تغییر پوشش نبود بلکه تغییر در نظام فکری، تربیتی و مذهبی را در پی داشت، با تغییر حجاب، تغییرات زیادی در نگرشها و تربیت‌ها و میزان تقید مردم به مذهب پیدا شد.

زنان با همه اختلافاتی که در حجاب و نظام فکریشان پیدا کرده بودند، از آن جهت که مادر یا معلم می‌شدند منشأ تربیت‌های گوناگون در اجتماع گردیدند.

همانگونه که از گفته‌های فرانتس فانون پیداست، دشمنان اسلام، به برداشتن حجاب به عنوان یک مسئله ساده توجه نداشتند و مبارزه آنها با حجاب صرف مبارزه با یک نماد و سنبل فرهنگی و مذهبی نبوده و نیست. بلکه آنها می‌خواستند با تغییر حجاب یک فرهنگ را تغییر دهند.

به عبارت دیگر آنها اینطور تشخیص داده بودند که اگر موفق شوند حجاب را بردارند، به طور قطع موفق خواهند شد که اندیشه‌ها و عقاید را نیز به نفع خود تغییر داده و فرهنگ و نطق خود را حاکم کنند. حال اگر این تغییر در یک جامعه اتفاق بیفتد تمامی سنگرها را فتح کرده‌اند.

این تشخیص آنها بسیار درست و دقیق بود. واقعیت این است تغییر در حجاب باعث تغییر در شخصیت است. با تغییر حجاب یک تحول اساسی در بینش‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، و اخلاقی فرد بوجود می‌آید. فردی که حجاب را کنار می‌گذارد رفته رفته پیوندش با مظاهر دینی و اخلاقی ضعیف و ضعیفتر میشود، تا جایی که دیگر هیچ سنخیتی با فعالیتها و مراسم مذهبی و عقیقانه و اخلاقی ندارد و ممکن است این جدایی کم کم به تنفر و مخالفت نیز برسد.

چنین شخصی با سازمانها و نهادهای مبارز و انقلابی و دینی نیز راهی ندارد. با حکومت اسلامی، با جنگ و جبهه، با مبارزه علیه استکبار و دشمنان انسانیت و امت اسلامی و خیلی از ارزشها و اعتقادات پاک و مقدس خداحافظی می‌کند.

بی حجاب و بدحجاب و اصولاً هرکسی که ارزشهای اسلامی را کنار می‌گذارد هرگز منتظر امام زمان(عج) نیست. چرا که امام زمان (عج) برای اصلاح و تربیت بشر به سوی خداوند و معنویت و ارزشهای اسلامی می‌آید و این افراد در فکر و عمل با این اصلاحات مخالف هستند. چگونه کسی که رفتارش دل امام زمان (عج) را به درد می‌آورد و خاطر شریفش را می‌رنجاند میتواند دوستدار و منتظر او باشد.

اینگونه اشخاص نه تنها سنخیت و تناسبی با اهداف آن حضرت ندارند بلکه رفته رفته پذیرای ارزشهای پوچ حیوانی و ارزشهای ضد دینی می‌شوند و اگر نگوییم تبدیل به یک مهره وابسته در دست بیگانگان و دشمنان قرار می‌گیرند، حداقل به یک عنصر خنثی و بی‌مسئولیت تنزل می‌یابند.

دیگر حساسیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود را در مقابل انحرافات، جنایتها و ظلمها از دست می‌دهند و وظیفه‌شان را در مقابل تجاوزات و تهاجمات مختلف دشمن و سرنوشت کشورش فراموش می‌کنند و این نه تنها چیز کمی برای دشمنان نیست بلکه از خدمات بسیار بزرگ و مهم به آنان محسوب می‌شود.

آنجا که یک زن در صدد خود سازی و شکوفایی استعدادهای والا و انسانی خود و دیگران باشد و فعالانه در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشورش حضور داشته و خار چشم دشمنانش باشد و این کجا که یک سنگر فتح شده، و یک پناهگاه امن برای دشمن، و یک عامل تمسخر و تضعیف ارزشهای پاک و مقدس، و یک عنصر منحرف کننده و آلوده کننده فضای پاک انسانی باشد.^۱

زیانها و پیامدهای سوء بی‌حجابی^۲ و ابتدال در پوشش

بیشتر نیز اشاره کردیم که یکی از فلسفه‌های مهم تشریح حکم حجاب در اسلام، و تعیین حدود و ضوابط برای پوشش ظاهر، پیشگیری و ممانعت از بروز بسیاری از زیانهای روانی، جسمی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی و... است که بر اثر برهنگی و بدحجابی و ابتدال در پوشش دامنگیر فرد و جامعه می‌شود.

لذا در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم به پاره‌ای از آثار و تبعات زیانبار این پدیده اشاره نمائیم تا هشداری باشد برای کسانی که از سر جهالت و ناآگاهی در رعایت این حکم الهی سستی و اهمال می‌ورزند. و مایه بصیرت و معرفت بیشتر و پای بندی افزون تر معتقدان گردد. و نیز بانگ

۱- در و صدف - محمد شجاعی - ص ۸۹- با اندکی دخل و تصرف
۲- تذکر: در سرتاسر این نوشتار هرگاه واژه «بی حجاب» را بکار بردیم مقصودمان معنای عام آن، یعنی هر نوع بی‌مبالاتی در رعایت پوشش اسلامی است خواه پوشیدن لباسهای نازک و بدن نما یا تنگ و چسبان و... . مقصود این است که با دیدن کلمه بی حجابی ذهنها فوراً متوجه پیش از انقلاب و یا زنان جوامع غربی نشود و از محیط پیرامون خود غافل نشویم و یا بعضی‌ها به توهم اینکه این واژه بر آنها صدق نمی‌کند خود را از مضرات و پیامدهای آن در امان ندانند.

بیدار باشی در گوش عناد و رزان باشد، که هان! بنگرید که با دست خود چه بر سر خانواده و فرزندان و جامعه خویش می‌آورید و ببینید که در چه جهنم سوزانی گرفتارید و خود نمی‌دانید.

۱- بی‌حجابی سبب بیماری‌های جسمی و روانی

همان اندازه که پوشیدگی و حجاب مایه آرامش روح و روان فردی است، برهنگی و بی‌حجابی عامل پریشان‌حالی و آشفتگی‌های روحی و روانی است.

دل آدمها معمولاً در بند و مطیع دیده‌ آنهاست (مگر ابر مردانی که به مرحله‌ای از قدرت روحی رسیده‌اند که دلهاشان بی‌اراده و خواستشان به هیچ‌جانبی میل نمی‌کند. و اینها از نوادر هستند و النادر کالمعدوم و سخن از انسانهای عادی است نه اولیاء).

هرگاه دیدگان آدمی و لو ناخودآگاه به چهره آرایش کرده یا به سر و گردن برهنه‌زنی جوان بیفتند، علاوه بر اینکه اشتغال فکری و آشفتگی روحی و خیال‌پروری را در پی دارد، و از آنجا که به خاطر موانع اعتقادی یا عرفی یا اجتماعی نمی‌تواند خواسته دل را برآورده سازد و بویژه اگر این صحنه‌ها و دل‌مشغولیه‌ها تکرار گردد، موجبات ابتلا به بیماری‌های روانی، ضعف اعصاب، کم‌اشتهایی و اختلالات گوارشی و... فراهم می‌آورد.

اخیراً بعضی از روانشناسان و پزشکان به این نتیجه رسیده‌اند که: بسیار دیدن آنچه میل جنسی را تحریک کند و اشباع نسازد، تعادل روحی و فکری آدم را از بین می‌برد، بر روی مغز و اعصابش اثر سوء می‌گذارد، رضایت از زندگی را از وی سلب می‌کند و سرانجام به بیماری روانی و جسمی دچارش می‌سازد.^۱

۱- بحثی پیرامون حجاب- س.م.م. س ۱۵- به نقل از زیور عفاف

نهاد خانواده اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین نهاد جامعه است و متأسفانه بیشترین و اساسی‌ترین خسارت نیز از ناحیه بی‌حجابی و بدحجابی متوجه نظام خانواده است که قابل مقایسه با سایر مضرات این پدیده شوم نیست.

در این بخش از نوشتار به طور اختصار به پاره‌ای از آثار سوء و زیانهای این پدیده برای نهاد خانواده اشاره می‌شود:

الف) بی‌حجابی سبب افزایش میزان طلاق است:

«بی‌بند و باری در پوشش، بی‌بند و باری در تحریک است، و بند و باری در تحریک بنیاد خانواده را متلاشی می‌کند. غریزه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است. اما پس از ازدواج هرچه زمان می‌گذرد نقش غریزه جنسی در حفظ دوام خانواده کمتر می‌شود و به جای آن نقش عشق، تفاهم و وفاداری در بقای خانواده بیشتر می‌شود. همین جاست که باید بگوییم بی‌لباسی، عریانی و خودنمایی آفت زندگی خانوادگی است و در یک کلام بی‌حجابی ریشه خانواده را می‌خشکاند.

چنانچه دیدیم نه تنها در اسلام بلکه در همه مرام‌های اجتماعی جهان این نتیجه حاصل شده است که خانواده باید محفوظ بماند و زن و مرد باید دلبسته و وفادار یکدیگر باشند، تا آشیان دلپذیری برای فرزندان خویش بنا کنند و با تربیت آنها آینده جامعه خویش را ترسیم کنند. اما در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است، مقایسه آنچه دارد با آنچه ندارد.

آنچه ریشه خانواده را می‌سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر، و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می‌زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهرش زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده است و در غم و شادی او شریک بوده است، پیداست که

اندک اندک بهار چهره‌اش شکفتگی خود را از دست می‌دهد و روی در خزان می‌گذارد و در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوانتری از راه می‌رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود به همسر او فرصت مقایسه‌ای دست می‌دهد و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویران ساختن اساس خانواده و باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است. و هیچ جوانی نیست که به میانسالی و پیری نرسد، و اگر امروز آنان جوان و باطراوتند، در فردای بی‌طراوتی آنان نیز جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده فردای آنان همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند.^۱

(ب) بی‌حجابی سبب بی‌علاقگی به ازدواج

همانطور که اشاره کردیم یکی از علل مهم گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده، امر غریزه جنسی است. گرچه در مراحل بعدی این غریزه به تدریج کاهش می‌پذیرد، اما نقش و تأثیر آن به عنوان یک عامل مهم در پیدایش و بقای زندگی زناشویی غیر قابل انکار است. در جامعه‌ای که بی‌بندوباری در پوشش و به تبع آن بی‌بند و باری جنسی رواج دارد بسیاری از لذتهای جنسی که عامل گرایش به ازدواج است، براحتی در دسترس افراد قرار می‌گیرد، از این رو از میزان علاقه و گرایش به ازدواج در افراد می‌کاهد. و پرواضح است که در سیستم آزاد جنسی، جوان به اقتضای طبع حیوانی و سرشت طبیعی خویش از محدودیت گریزان و در نتیجه به ازدواجی که برایش محدودیت آفرین است بی‌علاقه است.

از جوانی اروپایی پرسیدند: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ گفت: وقتی که هر روز شیری تازه را به

فراوانی می‌توان بدست آورد چرا گاو تهیه کنیم!!

ج) بی‌بند و باری در پوشش سبب سردی روابط خانوادگی است:

بی‌حجابی به تحکیم روابط خانوادگی زیان می‌رساند و لطف و صفای زندگی زناشویی را کم می‌کند. زیرا مردی که هر روز چشمش به دهها زن آرایش کرده خودنما می‌افتد و حس تنوع پسندی جنسی، اغلب آنها را از زن خودش جذابتر نشان می‌دهد - و از تربیت معنوی و تقوای دینی هم برخوردار نیست - طبعاً هوس جنس‌اش به سوی آنان برانگیخته می‌شود و نمیتواند هوش و حواسش را تنها در همسر خود که کهنه شده است متمرکز کند، لذا در کنار او از آرامش روحی و جنسی کامل برخوردار نمی‌شود. طبیعی است که زندگی زناشویی این‌گونه زن و شوهر چنانکه باید با لطف و محبت توأم نخواهد شد.

د) بی‌حجابی و بی‌عاطفگی

زن مظهر عاطفه، و کانون مهر و محبت است. دامن پر مهر مادر، پرورشگاه روح و جسم فرزند است. فرزندی که از این نعمت محروم باشد و یا به هر علتی کام‌جانش از زلال عاطفه و محبت سیراب نگردد، ناقص و نامتعادل بار خواهد آمد و در آینده نزدیک نیز به عنوان عنصری زائد و سربار و بلکه مضر به حال جامعه خواهد بود.

بی‌حجابی و بی‌بند و باری زنان ضمن اینکه در پاره‌ای موارد (به علت جدایی و طلاق) عامل محرومیت فرزندان از نعمت و جود مادر است. در موارد بسیاری حتی با وجود مادر نیازهای عاطفی آنان را برآورده نمی‌سازد. چرا که بی‌حجابی و شوق به خود‌نمایی گاهی زن را از مقام یک مادر یا یک همسر شایسته فرود می‌آورد و عواطف مادری را در او می‌میراند. چنانکه شوهر یک زن بی‌حجاب ضمن مذمت از بی‌حجابی می‌گفت:

«... هنگام بیرون رفتن زنم از خانه، بچه ۱۸ ماهه‌مان دست و پا می‌زد و اشک می‌ریخت که با او برود ولی زنم از بردنش امتناع داشت. من که دلم به بچه سوخت، گفتم: خانم چه

می‌شود اگر او را هم با خود ببری؟

زنم ناراحت شد و گفت: مگر نمی‌بینی الان از آرایشگاه آمده‌ام و لباس نو پوشیده‌ام که ساعتی را به گردش بروم، تو می‌گویی بچه را در بغل بگیرم که سر و وضعم را به هم بزند.»

و کم نیستند زنانی که صرفاً به خاطر حفظ زیبایی ظاهری و خودنمایی، کودکان خود را از طبیعی‌ترین حقوقشان، یعنی تغذیه با شیر مادر محروم می‌کنند، و آنان را به شیر خشک که علاوه بر زیانهای جسمی، نیازهای عاطفی کودک را برآورده نمی‌سازد وادار می‌کنند و یا ساعتها کودک بیچاره را در خانه رها کرده و خود به پرسه زنی در خیابانها و ... می‌پردازند.

۳- بی‌بند و باری در پوشش سبب بی‌بند و باری در روابط جنسی است.

لباس افراد جامعه و مخصوصاً زنان نمی‌تواند به هر شکل و اندازه‌ای باشد و باید حد و ضابطه‌ای داشته باشد چرا که اصولاً بی‌بند و باری در پوشش و لباس نهایتاً موجب بی‌بند و باری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی و فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی، شهوت انگیز تر و حساستر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند.

به هر حال میان بی‌بند و باری در پوشش و بی‌بند و باری در روابط جنسی و میان بی‌حجابی و جرایم جنسی رابطه مستقیمی برقرار است. یعنی هر قدر زنها برهنه‌تر در جامعه ظاهر شده‌اند، تخلفات جنسی افزایش داشته و برعکس هر اندازه زنان پوشیده‌تر بوده‌اند جرایم و انحرافات جنسی کاهش یافته است.

بر پایه برخی تحقیقات، جرایم جنسی در فصل گرما نسبت به سایر فصول سال افزایش داشته و در مناطق گرمسیری نیز درصد جرایم جنسی افزونتر از مناطق سردسیری بوده است. قطعاً یک از علل این تفاوتها این است که در فصل سرما در مناطق سرد سیری زنها کمتر از خانه خارج می‌شوند و در صورت خروج از منزل با سر و وضع پوشیده‌تری - به خاطر سرما- ظاهر می‌شوند و

به همین علت، تحریکات جنسی کمتر و جرایم جنسی کاهش می‌یابد. ولی در فصل گرما و مناطق گرمسیری برعکس زمینه برای خروج از منزل و ظهور بی‌بند و بارانه و با پوشش نامناسب فراهم تر و تحریکات جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم مربوط به آن هم افزونتر خواهد بود.

۴- بی‌حجابی سبب افزایش فحشاء و فرزندان نامشروع است:

«... گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است. آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی‌گوییم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع، منحصرأً بی‌حجابی است، نمی‌گوییم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می‌گوییم یکی از عوامل مؤثر آن مسألهٔ برهنگی و بی‌حجابی محسوب می‌شود. و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر «فرزندان نامشروع» سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسئله روشن تر می‌شود.^۱»

بدون تردید یکی از بزرگترین مشکل اجتماعی وجود چنین فرزندانی بی‌سرپرستی است که اصل خلقتش بر اساس انحراف پایه گذاری شده و بر اثر وجود زمینهٔ نامساعد معنوی در آنها خطرات آنها از نظر روانی بسیار قابل توجه و جدی است. چنین فرزندانی قطعاً طبیعی نیستند و چون پایه وجودیشان بر اساس قانون شکنی پی ریزی شده تا حدود زیادی به گناه و قانون شکنی متمایلند زیرا میوهٔ گناهند. بنابراین زن مربی جامعه است و انسانها از دامن او پیدا شده و رشد

۱- تفسیر نمونه - مکارم شیرازی - ج ۱۴ - ص ۴۴

می‌کنند. لذا اگر او دامن خود را در پناه پوشش حفظ کند سعادت انسانهای آینده را پایه‌ریزی نموده است.^۱

۵- بی‌حجابی سبب افزایش جنایتها و حادثه آفرینی

بی‌تردید سرچشمه بسیاری از حوادث مرگبار، درگیریها و نزاعهای فردی و خانوادگی و قتل و جنایت و... از بی‌حجابی و خودنمایی زنان آغاز می‌گردد. وقتی نگاه مردی در کوچه و خیابان یا در محل مهمانی و عروسی و... به زنی بی‌حجاب افتاد، بدن نیمه‌عریان و سر و صورت آرایش کرده زن جوان از یک سو، و ادا و اطوارها و راه رفتن و سخن گفتن‌های آنچنانی از سوی دیگر نگاه مرد را تند تر و طولانی تر می‌نماید در نتیجه همین نگاههای به ظاهر ساده موجب حوادث مرگبار، زد و خوردهای بیشمار و کشت و کشتار می‌گردد.

گاهی در تصادفات جاده‌ای و شهری که موجبات کشته شدن چند نفر میشود وقتی علت بی‌توجهی راننده مقصر را جویا می‌شویم به صراحت اعتراف میکند که دیدن یک زن زیبای بی‌حجاب و برهنه حواسش را پرت کرده و این حادثه بوجود آمده است.

۶- بی‌حجابی عامل مهم کم‌کاری و مانع فعالیت‌های اجتماعی است:

برخلاف عده‌ای از افراد ساده لوح که می‌پندارند دست و پا گیر بودن حجاب باعث رکود فعالیتها می‌شود باید گفت که حضور بی‌بند و بارانه زن در اجتماع از سویی نیروی کارایی مردان را دچار توقف و رکود می‌سازد و از سوی دیگر مانع از پرداختن جدی خود وی به کار و فعالیت اجتماعی می‌شود.

زنی که در کوچه و خیابان و محل کار، همه هم و غمش خود آرایی و خودنمایی است، آنچنان فکر و ذهنش مشغول انواع و اقسام مدل‌های گوناگون آرایش و لباس و... است که هرگز

۱- پوشش زن در اسلام- محمدی اشتهاردی - ص ۷۲

فراغت بال و تمرکز فکری لازم را برای پرداختن جدی بکار باز نمی‌یابد، از سویی عامل آشفتگی خاطر و جلب توجه مردان و در نتیجه باز ماندن آنها از کار و فعالیت مطلوب می‌گردد. لازمه انجام کار و تلاش جدی و پربار، حضور قلب و تمرکز حواس و فراغت بال است. اما زنان بی‌حجاب و خودنما و خود آرا مردانی را که باید با آرامش خاطر سرگرم کار و فعالیت باشند به چشم چرانی وادار می‌کنند و هوش و حواس آنان را به امور جنسی می‌کشاند و بدین جهت مقداری از نیروهای فعال اجتماع ضایع میشود و کارهایی هم ناقص انجام می‌شود. چنین زنی غالباً در خارج از منزل هوش و حواسش را کاملاً معطوف کار و فعالیت‌های زندگی نمی‌سازد زیرا در فکر این هم هست که زیبایی‌های زنانه‌اش را به مردان نشان دهد و دلشان را شکار کند و به لذت معشوقه شدن برساند.

همچنین یکی از پیامدهای سوء و ناگوار بدحجابی و ابتذال در پوشش و یکی از نمونه‌های بارز رکود فعالیتها، افت تحصیلی و آموزشی در میان دانش آموزان دختر و پسر است. به راستی اگر پسر و دختری در محیطی جداگانه تحصیل کنند و یا فرضاً اگر در یک محیط درس می‌خوانند بدن خود را بیوشانند و هیچ‌گونه آرایشی نداشته باشند و از پوشیدن لباسهای جالب توجه و ... اجتناب نمایند بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند و حوصله کار و مطالعه و تحقیق دارند و یا وقتی کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با لباسهای مدل دار و جالب توجه مردم نشسته باشد؟

۷- مد پرستی و بی‌حجابی منشأ رذایل اخلاقی و آلودگی باطنی

ابتذال در لباس، ابتذال در اخلاق می‌آورد و مد پرستی، هوا پرستی را در پی دارد. چه بسیار افرادی که به سبب هیأت ظاهر و پوشش خویش دچار بیماری‌های اخلاقی ایمان سوزی، چون: کبر

و غرور و عجب و ریا و... می‌گردند. و چه بسیار کسانی که بخاطر مد پرستی که منشأ ای جز هوا پرستی ندارد، در دام انواع مفساد و معاصی گرفتار می‌آیند.

صادق آل محمد (ص) هنگام بیان ویژگی‌های لباس مطلوب مؤمن وی را از پوشیدن لباسهایی که رذایل اخلاقی چون عجب و ریا، تکبر و... از آنها پدید می‌آید منع می‌کند و می‌فرماید: «لباست لباسی نباشد که تو را به گناه خودپسندی، ریا، آراسته نشان دادن، مباحث بر دیگران، فخر فروشی و تکبر آلوده کند که تمام اینها از آفات دین و موجب سنگدلی است»^۱ از این روایت معلوم می‌شود که پاره‌ای از لباسها چنین خاصیت و پیامدهای سوئی را به همراه دارند.

۸- بی‌حجابی زنان چشم‌چرانی مردان را در پی دارد:

حضور بی‌بند و بارانه و شهوت انگیز زن در بیرون از خانه آتش هوس را در اندرون مردان می‌افروزد، و نه تنها مردان کم اراده و سست عقیده را به چشم چرانی وا می‌دارد بلکه چه بسا سبب لغزش پاره‌ای از مومنان نیز شود زیرا جاذبه جنسی، آنچنان قوی و نیرومند است که کمتر کسی را از جا تکان نمی‌دهد غریزه جنسی «گلی» است که هر «پیلی» را به لغزش وا می‌دارد حضور زنان آرایش کرده و بدحجاب در کوچه و بازار با شکل و شمایل ظاهری خود هر جوانی را وسوسه می‌کند. مگر اینکه چون یوسف به مرحله «شهود برهان رب» رسیده باشد یوسف گونه هم در برابر این همه مناظر شهوت انگیز فریاد « معاذ الله » سر دهند و راستی چند درصد از جوانانمان می‌توانند یوسف صدیق باشند؟!

از اینجاست که بیماری مهلک و خانمان برانداز چشم چرانی و نگاه حرام که خود شعبه‌ای و مرحله‌ای از گناه کبیره زنا و مقدمه ورود در گناهان بسیار دیگر و سبب «اماته قلب» و سرمنشأ

۱- ولا يملك فيها العجب و الرياء و التزين و المفاخره و الخيلاء فانها من آفات الدين و مورثه القسوه في القلب

بیماری‌های جسمی و روانی متعدد دیگری است و معلول و پیامد بی‌حجابی و خود نمایی زنان است در مردان پدید می‌آید.

۹- بی بند و باری در پوشش حربه استعمار و استکبار برای در هم شکستن مقاومت جبهه حق:

در طول تاریخ پر فراز نشیب بشری همواره قدرتهای زورگو و سلطه طلب برای نیل به اهداف نامشروع و استکباری خویش و برای مسخ و نابودی ارزشها و به بندگی کشاندن انسانها از حربه شیطانی بی بند و باری جنسی و فساد اخلاقی بهره جسته اند و در این میان مهمترین و کار سازترین ابزار آنها استفاده از زنان و دختران وقیح و بی بند و بارو برهنه بوده است تاریخ نمونه های فراوانی از اینگونه ترفندهای ضد بشری را در خود ثبت نموده است که به عنوان مثال به چند نمونه تاریخی اشاره میشود.

الف) بی حجابی سبب شکست سپاهیان حضرت موسی(ع)

در داستانهای موسی بن عمران(ع) آمده او با تلاشهای پیگیر خود به تدریج بر ستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در اقصی نقاط زمین به اهتزاز در آورد... موسی برای نجات ملک انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و فتح آن شهر و حومه نمی‌دید، برای اجرای این امر سپاهی به فرماندهی «یوشع» و «کالب» تشکیل داد و به سوی انطاکیه رهسپار کرد.

عده‌ای از مردم نادان و از همه جا بی‌خبر و اغفال شده انطاکیه به گرد دانشمند خود بلعم باعورا که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده و از او خواستند تا درباره موسی (ع) و سپاهش نفرین کند. بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه طلبی جواب مثبت به آنها داد. سوار بر الاغ خود شد تا به سر کوهی برود که سپاه موسی از آن بالا پیدا بودند و در آنجا نفرین کند، در راه الاغش از حرکت ایستاد، هرچه کرد پیش نرفت، حتی آنقدر با ضربات تازیانه‌اش زد

که کشته شد سپس آنرا رها کرد و پیاده به سوی کوه رفت ولی در آنجا هر چه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد ... با کمال سرافکنندگی برگشت.

او که تیرش به سنگ خورده بود ... سخت مغلوب هوسهای نفسانی خود گشت. از آنجا که دانشمند بود برای سرکوبی سپاه موسی راهی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره برای شکست هر ملتی استعمارگران از همین راه استفاده میکنند. آن راه و پیشنهاد این بود: مردم انطاکیه از راه اشاعه فحشاء و انحراف جنسی و گرفتن پوشش از بدن لطیف زنان و دختران وارد عمل گردند. دختران و زنان زیبا چهره و خوش اندام را با وسائل آرایش بیاریند و آنها را همراه اجناس مورد نیاز به عنوان خرید و فروش وارد سپاه موسی کنند و سفارش کرد که هرگاه کسی از سربازان سپاه موسی خواست قصد شهوترانی با آن زنان و دختران کنند مانع آنها نشوند.

آنها همین کار را انجام دادند طولی نکشید که سپاه موسی با نگاههای هوس آلود خود به پیکر نیمه عریان زنان آرایش کرده رفته رفته، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفته کار رسوایی به اینجا کشید که: فرمانده یک قسمت از سپاه موسی (ع) زنی به حضور آن حضرت آورد و گفت: خیال می‌کنم که نظر شما این است که همبستر شدن با این زن حرام است، به خدا سوگند هرگز دستور تو را اجرا نخواهم کرد. آن زن را به خیمه برد و...

کم کم بر اثر شهوت پرستی، اراده‌ها سست شد بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشگر موسی (ع) از هم پاشید تا آنجا که نوشته‌اند؛ بیست هزار نفر از سپاه موسی (ع) به خاک سیاه افتادند، و با وضع ننگین سقوط کردند. روشن است که با رخ دادن چنین وضعی شکست و

بیچارگی حتمی است.^۱

(ب) بی‌حجابی سبب شکست مسلمانان در اسپانیا

۱- بحارلانواری- ج ۱۳ - ص ۳۷۲.

یک نمونه تاریخی دیگر از بهره جویی استعمارگران از حربه بی‌حجابی و خود نمایی زنان، برای به شکست کشاندن نیروهای مؤمن و انقلابی، داستان غم انگیز و عبرت آموز مسلمانان در اسپانیا است:

«پس از آنکه صلیبان در مقابل روح شهامت، ایثار، استقامت و فرماندهی لایق مسلمانان تاب مقاومت را از دست دادند و مبارزه با آنان را امری محال دانستند، از همین راه شیطانی وارد شدند. نخست از خواسته‌های مشروع و معقول مسلمانان آگاه گشته، مرکزی را به عنوان جایگاه فراگیری علم و باسواد شدن، تعیین کردند و آنجا را به صورت زیباترین و باشکوه‌ترین پارکها آراستند. گلها، چمنها، اشجار گوناگون، و آبهای جاری جلوه‌ آنرا بیشتر کرده بود و سپس زیباترین دختران اسپانیایی را برای خدمتگذاری در این پارک استخدام نمودند تا آنها به تدریج ضمن معاشرت با سربازان و افسران مسلمان، آنها را به نوشیدن مشروبات الکلی عادت دهند، و از این طریق با فساد و فحشاء روح ایمان و تقوا را از دست داده، به میگساری و بی‌بند و باری پردازند، که اینچنین نیز شد. به گونه‌ای که با رواج گناه در میانشان آنچنان سست و لاابالی گشتند، که در یک زمان بسیار کوتاه نتیجه تمام زحماتشان بر باد رفت. و اکثر آنها به دست همان دخترکان زیباروی کشته شدند. و اسلام از اسپانیا رخت بر بست^۱.»

۱۰- بی‌حجابی زن، نشان بی‌غیرتی مرد :

تأثیر متقابل زن و مرد در روابط خانوادگی و در سرنوشت فرزندان، از اصول غیر قابل انکار در تربیت اجتماعی اسلام است، مرد و زن از یک سو می‌توانند با تشریک مساعی و همکاری‌های متقابل، در اصلاح یکدیگر بکوشند و ضعفها را جبران نمایند و به مصداق «تواصوا بالحق» یکدیگر را به حق توصیه کنند و از سوی دیگر آنها به عنوان ولی و مربی نسبت به فرزندان، مسئولیت جدی‌تری در شکل دادن هویت اخلاقی آنان دارند.

در مسئله حجاب که موضوع بحث کنونی ماست گرچه مد و زن هر کدام تکلیف مختص به خود را دارند اما از آن رو که به مصداق «الرجال قوامون علی النساء» مرد در زندگی زن نقش قیومیت دارد، مسئولیت او در پاسداری از عفاف زن جدی تر مطرح می‌گردد. لذا در روایات اسلامی از مراقبت و مسئولیت مرد در معاشرتها و رفت و آمدها و نوع پوشش همسر نمونه‌های بسیاری به چشم می‌خورد.

در زمینه غیرت ناموسی شواهد ارزنده‌ای وجود دارد. برای مثال به این دو روایت توجه کنید:
پیامبر اکرم(ص) فرمودند: پدر ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتمند ترم و خداوند بینی آن مؤمنی را که غیرت ندارد به خاک بمالد.^۱

و در حدیث دیگری می‌فرماید: مردی که غیرت ندارد قلبش واژگون و مسخ شده است.^۲
همانطور که ملاحظه می‌کنیم: غیرت یک خصلت خدایی و نیز خصلت پیامبران خدا و همچنین از خصال مومنان است. از طرف دیگر بی‌غیرتی ویژه کسانی است که به مسخ ارزشهای انسانی دچار گشته فطرت اخلاقی را از دست داده و مستوجب لعنت و نفرین خدا گشته‌اند اینان از جلب نظر مردان اجنبی به نوامیس خود ابا و امتناعی ندارند و حتی خود به فساد آنان دامن می‌زنند. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده‌های دیگران فرار بگیرد رنج نمی‌برند و احیاناً لذت می‌برند و از چنین کارهایی دفاع می‌کنند. برعکس افرادی که با خود خواهی‌ها و شهوات نفسانی مبارزه می‌کنند و ریشه‌های حرص و آز و طمع را در وجود خود نابود میکنند و به تمام معنی انسان و انسان دوست می‌شوند و خود را وقف خدمت به خلق می‌کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می‌شود. چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساس‌تر میشوند اینگونه افراد

۱- قال رسول الله (ص): کان ابی ابراهیم غیوراً و انا اغیر منه و ارغم الله انف من لات یغار من المؤمنین.
۲- اذا لم یغیر الرجل فهو منکوس القلب - (هر دو حدیث در وسائل الشیعه - ج ۷ ص ۱۰۸)

حتی به ناموس دیگران هم حساس می‌گردند یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ناموس اجتماع، ناموس خودشان می‌شود.

علی (ع) جمله عجیبی دارند؛ می‌فرماید: «ما زنی غیور قط» یعنی اینکه هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند نفرموده است: انسان حسود زنا نمی‌کند بلکه فرموده انسان غیور زنا نمی‌کند. چرا؟ برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به طهارت و پاکی جامعه. انسان غیور همانطور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد راضی نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود.^۱

۱۱- ابتدال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبه به کفار است:

تقلید کورکورانه و بی‌دلیل از رفتار و گفتار دیگران همواره مذموم و مطرود است. چنین تقلیدی نشان بی‌هویتی و پوچی و عدم بلوغ روحی و فکری فرد است.

«هر انسانی، تا زمانی که کودک و نابالغ است، باید از پدر و مادر و افراد محیطش تقلید کند و چاره‌ای جز این ندارد. ولی زمانی که به سن بلوغ و رشد رسید، باید در امور و کارهای مربوط به خویش، به فکر و عقل خود تکیه کند و از تقلید کورکورانه، بپرهیزد. تقلید کورکورانه، نهایت درجه سقوط انسان از مقام انسانیت اوست. زیرا شخص مقلد، شخصیت انسانی خود را فراموش میکند و ابتکار عمل خود را در اختیار دیگران می‌گذارد و خود فروخته و بی‌مایه و تهی می‌شود که خداوند درباره این مردم فرموده است: «چون آنها خدای خود را فراموش کردند، خداوند نیز شخصیت انسانی آنها را از یادشان برد»^۲ بدین جهت قرآن کریم در موارد متعددی اقوام گذشته را به خاطر تقلید کورکورانه از آباء و اجداد و سنتهای ناپسند و غیر معقول نیاکانشان مذمت و ملامت می‌کند. اگر بسیاری از مردان و زنانی که پوشش و ظاهری نامتناسب با شئون نظام

۱- مسئله حجاب - استاد شهید مطهری - ص ۶۳

۲- «نسو الله فانسا هم انفسهم» حجاب و آزادی - جواد مصطفوی - ص ۹۵ - به نقل از زیور عفاف

اسلامی دارند پرسیده شود که: چرا اینگونه لباس می‌پوشید؟ و یا سرو صورت خویش را اینگونه آرایش می‌کنید؟ پاسخی ندارند جز اینکه بگویند چون فلان هنر پیشه غربی یا فلان ستاره سینمایی در اروپا یا آمریکا اینگونه میپوشد. و سر و چهره خویش را اینگونه آرایش داده است و یا اینکه امروز غربیان و غرب زدگان این را می‌پسندند، و «مد روز» می‌دانند.

آری «تشبه ظاهری» مقدمه و معبری برای «تشبه باطنی» است و مگر نه چنین است که هر کس را دوست تر داریم، خود را به او شبیه می‌سازیم؟!

پس این چه مسابقه خفت باری است که پاره‌ای از زنان و دختران و مردان و جوانان جامعه ما در تشبه به کفار از لحاظ لباس و آرایش سر و صورت و هیأت ظاهر خویش در پیش گرفته‌اند؟!

۱۲- آثار سوء و خطرات بی‌حجابی از دیدگاه پزشکی:

علاوه بر زیانهای اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که از دستاوردهای نامیمون و پلید پدیده بی‌حجابی است. از دیدگاه علم پزشکی و بهداشت فردی نیز این پدیده شوم عواقب وخیم و ناگواری در پی دارد که در اینجا فهرست وار به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود و طالبان می‌توانند به کتب مفصل در این زمینه به ویژه کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» جلد‌های (۱۸، ۱۹ و ۲۰) مراجعه نمایند.

۱- چاق شدن رانهای لخت: دکتر پاک‌نژاد (ره) در مورد برهنگی غربیها می‌نویسد: «مینی ژوپ چربی‌های رانها را ضخیم کرده و از قواره می‌اندازد، و پاها را لباس موئین پوشانیده و دختران را به اجبار به شلوار فرو می‌برد.

۲- پیدایش سنگ کیسه‌ای صفرا

۳- التهاب مثانه

۴- پیدایش ترشحات زنانه

۵- ازدیاد تمایلات غیر طبیعی جنسی، که این خود عواقب بسیار بدی را دنبال دارد.

۶- یقه تنگ بر شریانهای گردن فشار می آورد و باعث می شود خون از جای تنگ و فشرده به جای اصلی وارد شود، و سوت می زند و صدا می کند و گوشش آنقدر صدا دارد که شخص را به مراجعه به پزشک مجبور می سازد.

امام صادق(ع) می فرماید: روییدن مو در بینی، و همچنین زمانی که خون به راحتی در بدن گردش می کند، باعث در امان ماندن از جذام است.

۷- لباس تنگ، در هر نقطه که فشار آورد، سبب ابتلای به بیماری های پوستی می شود.

۸- اگر لباس تنگ بر سینه یا پستان فشار آورد، نمی گذارد هوا به صورت خوب به ریه ها برسد، مانع تهویه طبیعی می شود.

۹- لباس تنگ ناقل میکروبهاست و اگر به پوست فشار آورد، می تواند چربی که محافظ پوست است را بردارد. در نتیجه میکروبی را به وجود آورد، رشد بدهد و دمل یا عفونتی را بوجود آورد.

۱۰- لباس تنگ باعث تحریک، و یکی از عوامل استمناء می باشد.

۱۱- سرما خوردگی و عوارض آن در زنان بی حجاب و بدحجاب بیشتر است .

۱۲- پاره ای از جوانان (دختر و پسر) برای اینکه «مد روز» بپوشند، البسه خارجی دست دوم و چندم را می خرند که نوعاً آلوده و مشکوک به نظر می رسند.

۱۳- و خطرناک تر از همه بیماری هولناک و درمان ناپذیر «ایدز» است که جزء جدیدترین دستاوردهای بی حجابی و بی بند و باری جنسی است و روزانه هزاران انسان را در کام مرگ فرو می برد، و جان میلیونها انسان را در اقصی نقاط عالم تهدید می کند.

۱۳- بی حجابی سبب تضییع سرمایه عمر

سرمایه بی‌بدیل عمر ارجمندترین دارایی آدمی در این جهان است. سرمایه‌ای گرانسنگ که اگر از کف برود دیگر چیزی برای صاحبش باقی نمی‌ماند عمری که هر لحظه‌اش می‌تواند زمینه ساز تعالی روحی و تکامل معنوی و خداگونه شدن آدمی و نیل به سعادت ابدی گردد و هر ثانیه‌اش را با خرواری از طلا نتوان باز آورد.

اما هزاران دریغ و افسوس که خودبینان، قدر و ارج این سرمایه پر بها را ندانسته و خود نمایان ساعتها از عمر گرانبهای خویش را در پای میز آرایش و رو در روی آئینه خودبینی صرف تن‌آرایی و آرایش سر و صورت خویش می‌نمایند. و ساعتها فکر و ذهنشان را به اینگونه امور مشغول نموده و یا با این و آن درباره رنگ و مدل لباس و نحوه آراستن ظاهر و... به گفتگو می‌پردازند و ساعت‌های زیادی از روز را در خیابانها پرسه می‌زنند و در پشت ویتترین بوتیکها و مغازه‌ها و... به تماشای انواع و اقسام مدل‌های لباس و لوازم آرایش و... می‌ایستند.

غافل از اینکه فرصتهای طلایی عمر چونان ابر بهاری زود گذرند: «الفرصة تمر مر الحساب» و هر نفسی که می‌کشند، یک گام به سوی مرگ خویش جلوتر می‌شتابند و غافل از اینکه در نخستین لحظه ورود در صحرای محشر و صحنه پر مخاطره قیامت باید پاسخگوی نحوه سپری نمودن ثانیه ثانیه عمر خویش و کیفیت به سر رساندن ایام نشاط و جوانی خود باشند. آیا صحیح است عمری را که خداوند سبحان با این همه نعمتهایش در اختیار ما انسانها قرار داده است در راهی که غضب و خشم خداوند را بر میانگیزد، به بطالت بگذرد؟ چرا باید نعمت خدا را صرف معصیت خدا کنیم؟ چرا باید عمر و جوانی را که ما میتوانیم در راه عبادت و عفت و تحصیل کمالات معنوی و مادی و خدمت به بندگان خدای بزرگ صرف کنیم و رضایت او را که بالاترین سعادت است جلب کنیم، در راه فرمانبری شیطان و خیانت به جامعه و مردم صرف کنیم؟

اندکی به خود آییم! که فرصتها بس کوتاهند و بهار عمر ناپایدار.

ایمان و اعتقاد راستین آدمی حکم می‌کند که در همهٔ سکناات خویش ملاحظه امر و نهی مولا را بنماید و همواره خویشتن را در محضر رب الارباب حاضر ببیند و در هیچ حالی شرط ادب فرو نهد تقوا و پارسایی نیز معنایی جز این ندارد که بنده هر جا امر خداست حاضر باشد و هر جا نهی اوست، غایب.

آنان که از نعمت ایمان و بالطبع از پارسایی بهرهٔ کمی دارند چه بسا تحت تأثیر شرایط محیطی و جو حاکم بر جامعه و چشم هم چشمی‌ها و تقلیدهای نابجا فرمان پروردگار خویش را نادیده انگاشته و در دام هوسهای زود گذر گرفتار آیند و در پوشش و آداب ظاهری خویش رعایت احکام خدا را ننمایند.

این سخن عوامانه که پاره‌ای از افراد شعار خویش ساخته‌اند که: «دل پاک باشد ظاهر چندان مهم نیست» یاوه‌ای بیش نیست چرا که پاکی دل بی‌ارتباط با پاکی ظاهر نیست و اصلاً دل آدمی ساخته اعمال و حرکات بیرونی اوست و هرگاه کردار و رفتار بیرونی به قاعده و طبق فرمان حق نباشد دل نیز استقامت در صراط مستقیم را از دست می‌دهد به علاوه همیشه انحرافات از زاویه‌ای اندک و از امور به ظاهر کوچک و کم اهمیت شروع می‌شود و به تدریج دامنهٔ فراختری می‌یابد تا آنجا که دیگر راه بازگشتی باقی نمی‌ماند.

از این روی بی‌مبالاتی در پوشش و آداب ظاهری نشان سستی عقیده و دلیل نقصان تقوا و پرهیزگاری به شمار می‌آید زیرا آن کس که چراغ معرفت حق را در سرزمین جانش برافروخته و با نور بصیرت همواره خویشتن را در مرئی و منظر حق تعالی می‌بیند، و خدا را از رگ گردن به خویش نزدیک می‌یابد، و ذره‌ای از اعمال و حرکات خویش را بی‌پاسخ نمیداند، سخت مراقب کردار و گفتار و پوشش و رفتار بیرونی و حتی وسوسه‌ها و پندارهای درونی خویش است، چرا که: «شاهد» را «حاکم» و قاضی می‌داند.

از این روست که می‌گوییم: هر کس با پوشش و هیات ظاهر خویش میزان اعتقاد و پارسایی خویش را نیز به نمایش می‌گذارد

۱۵- بی‌حجابی شکستن حرمت قانون خداوند است:

در هر جامعه‌ای حرمت گذاشتن به قوانین و پای بندی به مقررات، نشانه‌ی رشد فرهنگی و بلوغ فکری اعضای آن جامعه محسوب می‌گردد. هر قدر افراد از تکامل فکری و رشد شخصیتی افزونتری برخوردار باشند، میزان قانون شکنی و نقض مقررات کمتر خواهد بود. این سخن حتی در مورد قوانین بشری صدق می‌کند، چه رسد به قوانین الهی که قداست و حرمت ذاتی بسیار افزونتری را دارا هستند. در خاطرات زندگانی امام راحل (ره) می‌خوانیم که آن بزرگ‌مرد، زمانی که در فرانسه به سر می‌بردند، در نوفل‌لوشاتو، بر طبق قانون ذبح حیوانات در خارج از کشتارگاه منع شده بود.

روزی در محل اقامت حضرت امام، گوسفندی را ذبح کردند، حضرت امام با آنکه در دیار کفر بودند، فرمودند: «چون تخلف از قانون حکومت شد، از این گوشت نمی‌خورم!»

این حکایت درس آموز، نشانگر این حقیقت است که آن انسان کامل و عبد صالح خدا زیر پا نهادن مقررات (ولو در دیار کفر) را همپایه زیر پا نهادن شخصیت انسانی خویش می‌دید. رعایت حجاب و پوشش اسلامی نه تنها جزء مقررات جامعه اسلامی به شمار می‌آید، بلکه حکمی از احکام الهی، و قانونی از قوانین مترقی قرآن کریم است.

آن کس که نسبت به اجرای این حکم الهی بی‌اعتنایی ورزد، در حقیقت قانون خدا را زیر پا نهاده و حرمت کلام خدا را شکسته، و در زمره کسانی قرار گرفته که: «ینقضون عهد الله من بعد میثاقه»

۱۶- ابتدال در پوشش سبب بدبینی به انقلاب و نظام اسلامی می‌گردد:

انقلاب اسلامی ما نقطه امید تمامی محرومان و حق طلبان گیتی است تمامی انقلابیون و مبارزان در اقصی نقاط عالم پشتشان به شعله پر فروغ این انقلاب گرم است و در هر کجای عالم فریاد اعتراضی علیه بیداد برخاسته و شورشی بر ضد کفر و ستم آغاز گشته است همگی چشمشان را به کشور و ملت و رهبر ما دوخته و انقلاب اسلامی را سرمشق حرکت و مبارزه خویش قرار داده‌اند. مسلمانان تحت ستم دنیا قبله آمل و آرزوهای خویش را نظام اسلامی ایران می‌دانند و ایران اسلامی امروزه به حق ام‌القرای جهان اسلام به شمار می‌آید و در نظر تمامی مسلمانان بیدار و آگاه جهان این انقلاب و نظام تحقق بخش اسلام اصیل در دنیای کفر زده فعلی می‌باشد. آنان هرگز هیچ لکه ننگی را بر دامن این نظام نمی‌پسندند، و هیچ نقصی را در چهره دل انگیز انقلاب تاب نمی‌آورند.

حال اگر با چنین تصور و تلقی ای وارد کشور ما شوند و زنان بزک کرده و بد حجاب و آقایان با هیأت و پوشش غیر اسلامی را در کوی و خیابان مشاهده کنند چه قضاوتی را در مورد انقلاب و نظام اسلامی می‌نمایند؟

آیا اگر روزی از ما قصور و سستی در راه اجرای احکام خدا مشاهده کنند، امیدشان به یأس مبدل نمی‌شود؟ و نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین نخواهند شد؟ قطعاً چنین خواهد شد و این دقیقاً چیزی است که دشمنان انقلاب و اسلام و در رأس آنها آمریکا در پی آن است، تا نقش الگویی انقلاب اسلامی را در اذهان مردم دنیا محو و این تنها تجربه ظلم ستیزانه و ضد استکباری جهان معاصر را با شکست مواجه نماید.

۱۷- برهنگی عصر ما:

دنیای قرن بیستم واقعاً دنیای عجیبی است با اینکه بشر در عرصه علوم و دانشهای گوناگون پیشرفتهای شگفت انگیز و حیرت آوری نموده و امکانات بیشماری را به خدمت گرفته است و با

اینکه بهره‌وری بشر در این دوره از نعمتهای گوناگون به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است اما به همین نسبت کفران نعمت و ناسپاسی او به ولی نعمت بیشتر گشته است. بشر نزدیک بین امروز این همه نعمت و فرصت و امکانات را صرف تعمیر و آبادانی آخور و طویلهٔ نفس خود نموده و از آخر بینی و دور اندیشی عاری گشته است بشر رها شده و دور از فطرت و حقیقت امروزین دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند که هر انسان حقیقت بینی را به گیجی و منگی و سر در گمی وا می‌دارد. کارهای حیرت آوری که با دیدن آنها آدم آرزو می‌کند کاش از مادر نزاده بود تا نظاره گر این همه پستی و رذالت باشد.

برهنگی و خود نمایی و تن پروری را به حق باید یکی از بیماری‌های همه گیر واگیرداری دانست که چون خوره سر در اندرون جان آدمیان فرو برده و آنها را از درون تهی کرده و پوسانده و به اضمحلال کشانده است.

آدمهای بیشماری را می‌بینی که یک هزارم آنچه که وقت و پول و فکر و امکانات برای فرم آرایش سر و صورت و یا رنگ و مدل لباس و دکمه پیراهن و رنگ کیف و ... صرف و خرج می‌کند، برای اصلاح روح و حقیقت وجودش و تأمین معیشت آخرت خویش بها نمی‌دهد و مایه نمی‌گذارد و کدام بیماری از این مهلک‌تر؟! بیماری جان فرسایی که حیات ابدی و سعادت سرمدی آدمی را بر باد می‌دهد.

۱۸- بی‌حجابی بدتر از مواد مخدر:

راستی در مقایسه بی‌حجابی با مواد مخدر کدامیک بدتر از دیگری است؟ اگر مواد مخدر زیانهای جسمی و روحی دارد، بی‌حجابی هم خسارتهای جسمی و روانی را در پی دارد. اگر مواد مخدر اراده‌ها را سست می‌کند و مانع کار و فعالیت می‌گردد، بی‌حجابی و خود نمایی زنان نیز چنین است .

اگر مواد مخدر زیانهای اقتصادی در پی دارد، بی‌حجابی نیز ضررهای اقتصادی به بار می‌آورد اگر مواد مخدر زمینه ساز مفاسد و جرایم متعدد دیگری است بی‌حجابی نیز زمینه ساز مفاسد و جرایم گوناگون دیگر و از جمله روی آوردن به مواد مخدر است و... .

اما دو تفاوت اساسی میان این دو مفسده اجتماعی موجود است. نخست اینکه اعتیاد به مواد مخدر در نظر جامعه، بستگان، خانواده و حتی خود فرد معتاد به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌گردد و مورد نفرت و انزجار همه است اما بدحجابی، خودآرایی و عشوه‌گری زنان چه بسا در نظر اعضای خانواده یک ارزش و هنر بشمار رود و فرد بدحجاب و خودنما از این جهت در خویشتن احساس گناه نمی‌کند.

اما تفاوت اساسی تر دوم این است که بسیاری از افراد در برابر مواد مخدر مصونیت و نوعی معصومیت دارند، بدین معنی که اگر چندین تن مواد مخدر فراهم باشد و هیچ مانعی هم برای استفاده از آن موجود نباشد بسیاری از افراد هرگز کوچکترین تمایلی بدان نشان نمی‌دهند. اما آیا بی‌حجابی و برهنگی و خودآرایی زنان نیز اینچنین است؟!

کیست که با دیدن بدن زنان نیمه برهنه و آرایش کرده کوچکترین تزلزلی در خویش احساس نکند؟ کدام نفس مطمئنه‌ای است که در برابر تند بادهای نفس و شهوت و غریزه جنسی ثابت قدم و استوار بماند و کمترین جنبش و لغزشی نداشته باشد؟ مگر نه اینکه در روایات اسلامی ما، باقی ماندن زن و مرد بیگانه در یک اتاق خلوت را حرام و ممنوع دانسته‌اند. هرچند یکی از آن دو در ایمانش حقیقتاً راسخ باشد از این روی هیچ نابجا نیست تا بگوییم «بی‌حجابی زن بدتر از مواد مخدر خطر ساز تر است».

کسانی که به هر انگیزه‌ای به پدیده بی‌حجابی و ابتذال در پوشش دامن می‌زنند هیچ دلیل قانع‌کننده و برهان معقولی برای این عمل خویش ندارند اگر از این گونه افراد پرسیده شود که چرا به این پدیده با این همه آثار سوء و تبعات منفی که فقط برخی از آنها را برشمردیم دامن می‌زنید؟ چرا اینگونه لباس می‌پوشید و آرایش می‌کنید؟ جز ارائه پاسخهای مبهم و نامعقول از قبیل « چون دوست دارم و دلم می‌خواهد»، « چون مد روز است»، « چون جوان هستم و... » حرف دیگری برای گفتن ندارند. و بی تردید در نظر عقل سلیم هیچ یک از این پاسخها نمی‌تواند مجوزی برای این عمل قبیح باشد.^۱

انواع بد حجابها و بی حجابها :

بدحجابها چند گروه هستند : گروه اول کسانی هستند که از زمان رژیم گذشته بی حجابی را پذیرفته بودند و پس از انقلاب نیز همان فرهنگ را به فرزندان خود انتقال داده‌اند. اینها در اجتماع تقریباً با حجاب و در محافل خصوصی بی حجابند.

گروه دوم کسانی هستند که پس از انقلاب به چنین دامی گرفتار شده‌اند و تحت تأثیر عوامل مختلف که خواهیم گفت بی حجابی را پذیرفته‌اند.

گروه سوم بعضی از عشایر روستاها هستند که طبق سنتهای محلی و بومی خود لباس می‌پوشند و قسمتی از موهاشان پیدااست. هرچند لباسهای آنان کاملاً پوشیده است و هرگز شکل مبتذل به خود نمی‌گیرد. این گروه قبل از انقلاب شدیداً تحت استضعاف اقتصادی و فرهنگی بوده و پس از انقلاب هم کار فرهنگی چشم گیری در مورد حجاب روی آنها انجام نگرفته است.^۱

و اما در مورد علل پذیرش این فرهنگ از سوی افراد دسته دوم چند دلیل می‌توان ذکر کرد که به تفصیل بیان می‌شود. (البته گروه اول و سوم محل بحث ندارند و بحث ما فقط در گروه دوم خواهد بود.)

علل و عوامل بدحجابی و بی حجابی و راههای مبارزه با آن

بی حجابی پدیده‌ای است اجتماعی که برای رسیدن به عوامل و علل آن باید با نگاهی اجتماعی مسائل و زمینه‌های آنرا کاوید. این بحث از جهات مختلف قابل تأمل و توجه است و بی‌گمان در چگونگی پیدایش رشد و گسترش آن نمی‌توان به یک یا چند عامل بسنده کرد. چنانکه راه‌حلهای این معضل اجتماعی را نمی‌توان ساده تصور کرد و در مطالبی محدود ذکر کرد.

آنچه اینک می‌پردازیم نگاهی است گذرا به این مسئله که بدون شک تفصیل مطالب آن خواستار تحقیق و پژوهشی مفصل است که از گنجایش این نوشتار خارج است. اما بحث ما در دو بخش است: الف) عوامل بی‌حجابی ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی.

الف) علل و عوامل بد حجابی و بی‌حجابی:

۱- تلاش استعمار بر بی‌حجاب نمودن زنان

هویت و منش زن در گرو منش و روش زندگی اوست حجاب و پوشش منش و الای زن مسلمان و شیوه عظیم زندگی اوست. زن باحجاب از اینکه بازیچه هوسها قرار گیرد مانع می‌شود و از اینکه عامل فساد گسترده فساد اندیشان شود جلو می‌گیرد.

زدایش حجاب از اندام زن با هدف هویت زدایی از زن مسلمان انجام می‌شد تا بیشتر و پیشتر از آنکه زن حافظ آرمان مکتب و شخصیتش باشد برآورنده امیال، هوسها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد. به این اظهار نظر که نشانگر گوشه‌ای از طرح استعمارگران است دقت کنید:

« در مسئله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد تاریخی ثابت کنیم که حجاب زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می‌دیدند و زنان صدر اسلام در تمام شؤون زندگی دوش به دوش مردان فعالیت داشته‌اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت و طیفه مأموران ما آن است که جوانان را به عشق‌بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند.»^۱

طرح هماهنگی و یکسان کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور عریان خانواده رؤسای وابسته به نظامهای استکباری و تلاش بی‌وقفه آنان در انجام این طرح نشانگر نقش شگرف زدایش

۱- قره العین « درآمدی برتاریخ بی‌حجابی در ایران » ص ۴۰ - به نقل از ك: حجاب از دیدگاه قران و سنت

پوشش در اجرای طرحها و رسیدن به اهداف استعمار است در ایران رضا خان مجری این طرح بود برخورد خشونت بار او با مردم و قضیه گوه‌ر شاد نشان می‌دهد که آنان در اجرای این برنامه تا چه حد جدی بودند.

۲- جریانها و گروهکهای ضد انقلاب و معاند:

جریانها و گروهکهای ضد انقلاب که خفاش وار طلوع آفتاب عالمتاب اسلام، و حاکمیت دین خدا را بر نمی‌تابیدند برای مقابله و ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی و به خیال خام خود ساقط نمودن این نظام الهی، همسو و همگام با استکبار جهانی توطئه‌های فرهنگی و اخلاقی را در دستور کار خویش قرار دادند و در همین راستا کوشیدند تا با شیوه‌های گوناگون از جمله چاپ و توزیع عکسهای مبتذل، تکثیر نوارهای ضد اخلاقی، و... تبدیل خانه‌های تیمی به لانه‌های فساد جنسی، و با بهره‌جویی از دختران فریب‌خورده، زمینه‌گرایش به فساد و ابتذال و بی‌حجابی و بی‌بندوباری را در جوانان فراهم آورند.

در نظر آنان مخالفت با حجاب اسلامی و تظاهر به بی‌حجابی و پوشش مبتذل به عنوان عینی‌ترین نمود مبارز با اسلام و انقلاب تلقی می‌شد، لذا یکی از نشریات سازمان فدائیان خلق در شماره ۳۷ خود ضمن حمایت از بی‌حجابی و بی‌عفتی می‌نویسد: «... جا دارد که مبارزه علیه حجاب تحمیلی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی آن گسترش داد! گسترش مبارزه علیه حجاب از این رو نیز حائز اهمیت است که بطور تفکیک‌ناپذیری با بنیادهای ایدئولوژیک حکومت فقها ارتباط پیدا می‌کند و مستقیماً مبارزه سیاسی علیه رژیم ولایت فقیه است» گروهک منافقین نیز با تصویب طرح «انتخاب آزادانه لباس و پوشش برای زنان» و شرکت زنان و دختران وابسته به این گروهک با شکل و شمایل زنان غربی در پیشاپیش تظاهرات، و نیز با پخش نوارهای موسیقی و... و لباسهای منقش به عکسها و علایم مبتذل در میان دختران و پسران ناآگاه و برخی بوتیکها عملاً از عوامل ترویج فساد و بی‌حجابی و ابتذال در پوشش بوده و هستند.

دعوت سلطنت طلبان و شاهپور بختیار معدوم از هواداران خویش برای تظاهر به لباس و پوشش و آرایش مبتذل غربی در کوچه و خیابان نیز گامی دیگر در مسیر خوش خدمتی به ارباب و دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی بود.

بهر حال پاره‌ای از کسانی که با سر و وضع نامناسب و پوشش مبتذل در کوچه و بازار ظاهر می‌شوند کسانی هستند که سر عناد و لجاجت با اسلام و انقلاب اسلامی دارند و بدینوسیله به اصل نظام و انقلاب دهن کجی می‌نمایند.

۳- دگرگونی ارزشها

فرهنگ ستیزان در جوامع اسلامی برای زدودن ارزشها تلاشی شگرف به کار گرفته‌اند بی‌گمان روشها و منشهای انسانی از بینشهای او سرچشمه می‌گیرد. شیوه نگرش او به ارزشها در چگونگی موضع گیری اش نقش مهمی ایفاء می‌کند اسلام زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده اما با حجب و حیا و وقار و متانت و سنگینی رفتار و... و این همه را برای او ارزش دانسته است. حجاب را نشانی از شخصیتش تلقی کرده است وقتی این ارزشها دگرگون شود و تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرصه وجود، نمایانند آرایه‌ها و زیباییها می‌شود و در بینش او دیگرسانی بوجود آمده خودنمایی را ارزش می‌پندارد، در عمل نیز در این وادی گام می‌نهد و گرایش درونی و تمایل فطریش راهی دیگر می‌گیرد و به فساد آفرینی دست می‌یازد.

فرمایش تأمل برانگیز امیر مومنان علی(ع) که گویا در آینه غیب این حقایق را می‌نگرد شایان توجه است:

«در آخر الزمان که بدترین زمانهاست جمعی از زنان پوشیده‌ای که برهنه است (لباس دارند اما آنقدر نازک است گویا پوشیده است) و از خانه با خود آرای بیرون می‌آیند اینان از دین بیرون

رفتگانند و در فتنه‌ها وارد شوندگان و بسوی شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار»^۱

۴- الگوهای ناهنجار

انسان فطرتاً الگو‌گزین و الگو‌پذیر است. پیوسته در این اندیشه است ارزشهایی را که بدان باور دارد در چهره‌ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. مسئله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروز نیز جایگاه مهمی دارد. توجه دادن قرآن، انسان را به پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» و برنمودن چهره‌های نیک و بد، همه و همه در جهت توجه به جایگاه الگو در ساختار روحی و انسانی است. از این رو هویت ستیزان در پی اقدامهای گسترده در جایگزینی الگوها نیز تلاشی شگرف بکار برده‌اند. قهرمان سازی، الگوآفرینی آنچنانی برای زن در جهت زدایش هویت او برنامه وسیع استعمار بوده است. این مسئله نیز جای تحلیل گسترده اجتماعی و تاریخی دارد که باید بدان به گونه جدی رسیدگی شود.

۵- خلاءهای درونی

انسان گاه به کمبودهای شخصیتی دچار می‌شود و در پی جبران این خلاءها به راههایی دست می‌یازند که کمبودهای عاطفی در خردسالی و گاهی در بزرگسالی، هویت و شخصیت را به شدت دچار کاستی می‌کند. آنگاه اینگونه افراد چنانچه راهنمایان درستی نباشد برای جبران آن به شیوه‌های غیر طبیعی متوسل می‌شوند و شخصیتی دروغین و بی‌پایه برای خود رقم می‌زنند. بررسی چگونگی برخورد برخی از زنان و دختران در مسئله پوشش کاملاً نشانگر آن است که خود نمایی نوعی ایجاد شخصیت پنداری است تا با جلب کردن نظرها و آفریدن جاذبه خلاءها را بپوشانند.^۲

۱- تظهر فی آخر الزمان و هو شر الازمنه نسوه کاسیات عاریات متبرجات من الدین خارجات و فی الفتن خارجات و فی الفتن داخلات و للشهوات مائلات و اللذات مسرعات مستحلات للمحرمات و فی الجهنم خالذات - وسائل الشیعه - ج ۱۴ - ۱۹ ص
۲- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت- فتاحی زاده- ۱۸۶ ص

یکی از عوامل اصلی و اساسی در پذیرش بی‌بند و باری، ضعف اعتقادی و دینی است. تا دین و احکام آن بدرستی برای جوانان ما تفهیم نشود، و تا این فهم درست با قلب آنها پیوند نخورد زمینه پذیرش هر نوع بیماری روحی را دارند. به جرأت می‌توان گفت *عله العلل بدحجابی و سایر مفاسد، جهل و نادانی است. جهل به خدا، جهل به فلسفه احکام آن، جهل به خود و ارزش‌ها و استعدادهای ذاتی خود.*

امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

« جهل معدن بدیهاست »^۱

و نیز « جهل ریشه هر شری است »^۲

تمام بر بختیها و نکبتها زمانی بر سر ما می‌آید که قدر خود را نشناسیم و ندانیم که هستیم و برای چه آفریده شده‌ایم و به کجا می‌رویم. کسی که خود را نشناسد به هر شری تن در می‌دهد. همین نادانی هاست که خود تبدیل به علتی تربیتی برای بدحجاب شدن بسیاری از دختران نسل انقلاب شده است.^۳

۷- ناآشنایی خانواده‌ها از حدود پوشش

ناآشنایی پاره‌ای از خانواده‌های مسلمان با احکام و حدود حجاب و پوشش اسلامی و محرم و نامحرم و بی‌دقتی آنان در این مسئله و نیز بی‌خبری از اهمیت و ضرورت حجاب و مضرات بی‌حجابی و... یکی دیگر از عوامل بروز پدیده بدحجابی و ابتذال در پوشش است.

کم نیستند خانواده‌هایی که هنوز مرز دقیق محرم و نامحرم را نمی‌شناسند و فی‌المثل نمی‌دانند که پسر عمو یا دختر عمو و عمه زاده‌ها و یا فرزندان دایی و خاله محرم نیستند و یا برادر شوهر یا

۱- « الجهل معدن الشر » - غرر الحکم - ج ۱ - ص ۱۷۳

۲- « الجهل اصل کل شر » - غرر الحکم - ج ۱ - ص ۲۰۵

۳- در و صدف - محمد شجاعی - ص ۱۱۶ با اندکی دخل و تصرف

شوهر خواهر و بالعکس را محرم می‌پندارند. از این روی در رفت و آمدها و نشست و برخاستها و ارتباطات خانوادگی با سر و روی برهنه در کنار هم به گفتگو و خنده و... می‌نشینند.

پاره‌ای از افراد که قشر به اصطلاح متشرع‌ترند برای اینکه در اینگونه محافل و مجالس فامیلی آزادتر و برهنه‌تر بگردند با خواندن صیغهای، میان همدیگر محرمیت ایجاد می‌کنند، غافل از اینکه طرف مقابل مردی است با همه غرایز جنسی و همان هوسهای نفسانی پیشین که با یک عمل صوری و ظاهری کار درست نمی‌شود.

بر این ناآگاهی، بی‌دقتی‌ها را هم باید افزود: بسیاری از زنان مسلمان و نماز خوان را می‌بینی که با پای بدون جوراب در کوچه و منظر نامحرم ظاهر می‌شوند، گویا تصور می‌کنند، همانگونه که در نماز، پوشیدن پا تا مچ لازم نیست، پوشاندن آن از نامحرم نیز واجب نیست و یا با پیراهن آستین کوتاه در زیر چادر و یا بدون روسری برای خرید نان و سبزی و... به خیابان می‌روند و هنگام پرداخت پول به نانوايي و مغازه‌دار تا بالای آرنج و یا زیر گردن و گاهی موها هم نمایان می‌شود. به کرات مشاهده شده که زنان مسجدی با پوشیدن جورابه‌های نازک و گاهی بدن نما حتی در مسجد حضور پیدا می‌کنند و یا در صحن‌های متبرکه حرم امام رضا(ع) در برابر دیدگان صدها تن از مرد نامحرم وضو می‌گیرند و... نمونه‌های بسیاری از این بی‌دقتی‌ها و کم‌توجهی‌ها را می‌توان برشمرد.

بی‌تردید اگر روزی آگاهی و آشنایی لازم به این دسته از مردان و زنان داده شود، یقیناً در صدد اصلاح رفتار و پوشش خویش بر خواهند آمد. مضاف بر اینها عدم فهم اهمیت و ضرورت مسئله حجاب و بی‌خبری از عواقب سوء و ناگوار بی‌حجابی خود مزید بر علت شده و به این مسئله دامن می‌زند. کسان بسیاری این مسئله را سرسری و ساده و غیر مهم می‌پندارند و به تبعات زیانبار آن توجه ندارند، لذا در رعایت آن هم دقت کافی مبذول نمی‌دارند، غافل از اینکه گاه مواجهه با چهره آرایش کرده یا یک پوشش تحریک‌آمیز سبب انحراف جوانی پاک و معصوم گشته است.

تعلیم و تربیت غربی به یادگار مانده از دوران سپاه رژیم ستم شاهی و خو گرفتن پاره‌ای از خانواده‌ها با آن به گونه‌ای که حتی پاره‌ای از خانواده‌های اهل نماز و هم‌بی‌حجابی و ابتذال در پوشش را چندان نمی‌شمرند خود از جمله عوامل ترویج این پدیده است.

باورهای غلط در باب مسائل تربیتی از قبیل:

اعتقاد به اینکه اگر دختران نزدیک به سن بلوغ و حتی سالهای اولیه بلوغ را به پوشاندن چادر و رعایت حجاب واداریم او را عقده‌ای می‌سازد!

اعتقاد به قانون عرضه و تقاضا در خصوص مسئله ازدواج و اینکه اگر دختر جوان با چهره آرایش کرده و لباسهای جذاب و قیافه زیبا بیرون نیاید روی دست مادر می‌ماند و به اصطلاح عامیانه «می‌ترشد». اگر خود را عرضه نکند تقاضایی هم برای او وجود نخواهد داشت. اعتقاد به اینکه حضور دختران در مجالس و محافل، دست دادن با پسران نامحرم و هم صحبتی با آنها، رقصیدن در مجالس جشن و عروسی و حتی داشتن دوست پسر و مکاتبه با او، نشانه‌ای از اجتماعی شدن آنها است و ارزش بشمار می‌آید.

اعتقاد به اینکه بایستی به کودکان و نوجوانان آزادی داد تا هرگونه که می‌خواهند بپوشند و آرایش کنند و... تا قدرت تصمیم گیری آنها در اینگونه مسائل بروز نماید.

اعتقاد به اینکه رعایت حجاب و پوشیدن چادر محدود به زمان یا مکان خاصی است، فی‌المثل در مدرسه و یا مسجد یا زیارتگاهها یا مجالس عزا و... بایستی حجاب داشت و چادر به سر کرد.. اما رفتن به مجالس مختلط مهمانی و عروسی و بازار و پارک و... چندان مهم و ضروری نیست.

اعتقاد به اینکه چادر و حجاب مال مادر بزرگ‌ها و قدیمی‌هاست، زنان و دختران جوان امروزی را نمی‌توان به رعایت حجاب و چادر وا داشت و... دهها باور غلط از همین قماش نموده‌ها و رسوماتی به جا مانده از تعلیم و تربیت منحط غربی است و بی‌تردید نقش خانواده در ایجاد باورهای غلط یا

درست تربیتی و به ویژه نقش الگویی مادر در آموزش حجاب به فرزندان خویش بسی موثر و تعیین کننده است.

۹- اقلیتهای مذهبی:

از آنجا که پیروان سایر ادیان در داخل کشور اعتقادی به پوشش و حجاب اسلامی ندارند، و از نظر فرهنگی و مذهبی با اروپائیان احساس همبستگی بیشتری داشته و دارند، و به علاوه نفوذ و رسوخ فرهنگ و ارزشهای غربی را در کشور به سود خود دانسته و گمان می کنند بدین ترتیب پناهگاهی در برابر فشار اکثریت مسلمانان بدست می آورند و از سویی برخورد قاطعانه ای هم از سوی مسئولان ذیربط صورت نمی پذیرد لذا پیروان این اقلیتها با سر و روی نیم برهنه و ظاهری نامناسب در کوچه و خیابان و سایر اماکن عمومی ظاهر گشته و فساد و بی حجابی را دامن می زنند.

۱۰- بد آموزی های برنامه های صدا و سیما و مطبوعات:

پاره ای از برنامه های تلویزیونی به ویژه سریالهای خارجی و حتی سریالهای داخلی و نیز برخی فیلمهای سینمایی، با نمایش گذاشتن زنان و دختران بی حجاب و بدحجاب با آرایشهای آنچنانی و لباس های مدل دار مد روز آنچنانی تر، ... قبح این قبیل موارد منفی را در ذهن و فکر افراد جامعه بویژه کودکان و نوجوانان از میان برده و کم کم زمینه گرایش به مدپرستی و آرایشهای مبتذل و بی حجابی را در میان زنان و دختران و پسران مسلمان فراهم می آورند و به گونه ای نامرئی و تدریجی شیوه ها و ارزشهای زندگی غرب و غرب مآبانه را در روح و فکر جامعه رسوخ می دهند. بسیاری از زنان و مردان مد پسند، مدل های لباس و آرایش سر و صورت خود را از میان برنامه های تلویزیونی و حتی تولیدات داخلی برمی گزینند. عدم تقید به آداب و احکام اسلامی در روابط زن و مرد در سریالها، اعمال و حرکات تحریک آمیز، ترتیب دادن مصاحبه ها با زنان و دختران بدحجاب و... از جمله موارد منفی و تأثیر گذاری است که کمتر شب و روزی می گذرد که در سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته نشود.

مسائلی از قبیل فقدان الگوی مصرف، تکاثر و افزون طلبی و مرفهین بی‌دردی که ثروتهای بادآورده را در اختیار دارند، عیاشیها و خوشگذارنیهای این گروه، مسافرت های در پی به خارج از کشور، فعالیت سود جویانه بوتیک داران و تولیدکنندگان و فروشندگان لباسهای مبتذل و... از یک سو و مهاجرت های بی‌رویه روستائیان به شهرها، حاشیه نشینی، مشکل کمبود مسکن و آپارتمان نشینی، مشکل ازدواج و بیکاری و طولانی شدن مدت تحصیل، بحرانهای خانوادگی و... از سوی دیگر زمینه گرایش به فساد و بی‌بندوباری به طور اعم و ابتذال در پوشش را به طور اخص را فراهم کرده است.

به تعبیری دیگر عوامل دسته اول سبب رشد و ترویج پدیده بی‌حجابی در میان شمال‌شهریهاست که بیشترین بی‌حجابی و زشت ترین جلوه‌های آن در میان همین هاست و عوامل دسته دوم سبب رشد و ترویج این پدیده در میان جنوب شهری هاست.^۱

ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی:

از آنچه در بخش قبل آوردیم چگونگی راههای مبارزه با آنها نیز روشن است. باید آنچه را که دشمن انجام داده ویران کرد و آنچه را انجام می‌دهد باید سد نمود و آبی را که می‌خواهد جاری کند باید بازگرداندو... چگونگی آن نیز بحثی دراز می‌خواهد که هرکس با درک علل بی‌حجابی می‌تواند در خور فهم خود به مبارزه با آن پردازد. که ما نیز در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- تقویت ایمان و اعتقاد

در زن باید باور استوار، ایمان عمیق ایجاد شود که دل به حق داده و اندیشه به خدا سپرده و فرجام زندگی دنیوی‌اش را پذیرفته چطور حاضر شود، خودآرایی و خودنمایی کند و خود را در معرض دیدهای آلوده قرار دهد و زمینه‌های تلذذ و فساد آفرینی دیگران را فراهم آورد؟!

این جمله بلند حضرت علی(ع) که می فرماید:

«شخصیت انسان در گرو باورهای اوست.»^۱

یا «ایمان انسان در عمل او جلوه گر است»^۲

نشانگر آنست که باورهای درست و ایمانهای راسخ عالیتترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان ایفا می کند.

۲- احیاء فرهنگ اصیل اسلامی:

احیاء ارزشهای اصیل اسلامی و فراخوانی زن مسلمان به تعقل و دریافتن ارزشها و آفریدن روح تعبد و تعهد نسبت به اینها نقش مهمی در این زمینه خواهد داشت.

زن مؤمن باید به آنچه اسلام به عنوان ارزش بدان می نگرد باور داشته باشد و بداند که شخصیت و عظمت او در گرو روح بلند، اندیشه والا، قلب پاک و جان پیراسته از آلودگی است که او را به روشی انسانی و منشی اسلامی فرا خواهد خواند و بداند تن آرایه بسته و ظاهر فریبنده و نگاههای مردم هرگز نمایشگر شخصیت او نیست. چرا که اگر نگاه مردم نشانه شخصیت باشد و شخصی یک میمون را در بغل گرفته و در خیابان پرسه بزند مسلماً تمام نگاهها به میمون خواهد بود در این صورت باید گفت میمون از همه با شخصیت تر است!!

۳- شناساندن الگوهای والا

گفته شد که الگوها در ساختار روحی و رفتاری نقش مهمی دارد. امروز یکی از تأسفه‌های جدی این است که زن مسلمان آنچنانکه بایسته و شایسته است با چهره‌های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست، زندگانی حضرت زهرا(س) و فرزند برومندش پیام آور عاشورا، حضرت زینب(س) و دیگر چهره‌های والای تاریخ گذشته و معاصر باید به زن مؤمن نشان داده شود تا بنگرد چه سان با حفظ هویت و شخصیت و وقار و متانت می تواند در جامعه حضور پیدا کرده و ایفای نقش نماید.

۱- المرء بایمانه - غررالحکم - ج ۱ - ص ۶۲

۲- المومن بعمله - همان - ج ۱ - ص ۶۱

کلامی از امام صادق (ع) که قابل توجه است:

« به زنان دوستی آل علی (ع) را الهام کنید و به همین مسائل اندک رهایشان کنید».^۱

زن اگر حب علی (ع) را فرا گرفت و او را راهبر شناخت و خاندان او را الگو پذیرفت و بر راهی رفت که اهل بیت (ع) رفته‌اند و آنان را سرمشق گرفت، رویین تن می‌شود و حضورش در جامعه دلهره‌آفرین نخواهد بود.

توجه داریم که محتوای راستین حب، متابعت و پیروی از محبوب است که خداوند می‌فرماید:

«ای پیامبر! بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من پیروی کنید...»^۲

بنابراین آموزش حب یعنی الگو گیری، سرمشق‌گزینی و اثر پذیری.^۳

۱- الهموهن حب علي (ع) و ذروهن بلهاء - من لا يحضر الفقيه - ج ۳ - ص ۴۹۳
۲- قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني... - سوره آل عمران - آیه ۳۱
۳- حجاب از ديگاه قران و سنت - فتلحي زاده - ص ۱۸۷
۴۶

با توجه به آنچه در باره حجاب و فلسفه آن و مفاسد بی‌حجابی یا بدحجابی گفته شد، اینک می‌توانیم درباره حجاب صحیح و کامل و حجاب اسلامی سخن بگوئیم.

اسلام بنا بر مصالح زیادی که تا حدودی به آنها اشاره شد مخالف هرگونه تحریک و تهییج جنسی در خارج از خانواده و خارج از روابط زناشویی می‌باشد. حجاب اسلامی و کامل حجابی است که در آن هیچ نوع جلب توجه و تحریکی وجود ندارد. در رساله‌های عملیه آمده است «بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند.»

پوشش دستها و صورت در صورتی واجب نیست که آنها آرایش و زینت نشده باشند و نگاه به آنها موجب مفسده نباشد.

متأسفانه در زمان فعلی بعضی با حجابها هستند که بی‌حجابند و نام پوشش را برای خود انتخاب کرده‌اند مثل افرادی که چادر نازکی می‌پوشند و از زیر چادر موها و بدن کاملاً مشخص است یا پوشیدن چادر با رنگ تند و مهیج که نظر نامحرم را جلب می‌کند و...

حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی (ص) ذکر می‌نماییم که حقیقتاً از پیشگویی‌ها و معجزات ایشان است: «دو گروه هستند که اهل آتش هستند و نمی‌خواهم که آنها را ببینم (که یکی از آنها) زنهایی هستند که پوشیده‌اند ولی برهنه‌اند (لباس نازک بر تن دارند) به شهوات متمایل ترند و مردان را به سوی خود جذب می‌کنند موهای سرشان همچون کوهان شتر^۱ برآمدگی دارد اینها وارد بهشت نمی‌شوند و با اینکه بوی بهشت از مسافتهای دور به مشام می‌رسد، بوی آنها استشمام نمی‌کنند.»^۲

روایت دیگری از امام علی (ع) است که می‌فرماید:

۱- در بعضی روایات دم اسب نیز آمده است.

۲- میزان الحکمه- ری شهری- ج ۲- ص ۲۵۹

روزی من و فاطمه (س) خدمت رسول خدا (ص) رفتیم و دیدیم آن حضرت بسیار گریه کرده است عرض کردم پدر و مادرم به فدای تو یا رسول الله سبب گریه شما چیست؟ فرمود: یا علی در معراج که مرا به آسمانها بردند آن شب زنانی از امتم را در عذاب شدید دیدم: زنی را دیدم که سرش را آویخته بودند و مغز سرش از شدت عذاب می جوشید چرا که او موی سرش را از مردان بیگانه و نامحرم نمی پوشاند.

زنی که شوهر خود را به زبان اذیت کرده بود را دیدم که او را به زبان آویزان کرده بودند و از آب جوشان و سوزان صمیم در گلوش می ریختند.

زنی را به پستانش آویخته بودند زیرا خواسته شوهرش را در مورد غریزه جنسی بر نمی آورد. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را از غیظ و وحشت می جوید و شعله آتش او را فرا گرفته بود. زیرا برای نامحرم آرایش می کرد.

زنی به پایش آویزان بود زیرا بی اجازه شوهر از خانه بیرون رفته بود

زنی که سرش به شکل خوک و بدنش به شکل الاغ بود سخن چین و دروغگو بود و...»^۱

چادر، حجاب برتر

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی به این نتیجه می رسیم که چادر به جهت اینکه هم مانع برهنگی و نمایان شدن بدن است و هم حجم بدن را می پوشاند و در ضمن مشکلاتی که برای پوشش مانتو وجود دارد (از جمله مانتوهای بدن نما یا رنگین یا دارای آستین های گشاد و...) در چادر نیست، کاملترین و بهترین پوشش برای زن می باشد. و علاوه بر اینکه او را از بسیاری از آفات حفظ می کند مانع مفسده انگیزی و ایجاد تحریک و تهییج و به گناه انداختن دیگران می شود.

۱- مجمع البیان - ج ۵ - ص ۴۲۳

چادر بسیاری از دغدغه‌های فکری ناشی از علاقه به خودنمایی و تکلف‌های بیجا در این موارد را از بین می‌برد. همچنین نمی‌توان انکار کرد که وقار و متانتی که زن چادری می‌یابد در هیچ نوع پوشش دیگری نمی‌توان یافت.^۱

راهکارهای ترویج پدیدهٔ حجاب در پرتو دستاوردهای جدید

نخستین چیزی که در برابر مجموعه‌ای از مشکلات به ذهن انسان خطور می‌کند این است که ابتدا باید این مشکلات را درجه بندی کرد و خطرناکترین را شناخت سپس به طور جداگانه شروع به حل هریک از مشکلات کرد. و گاه ایجاب می‌کند که راه حل کلی اندیشیده شود و بی‌درنگ اقداماتی انجام شود و پس از حل یک مشکل به مشکلات کوچکتر پرداخته شود.

البته نمی‌توان مشکل بدحجابی را در ردیف مشکلات درجه اول امت اسلامی دانست ولی استمرار بدحجابی به گسترش آن می‌انجامد و سرانجامی وحشتناک همانند غرب را در پی دارد. امروزه بازگشت به حجاب اسلامی و رسیدن به آن به عنوان یک هدف بر چند محور پیشنهادی استوار است که ترتیب زمانی ندارد. بلکه همه موارد در حل مشکل بی‌حجابی در یک ردیف قرار دارند:

۱- محور نظری

۲- محور تبلیغات

۳- محور تربیت

۴- محور عمل

۱- در سطح نظری:

بپا داشتن مراکز تحقیقاتی اسلامی با جدیدترین امکانات پژوهشی در عرصه اطلاعات یا دستگاهها و تجهیزات و کادرها و طرحها، که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) گردآوری و بررسی هر آنچه مربوط به شؤون زن در روزگار کنونی است.

۱ - در و صدف - شجاعی - ۲۱۵ص

ب) گردآوری همه مدارک مربوط به زن مسلمان از آغاز پیدایش پدیده غرب زدگی تاکنون، اعم از کتابها، مجلات، مقالات، تبلیغات و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها.

ج) معرفی شخصیت‌های بزرگ از زنان مسلمان و غیر مسلمان و مقایسه آنها با یکدیگر و انتشار نتایج این سنجش. (که برتری زن مسلمان را اثبات خواهد کرد)

د) بررسی انواع و روشهای تبلیغی درباره زنان از هرگونه منبع و مرکزی که عرضه شده باشد و همچنین نقد و ارزیابی آن و سپس اعلام نقاط قوت و ضعف آن به جای آن که امت اسلامی در برابر این فراخوان‌ها تنها گذاشته شوند.

ه) پس از نتیجه‌گیری از پژوهش‌های یاد شده خط‌مشی‌هایی تعیین شود در جهت عکس برنامه‌هایی که برای تضعیف حجاب از آغاز تهاجم فکری و فرهنگی و نظامی و اقتصادی در کشور ما اجرا شده است.

۲- در عرصه تبلیغات

الف) آگاهی یافتن از هر طرح و برنامه‌ای که مربوط به زن است پس از بررسی و نقد این دستاوردها و در نهایت به کارگیری هرگونه ابزار تبلیغاتی ممکن برای طرح اندیشه‌های پاک اسلامی در مورد حجاب.

ب) تأسیس مراکز تبلیغاتی اسلامی مجهز به جدیدترین امکانات تبلیغاتی و به کارگیری همه شیوه‌های تبلیغاتی، روزنامه‌ها، مجلات، نوار کاست، فیلم، سی دی و... که موجب استحکام فرهنگ اسلامی و حجاب شود.

۳- در محور تربیت و پرورش

الف) باید نسل گذشته را که عهده‌دار تربیت نسل آینده است مخاطب قرار داد و به ضرورت حجاب فراخواند زیرا بی‌اعتقادی نسل گذشته که مریبان نسل جدیدند به حجاب این نسل نیز منتقل می‌شود.

ب) وادار کردن مردان به اهمیت دادن به مسئله حجاب

ج) بازگشایی مهدکودک‌هایی که کودکان را برخلاف تربیت غربی تربیت کنند.

د) گشایش مدرسه‌هایی با فضای اسلامی مناسب و شیوه‌های تدریس معتبر.

ه) فراگیری علوم انسانی و اجتماعی از سوی زنان مسلمان تا همچون نمادی بلورین در برابر غرب

زده مطرح باشند که اندیشه‌های غربی را با عنوان لائیک و بی‌دینی مطرح می‌کند.

و) آشنا کردن مسلمان با زندگی بسیاری از زنان سرشناس غرب که به تنهایی و در انزوای از

جامعه زندگی کردند. آیا زن مسلمان می‌پذیرد که چنین زن گوشه‌گیر و منزوی الگوی او شود؟

یا اینکه زن مسلمان موفقیت را کنار زندگی طبیعی ترجیح می‌دهد نه موفقیتی که به قیمت انزوا و

گوشه‌گیری در زندگی بشری وی تمام شود.

۴- در مرحله عمل

الف) بایستی دختران مسلمان را در گذران اوقات فراغت و تفریح راهنمایی کرد. زیرا دختران

غربی برای آسایش، لذت بردن و خوشگذرانی امکانات فراوانی را در اختیار دارند. اما دختر

مسلمان می‌خواهد پایبند به حجاب اسلامی باشد و آن را کنار نگذارد و نمی‌خواهد اوقات فراغت

خود را در جاهایی بگذرانند که درهای غربزدگی بر روی او گشوده و آماده است.

ب) بایستی به زن فهماند که زنان ممتاز و باحجاب و نمونه در فعالیتهای علمی، فرهنگی، سیاسی و

اقتصادی و جود دارند و بدانند که حجاب با یک زندگی موفق و پیروزمند منافاتی ندارد.

ج) مطرح کردن حجاب به عنوان پیش درآمد روابط جنسی در ازدواج، و این چیزی است که طبع و

فطرت آدمی می‌پسندد و اینکه بسیاری از تبلیغات و جنبشهای دینی و اجتماعی در تاریخ بوده اند

که به خاطر دعوت به بی بندوباری سقوط کرده و از بین رفته اند، و بی حجابی مقدمه تاریخی بی

بندوباری است، یعنی اینکه پایان راهی که نقطه آغاز آن بی حجابی است، بی بندوباری خواهد

بود.

د) مطرح کردن حجاب به عنوان شعار و رمز تولدهای مشروع که این نیز مورد پذیرش طبیعت و فطرت انسانهاست. هیچ زن و مردی نمی یابیم که به سلامت نسل خود اهمیت ندهد، بجز کسانی که اختلال روانی دارند.

ه) طرح حجاب به عنوان عامل از بین رفتن پدیده سقط جنین.

و) مطرح کردن حجاب به عنوان عنصر اهمیت دهنده به خانواده و فرزندان از راه بی اعتنایی به ظواهر و صرف نظر کردن از هزینه هایی که از درآمد خانواده صرف خرید لباسهای جدید و مد روز می شود.

ز) بررسی و آگاه سازی مردم نسبت به پیامدهای ناخوشایند بی توجهی به حجاب، بی اعتنایی به حجاب عواقب وحشتناک پنهانی به دنبال دارد و زنان را به حال و روز کنونی زنان غربی دچار می کند. تا زمانی که زن، جوانی و زیبایی داشته باشد که بتوان از آن بهره گرفت و کام جویی کرد، زندگی رویایی دارد، اما وقتی اینها از دست رفت راهی جز تنهایی و افسردگی نخواهد داشت. آیا حال و روز زن غربی چیزی جز این است؟

زن غربی تبلور لذت و خوشی و درآمدهای اقتصادی است، ولی با از دست دادن آنچه گفته شد به گورستان تنهایی و بی توجهی تبدیل می شود؛ خداوند می فرماید: «بگو در زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت دروغ انگاران چگونه بوده است.»

آینده حجاب

برای اینکه تاثیر رواج حجاب را در جهان دریابیم، بایستی جوامع بشری را به دو بخش تقسیم کنیم:

- جامعه ای که حجاب در آن رواج دارد و بی حجابی در آن غیر قانونی به شمار می رود.
- جامعه ای که بی حجابی در آن رواج دارد؛ که این جامعه خود دو گونه است:

جامعه ای که هنوز به همه پیامدهای شوم بی حجابی دچار نشده است.

جامعه ای که غرق در بی بندوباری و لابالی گری شده است.

بنابراین در واقع سه نوع جامعه وجود خواهد داشت:

(۱) نخستین جامعه ای که میتوان تصور کرد و در آینده ویژگیهای زیر را خواهد داشت:

الف) زن که از احترام بسیار بالایی برخوردار است، زیرا مرد برای رسیدن به او جز از راههای شرعی و آشکارا نمی تواند وارد شود.

ب) پنهان شدن یک پدیده؛ نابود سازی لوازم آرایشی که زن غربی برای رسیدن به آن شور و شوق فراوان دارد، در حالی که هیچ نتیجه اقتصادی برای جامعه و خانواده به دنبال ندارد.

ج) پنهان شدن نمادهای ظاهری زنان به گونه ای که تنها تواناییهای معنوی و علمی شناخته شوند.

د) گسترش پدیده ازدواجهای زود هنگام و پایان دادن به ازدواجهای دیر هنگام و تجردهای همیشگی.

(۲) در اینگونه جوامع، حجاب جامعه را از وضعیتی که غرب به آن گرفتار آمده دور می کند و رسیدن به دستاوردهای ارزشمند پای بندی به حجاب را برای جامعه تضمین میکند.

(۳) اما در قسم اخیر خیانتها در زندگیهای زناشویی و روابط پنهان و آشکار پیش از ازدواج

پنهان خواهد ماند و در سایه آن سقط جنین، بیماریهای جنسی و طلاقهای معلول بد بینی

شوهران آشکار نخواهد شد، تا اینکه جامعه به حالت مثبت و بهتری که یاد کردیم، تحول

یابد.

سخن پایانی

مرد باید بداند که موفقیت‌هایی را که به دست می‌آورد مدیون زنان پاک و وفادار است. حال چه آن زن، مادر باشد یا همسرش.

اگر چه این نقش آفرینی در کسب موفقیت مردان و صفحات تاریخ پنهان با شد.

زن بایستی سیره و منش زنان برجسته و در مسیر نبوت و عصمت از زمان حضرت آدم تا عصر غیبت کبری را بررسی کرده و آن را با وضع کنونی زنان از زمان شکوفایی تمدن بشری تا امروزه مقایسه کرد و سپس رفتار خود را بر اساس دستاورد این بررسی تنظیم کند.

کشورهای اسلامی باید از تمام تمدن و فرهنگ اسلامی، دانشها و هنرها و صنایع و آداب و... حمایت و پشتیبانی کنند و دست از حمایت تبلیغات معارض با فرهنگ و تمدن اسلامی بردارند.

بر عالمان اسلامی به ویژه متخصصان علوم انسانی لازم است، برای فهم اسلام حقیقی در چنین زمانی که غرب چهره خانواده و زن را در اسلام با تبلیغات فاسد، زشت و تیره کرده، تصویری حقیقی و شفاف از زن مسلمان ارائه دهد.

بایستی جامعه اسلامی در تمام جوانب زندگی حتی پوشش و اثاث منزل و شیوه گذران اوقات فراغت و دیگر امور به اصالت‌های اسلامی خویش بازگردد.^۱

داستانهای آموزنده در رابطه با حجاب و عفت

در شیوه زندگی پیامبران(ص) و امامان(ع) و فاطمه زهرا (س) و علمای ربانی اسلام و برخورد آنها با پدیده‌های جامعه در رابطه با حجاب و حفظ حریم عفاف، مطالبی دیده می‌شود که هر کدام با نشان دادن عوامل و ریشه‌های بی‌حجابی و بدحجابی، و راه مبارزه با آن عوامل، درس سازنده و عبرت آموزنده برای ما است، ما در این فصل به ذکر چند نمونه از این رویدادها به صورت داستانهای حقیقی می‌پردازیم تا از این رهگذر به اهمیت دفاع از سنگر حجاب و پوشش در اسلام آگاهی یابیم.

الف) پیروزی در میدان جنگ عفت و شهوت

ماجرای عفت یوسف(ع) در برابر زلیخا همسر رییس مصر که در قران در سوره یوسف آمده تا بلو تاریخی عظیمی است که پیروزی درخشان عفت را بر شهوت در یک جنگ داغ و جنجالی به تماشا گذاشته است.

یوسف نوجوانی بسیار زیبا بود دست تطاول او را به عنوان برده و غلام ناشناس به کاخ عزیز مصر وارد ساخت، همسر عزیز مصر به نام زلیخا دلپاخته او شد او از هر راه و ترفندی خواست یوسف را در دام خود بکشانند و از او کامجویی جنسی کند. ولی با توکل به خدا و حفظ حریم عفت هرگز خود را نباخت و اسیر آن دام بزرگ شیطانی نشد، و فریب نخورد تا آنجا که زلیخا او را به اطاقی که درون چندین اطاق قرار داشت برد، اطاقی که هر سوی آن آینه کاری شده بود، زلیخا با کمال بی‌شرمی قسمتهایی از بدنش را برهنه کرد تا یوسف را بفریبد ولی یوسف در این میدان پیروز گردید، نه از این جهت که به زلیخا علاقه نداشت، بلکه ترس از خدا موجب گردید تا سنگر عفت و حیا را حفظ کند .

امام صادق (ع) فرمود: زلیخا در آن اطاق پارچه‌ای روی بت انداخت، و علت آنرا حیا کردن از بت اعلام داشت و یوسف (ع) هم فرمود که تو از بت حیا می‌کنی آیا من از خدای خود حیا نکنم. و در این هنگام یوسف با سرعت تمام از پیش روی زلیخا رد شد و به طرف در اطاق آمد و پا به فرار گذاشت و از همه اطاقها خارج شد، زلیخا به دنبال یوسف دوید و به او رسید و یقه او را از پشت گرفت تا به عقب بکشاند ولی یوسف آن چنان خود را کشید که یقه‌اش پاره شد و از دست زلیخا نجات یافت و چون ارتباط مخلصانه با خدا داشت امدادهای غیبی الهی موجب نجاتش گردید. که خداوند در آیه ۲۴ سوره یوسف در تمجید از او می‌فرماید:

این چنین یوسف را نجات دادیم تا بدی و زشتی را از او دور سازیم چرا که او از بندگان خالص ما بود.^۱

(ب) برخورد سخت پیامبر (ص) با یک جوان چشم چران

حکم بن ابی العاص پدر مروان در عین آنکه مسلمان شده بود و به مدینه هجرت نموده بود مردی هرزه و چشم چران بود و برخلاف حریم عفاف قدم برمی‌داشت، روزی پیامبر در حجره یکی از همسران خود بود او از درز در به داخل حجره نگاه کرد، پیامبر از این چشم چرانی او به قدری ناراحت شد که عصای سرکجی که نوک تیز داشت برداشت و او را تعقیب کرد او فرار کرد و از دست پیامبر گریخت. پیامبر فرمود « اگر او را می‌گرفتم چشمش را بیرون می‌آوردم » سپس دستور داد او و فرزندش مروان را به طائف تبعید نمودند.

(ج) اعدام انقلابی یک زرگر بی‌عفت

ده ماه از سال اول هجرت گذشته بود، یکی از طوایف یهود بنام بنی قینقاع عهد خود را با پیامبر (ص) شکستند در همین وقت بانویی باحجاب از عرب برای خریدن وسایل زندگی به بازار همین

۱- كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین

یهودیان، نزد یک زرگر رفت، تا با او خرید و فروش نماید در این هنگام زرگر با تندی به او گفت « صورتت را باز کن ».

آن زن خواسته نامشروع او را رد کرد، زرگر لباس آن زن را بی آنکه متوجه شود از پشت گره زد، وقتی که او برخاست قسمتی از بدنش که می بایست پوشیده باشد آشکار شد و یهودیان حاضر از روی تمسخر خندیدند. (و این مسخره درحقیقت یک نوع دهن کجی به عفت مسلمین تلقی می شد). آن زن فریاد زد، یکی از مسلمانان از روی غیرت به آن زرگر یهودی حمله کرد و او را کشت، یهودیان از این حادثه تحریک شدند و به آن مسلمان حمله نموده و او را کشتند و همین حادثه موجب بروز جنگ بنی قینقاع شد، پیامبر (ص) همراه جمعی از سپاه خود به سوی قلعه بنی قینقاع حرکت کرد و آن را در محاصره شدید قرار دادند و پس از پانزده روز آنها به حکم اسلام تسلیم شدند، به دستور پیامبر (ص) آنها را از آنجا به اذرع شام تبعید کردند و مسلمانان در قلعه آنها اسلحه و وسایل بسیاری به دست آوردند.^۱

از این فراز فهمیده می شود که مسلمانان در مورد عفت عمومی بسیار حساس بودند، به گونه ای که وقتی یکی از مسلمانان آن حرکت خلاف عفت زرگر یهودی را دید به او حمله کرد و در این راه جان خود را فدا نمود و زرگر را هم کشت و سپس به دستور پیامبر (ص) یهودیان پیمان شکن را تبعید نمودند.

(د) عاقبت چشم چرانی

جوانی از انصار در مسیر خود زنی را دید، در آن روز زنها روسری خود را در پشت گوشها قرار می دادند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می شد). چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد، جوان چشم خود را به او دوخت، زن از آنجا گذشت ولی جوان همچنان به پشت سر خود به آن زن نگاه می کرد و در عین حال به راه رفتن خود ادامه می داد تا اینکه به کوچه

۱- سیره ابن هشام - ج ۳ - ص ۵۱ - به نقل از ك. حجاب بیانگر شخصیت زن

تنگی وارد شد و ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته است. بسیار ناراحت شد و با خود گفت: سوگند به خدا نزد پیامبر (ص) می‌روم و این حادثه را به او خبر می‌دهم به سوی رسول خدا(ص) آمد، هنگامی که چشم حضرت به او افتاد فرمود چه شده است. جوان ماجرا را به عرض رسانید و در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد:

« به مومنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامنه‌های خود را از ناپاکی‌ها حفظ کنند، چنین کاری برای آنها پاکیزه‌تر است.»^۱

ه) پوشش حضرت زهرا (س) در برابر نابینا

نابینایی پس از اجازه وارد خانه حضرت زهرا(س) شد، حضرت زهرا (س) خود را در برابر او پوشانید (یا پشت پرده رفت) پیامبر(ص) به حضرت زهرا (س) فرمود «او که نابینا است و تو را نمی‌بیند پس چرا خود را در برابر او پوشاندی» فاطمه (س) در عرض کرد «اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم» وانگهی او بو را استشمام کند.»

رسول خدا که از پاسخ فاطمه(س) شاد و راضی بود فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی»^۲

و) اسرار مگو

سلمان با زنی ازدواج کرد صبح بعد یکی از آشنایان از سلمان پرسید:

« همسرت را چگونه یافتی.»

۱- « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یخفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم » سوره نور آیه ۳۰

۲- « اشهد انک بضعتہ منی» - بحار، ج ۴۳، ص ۹۱

سلمان از سوال نابجای او که افشای آن برخلاف عفت بود روی گردانید و گفت « خداوند پرده‌ها و دیوارها و درها را برای آن قرار داده تا اسرار و مسایل خصوصی فاش نگردند. بنابراین نباید از امور خصوصی سوال کرد. من از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود:

«آن کس که این گونه اسرار را فاش می‌کند و به دیگری می‌گوید او و شنونده همچون دو الاغ هستند که در جاده همدیگر را (برای آمیزش) بو می‌کنند و همه می‌نمایند^۱».

به این ترتیب سلمان به ما آموخت که امور ناپیدایی که افشای آن موجب لکه دار شدن عفت عمومی می‌شود نباید فاش گردد بلکه باید در پشت پرده مخفی بماند.

(ز) کیفر بی‌ناموس

امام صادق (ع) فرمود: خداوند به موسی (ع) وحی کرد که به مردم بگو «زنا نکنید که موجب آن می‌شود تا با زنان شما زنا شود چرا که همانطور که با دیگران رفتار کنید آنها با شما رفتار می‌کنند»^۲.

چنانکه در شعر معروف آمده:

هر کس افتد نظرش در پی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

در این رابطه نظر شما را به داستان زیر جلب می‌کنم:

بانوی محترمه و با عفتی روزی به شوهرش گفت تو قدر پاکدامنی مرا نمی‌دانی من که اینگونه پاکدامن هستم بیشتر به من احترام کن.

شوهر گفت: عفت تو بستگی به عفت من دارد، این من هستم که تو را پاکدامن نگه داشته‌ام.

آن روز بانوی مذکور این سخن را از شوهرش نپذیرفت. مدتی از این ماجرا گذشت، روزی آن زن از بازار عبور می‌کرد، مرد هوسرانی به سوی او دست دراز کرد و لباس او را گرفت ولی بی‌درنگ او را رها ساخت.

۱- «التحدث عن ذلك كالحمارين يتشامان في الطريق»

۲- «لا تزنوا فترني نساكم كما تدین تدان» بحار ج ۷۹ ص ۲۷

زن به خانه برگشت و به شوهرش گفت: امروز در بازار مردی با نظر بی‌عفتی به من نگریست و مزاحم من شد دست درازی کرد و چادرم را گرفت ولی زود رها نمود.

شوهر گفت الله اکبر، اتفاقاً من مدتی قبل روزی به زنی نگاه کردم و لباسش را گرفتم ولی بی‌درنگ توبه کردم و دست کشیدم این کاری که نسبت به تو شده مکافات عمل من است. زن گفت اکنون دریافتم که سخن تو حق است که عفت و پاکدامنی زن بستگی به عفت و پاکدامنی شوهرش دارد اگر شوهر به ناموس دیگران خیانت کرد دیگران به همان مقدار به ناموس او خیانت خواهند کرد.

توضیح اینکه شوهر مدیر خانه و زن معاون او است اگر مدیر بی‌غیرت و بی‌عفت باشد غالباً این بی‌عفتی به همسرش سرایت می‌کند و این یک واقعیتی است که تجربه شده است و گاه شنیده شده است زن به شوهرش می‌گوید تو به دنبال هوسرانی می‌روی من نیز خواهم رفت. بر همین اساس امیرالمومنین علی (ع) فرمود:

« کسی که حجاب و عفت دیگران را بدرد ناموس خانهاش دریده خواهد شد»^۱.

(ن) فریاد دختر باحجاب در کشور ضد دین

ترکیه کشوری است که براساس سیستم لائیک اداره می‌شود از این رو از مظاهر مذهب جلوگیری می‌نمایند.

یکی از دختران شجاع مسلمان (۱۹ ساله) دانشجو بود و در شهر آنکارا با حجاب اسلامی به دانشگاه می‌رفت و در آنجا از رئیس جمهور وقت ترکیه به خاطر آنکه طرفدار حکومت لامذهبی است انتقاد می‌کرد او را دستگیر کردند و به یکسال زندان محکوم نمودند.

او در دادگاه فرمایشی آنکارا پس از شنیدن محکومیتش به یک سال زندان فریاد زد « امام خمینی رهبر دنیای اسلام است و من از طرفداران او هستم»

۱- « من هتك حجاب غیره انكشفت عورا بيته » تحف العقول - ص ۸۸
۶۰

این دختر شیر دل آن چنان در آن کشور ضد خدا پایبند به احکام اسلام بود که حجاب خود را کاملاً رعایت می کرد و با قرآن مأنوس بود و در هر فرصتی آیات قرآن را تلاوت می نمود .

درد خدا و اولیای خدا بر این دختر شجاع، قاطع و پاکدامن.

(ح) امام زمان (عج) در کنار جنازه بانوی با عفت:

نقل می کنند در عصر حکومت رضاخان یکی از علمای ربانی شهر مشهد مرحوم آیت الله سید باقر سیستانی سعی بسیار داشت تا به محضر حضرت ولیعصر(عج) شرفیاب شود او برای وصول به این سعادت عظیم تصمیم گرفت چهل جمعه در مسجدی از مساجد زیارت عاشورا را با آداب کامل آن بخواند، او به این تصمیم عمل کرد و هر جمعه به قرائت زیارت عاشورا به طور کامل ادامه داد. او خود می گوید در یکی از جمعه های آخر که در یکی از مساجد مشغول زیارت عاشورا بودم ناگاه شعاع نوری را که از خانه ای در نزدیکی آن مسجد دیده می شد مشاهده کردم حالت معنوی عجیبی پیدا کردم از جا برخاستم و به دنبال آن نور رفتم خود را نزدیک آن خانه رساندم دیدم نور عجیبی از داخل آن خانه می درخشد در را زدم و با اجازه وارد شدم دیدم حضرت ولیعصر (عج) در یکی از اتاقهای آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق جنازه ای را مشاهده کردم که پارچه سفیدی روی آن کشیده بودند، منقلب شدم در حالی که اشک از چشمانم جاری بود به آقا سلام کردم، آقا جواب سلام مرا داد و فرمود: « چرا اینگونه دنبال من می گردی و آن همه رنجها را تحمل می کنی؟ مثل این (اشاره به جنازه) باشید تا من به دنبال شما بیایم»

سپس فرمود این جنازه، جنازه بانویی است که در عصر کشف حجاب هفت سال (برای حفظ عفت خود از گزند درندگان حکومت رضاخانی) از خانه بیرون نیامد تا مبدا نامحرم او را نبیند.^۱

ایرادها، اشکالها و شبهات حجاب، و پاسخ به آنها

اشکالات متعدد و مختلفی را در باب پوشش و مسئله حجاب مطرح می‌کنند که پاره‌ای از این شبهات از سوی مخالفان و معاندان و پاره‌ای از سوی ناآگاهان و پاره‌ای از جانب حقیقت‌طلبان و به قصد رفع شبهه مطرح شده که یک به یک بصورت تفصیلی ذکر خواهد شد. هرچند بخشی از این اشکالات در ضمن بخشهای پیشین هنگام بحث از ضرورتها، ضررها، حدود و... پاسخ داده شده است لیکن در این بخش کوشش می‌کنیم تا تمامی اشکالات پاسخ داده شود:

اشکال اول: حجاب و اصل آزادی

می‌گویند: حجاب محدودیت آفرین است و با آزادی منافات دارد اجباری کردن حجاب سلب آزادی از زن است.

پاسخ:

در فصول پیشین نیز در ارتباط با مسئله حجاب و آزادی بحث شد و گفتیم که حجاب نه تنها با آزادی حقیقی زن منافات ندارد بلکه آزادی حقیقی و آزادگی زن که همان رها شدن از قید و بند هوا و هوسها و نجات از اسارت در دام شیطانهای برون و درون است تنها در سایه حجاب داری و پوشیدگی امکان پذیر است و بس.

در اینجا از باب تأکید و تفصیل بیشتر می‌گوییم که:

اولا: تفسیر غلط از آزادی باعث چنین تصوراتی شده است. امروزه از سوی محافل غربی و غربگرا و گروهی از افراد به ظاهر روشنفکر اینگونه به مردم القاع می‌شود که آزادی به معنای ارضاء تمایلات یا عدم التزام به قیود اخلاقی و اجتماعی است و آزادی زن در بینش و نگرش آنان، یعنی اینکه به هر شکل بتوان لباس پوشیده یا با هر کس بتوان رابطه برقرار کرد تا مناسبات خانوادگی

و اجتماعی را به هر صورت که مورد علاقه است ترتیب داد. ولی باید گفت که آزادی را نمی‌توان به صورت ارضاء تمایلات تعبیر نمود زیرا همه تمایلات انسان ضروری و اساسی نیستند، تمایلات اساسی نیز در حد اعتدال قابل ارضاء هستند. ارضاء تمایلات نه موجب سعادت فرد است و نه خوشبختی انسان را در حیات جمعی تامین می‌کند.

آری اگر ما آزادی را عبارت از ارضاء تمایلات بدانیم در این صورت باید قبول کنیم حجاب با این معنا سازگار است ولی این معنا از آزادی نه با شأن انسان سازگار است و نه قابل تحقق می‌باشد.

و چنانچه پیشتر گفته شد مفهوم صحیح آزادی در ارتباط با " قرب حق " معنا می‌شود. پاره‌ای از فیلسوفان اجتماعی آزادی را عبارت از پیروی از عقل می‌دانند. اما در اسلام تقوا یک فضیلت جامعی است که ایمان و عقل را در هم آمیخته و فرد را برای اطاعت از اوامر الهی که پسندیده‌ترین اوامر است و خودداری از منهیات الهی که زشت‌ترین و ناپسندیده‌ترین امور است آماده می‌سازد. پس آزادی واقعی که در خور شأن انسان است و او را به فضائل اساسی آراسته می‌سازد و از رذایل منزّه می‌کند همان رعایت تقوای دینی است .

چه آزادی را صرفاً به معنای پیروی از عقل بدانیم و چه آن را در رابطه با تقوا مورد توجه قرار دهیم . در هر صورت حجاب نه تنها آزادی زن را محدود نمی‌سازد بلکه برای زن شرایطی فراهم می‌کند که مورد تائید عقل و با تقوا سازگارتر است.

اما اگر منظور از آزادی بی بند و باری است که زن با هر لباسی بیرون آید و با هر اطواری راه برود و با هر کس بگوید و بخندد اسلام چنین آزادی را که بر خلاف اخلاق اجتماعی و ساختمان بدن زن و مصلحت خانواده است اجازه نداده بلکه آن را وسیله ای برای لگدکوب کردن شخصیت و وقار و متانت زن می‌داند.

خلاصه کلام اینکه: آزادی زن در پرورش قدرت فکری و عقلانی او در بالا بردن سطح معلومات او -در اجرای وظایف تربیتی او و در مشارکت منطقی او در حل و فصل امور اجتماعی تحقق پذیر است. حجاب اسلامی که اساس آن بر حفظ حرمت زنان، پرورش مسئله تقوا در ایشان و کمک به زنان در حفظ فضائل اخلاقی و پرهیز از رذایل است، نه تنها آزادی زنان را محدود نمی سازد بلکه شرکت موثر و معقول آنها را در فعالیتهای علمی، تربیتی واجتماعی تسهیل می کند.

ثانیاً: هر نوع محدودیتی سلب آزادی و در نتیجه مذموم نیست. بلکه پارهای از محدودیتها لازمه تمدن و پیشرفت جامعه بشری است. فی المثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید! اگر کسی پیدا شود و بگوید که کنترل عبور و مرور وسائل نقلیه و عابرین پیاده خلاف آزادی است زیرا ممکن است کسی کار فوری داشته باشد و مسیرش هم خلوت باشد ولی چراغ قرمز روشن باشد چرا باید توقف کند؟ چرا افراد حتی در رفت و آمد ها آزادی کامل نداشته باشند؟ آیا طرح این چنین سوالاتی باعث نمی شود همه او را محکوم کنند؟ چرا؟ برای اینکه اگر این محدودیت آزادی ترافیکی نباشد هرج و مرج و تصادفات و ضایعات ترافیک، اجتماع را به ستوه خواهد آورد.

حجاب نیز یک محدودیت و نظم عادلانه ای است که بر اساس نیازهای طبیعی و اجتماعی ناشی شده است و لازمه ساختن یک جامعه صالح و سالم و نمونه است. اگر در قانون خانواده، در قانون تامین اجتماعی، در قانون کار و در بسیاری از موارد دیگر فقط نیازهای طبیعی موثر است و یا در قوانینی مثل قانون مجازات و قوانین اجتماعی نیازهای اجتماعی نقش دارد در قانون حجاب اسلامی هم نیازهای طبیعی موثر است و هم نیازهای برخاسته از روابط اجتماعی موثر است.

اسلام قانون حجاب را به عنوان یک نظم عادلانه برای تنظیم روابط و بر اساس نیازها قرار داده است.

به هر حال همان گونه که رهبر معظم و اندیشمند انقلاب فرمودند: "... ما می گوییم در معاشرت و رابطه زن و مرد یک حدودی است و این حدود باید رعایت شود و کافی است به طبیعت زن و مرد توجه بشود مثل همه حدود و امور قانونی! همه جا قید و بند قانون و چهار چوبها یک محدودیتهای را بوجود می آورد و اگر برداشته بشود ممکن است بعضی ها خوشحال تر بشوند چون مسئولیتی ندارند و ممنوعیتی ندارند اما در نهایت به ضرر جامعه است.

اینجا هم همان جور است اینها محدودیتها است، زن هم محدودیتهایی دارد مرد هم محدودیتهایی دارد و ممکن است بعضی از افراد هم خشنود نباشند منتها به نفع جامعه است.

ثالثاً: حجاب اسلامی به معنی زندانی کردن زن در خانه و بستن دست و پای او نیست تا مخالف آزادی باشد.

فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد.

حجاب در اسلام یک وظیفه ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند.

این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب می شود.

اگر رعایت پاره ای از مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را "زندانی کردن" یا "بردگی" نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل "آزادی" فرد نمی توان دانست.

پاسخ به ایراد مزبور را با پاسخی که امام (ره) به پرسش یکی از خبرنگاران داده است تکمیل می‌کنیم:

خانم الیزابت تاگور خبرنگار روزنامه انگلیسی "گاردین" در ضمن سوالات از امام خمینی در پاریس پرسید:

آیا زنها قادر خواهند بود بطور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ امام (ره) پاسخ دادند: " زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی، آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام میگوید یافته‌اند^۱.

اشکال دوم: افزایش اشتیاقها و التهاها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهاها می‌افزاید و طبق اصل «الانسان حریص علی ما منع منه» حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند بعلاوه سرکوب کردن غرایز موجب انواع اختلالهای روانی و بیماریهای روحی می‌گردد.

پاسخ:

درست است که ناکامی بالخصوص ناکامی جنسی عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید.

در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند و لی طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند در این موارد هرچه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد.

اینکه بعضی افراد می‌گویند اگر پخش فیلم و عکس مبتذل و... مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد این درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی‌عفتی بالخصوص صادق است ولی در مورد مطلق بی‌عفتی صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا میشود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود. بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند و این تقاضا هرگز تمام شدنی نیست. این نوع عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست اگر مردی در این مجرا بیفتد فرضاً حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید داشته باشد، پر از زیبارویان که سالی یک بار به هریک نوبت نرسد باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست طالب آن خواهد شد. نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام شما یک مثال نمیتوانی بزنی، پادشاهی که علناً برای همیشه از داشتن زیبارویان نفرت داشته باشد و یا تمایل نداشته باشد. حالت آتش را دارد که هرچه هیضم به آن بدهی شعله‌ورتر میشود و باز هم به دنبال زیادتر است.

برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن خطر انفجار را بوجود می‌آورد در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش دادولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد.

اما اینکه می‌گویند انسان حریص علی ما منع منه مطلب صحیحی است ولی نیازمند به ذکر مطلبی است و آن اینکه اولاً انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود، یعنی چیزهایی که در واقع برای انسان مشروع است و انسان میتواند از آن

استفاده کند اما بدون عذر آن را از انسان منع کنند این حرص آفرین است و یا اینکه به اصطلاح تمنای چیزی را در شخص بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود^۱.

ثانیاً اگر تلقی ما از این جمله این باشد که چون ممنوعیت حرص آفرین است پس نباید منع کرد لازمه اش این است که اصلاً نهی از منکر مشروع نباشد زیرا انسان به منهیات حریص می‌شود. در حالی که نهی از منکر از واجبات و محکمت قران و سنت است. در حالی که اینگونه نیست.

ثالثاً اگر مسئله اینطور بود که آزاد گذاشتن افراد در رسیدن به خواسته‌ها حرص را برطرف می‌سازد در غرب باید آمار فساد و انحرافات جنسی پایین باشد در حالی که روز به روز آمار فساد بالا می‌رود. چرا؟ برای اینکه در آنجا پوشش نیست آنجا افراد برای ارضای انگیزه‌های جنسی آزاد هستند.

از نظر تجربی نیز اصلاً مورد تأیید نیست که کسی بگوید: اگر پوشش و حد و حدود نباشد مردها کمتر حریص میشوند. اگر عدم پوشش منافی داشت ۱۴۰۰ سال پیش آنرا اسلام بیان می‌کرد همانطور که پس از این همه سال از رحلت پیامبر اکرم (ص) کم کم علوم علمی و تجربی و پزشکی پی به نکاتی که اسلام با نام حرام و واجب و مستحب و مکروه از آن یاد کرده می‌آورند و می‌فهمند که آنجا که اسلام گفته فلان عمل یا چیز حرام یا مکروه است، فلان مضرات را دارد و یا آنجا که گفته فلان عمل واجب یا مستحب است برای سلامت روح و روان و... چقدر مفید است. یکی از روانشناسان که دکترای خود را از آمریکا گرفته است می‌گوید: «من حدود بیست سال پیش به ایران آمدم قبل از آن در آمریکا بودم. در آمریکا به دنیا آمدم، آنجا درس خواندم و دکترای روانشناسی گرفتم و الحمدلله به دین اسلام مشرف شدم و بیست سال است ایران هستم. من این فرض را قبول ندارم. حالا افرادی که نرفتند و ندیدند و نچشیدند شاید چنین نظری داشته

۱- مسئله حجاب ص ۱۲۱- شهید مطهری

باشند که مردها در غرب نسبت به خانم‌ها بی تفاوت هستند اما مسئله اینطور نیست وضع انجا افتضاح است چند روز پیش آماری خواندم که نشان می‌داد ۶۰ درصد از دختران و پسران ۱۵ساله، خودشان را برای ارتباط جنسی تحت فشار می‌بینند این طور نیست که چون اینها می‌توانند با چشم باز و به دلخواه نگاه کنند حرص ندارند شاید به نگاه حرص ندارند چون از حرص گذشته است اما درخواست‌ها متوقف نشده است و هر روز درخواستی تازه را می‌طلبد.^۱»

اشکال سوم: رکود فعالیتها

ایراد دیگری که بر حجاب می‌گیرند این است که سبب رکود و تعطیل فعالیتهایی است که خلقت در استعداد زنان قرار داده است. چرا که زن نیز دارای ذوق و فکر و هوش و... در کار است و حجاب اسلامی موجب معطلی و بی‌اثر ماندن قوای زنان در کار و فعالیت میشود و این به زیان جامعه است.

پاسخ: حجاب اسلامی که حدود آن بیان شد موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست. حجاب اسلامی نمی‌گوید که زن در خانه محبوس بماند و جلو استعدادهای او گرفته شود. بلکه مبنای حجاب در اسلام اینست که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع خالص برای کار و فعالیت باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی‌دهد هنگام بیرون رفتن از خانه موجبات تحریک مردان را فراهم کند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند بلکه موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز میشود.

روشنفکران امروزی به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد جامعه را فلج کرده است، با بی‌حجابی و بی‌بند و باری تمام جامعه را فلج کرده‌اند. کار زن پرداختن به خود آرایی و صرف وقت در پای میز توالت برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچیگری شده است.

۱- حجاب از دیدگاه روانشناسی- غروی‌ان- جلالی - ص ۸
۶۹

در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات زنان درج شده بود ذکر شود تا معلوم شود اوضاع حاضر، زنان را به چه موجوداتی در آورده است. در نامه چنین نوشته شده است « زخم موقع خواب به یک دلکد درست و حسابی مبدل میشود موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش میبندد. بعد لباس خواب می پوشد. در این موقع است که جلو آئینه میز توالت مینشیند و گرم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را برگرداند احساس می کنم که او زن من نیست زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش بوی نامتبعی به مشام می رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می مالد بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد. کاش کار به همین جا ختم میشد، ولی این تازه مقدمه کار است چند دقیقه در اتاق راه میرود و جمع و جور می کند آنگاه کلفت خانه را صدا می کند و می گوید کیسه ها را بیاور. کلفت با چهار کیسه متقالی بالا می آید. خانم روی تخت می خوابد و کلفت کیسه ها را به دست و پای او می کند و بیخ آنرا با نخ می بندد. چون ناخنهای دست و پایش مانیکور شده و دراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد و چندش نشود و احیاناً نشکند دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد.^۱»

آری اینست زنی که بر اثر بی حجابی آزاد شده و به صورت نیروی فعال! اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در آمده است! آنکه اسلام نمی خواهد اینست که زن به صورت چنین موجود مهملی در آید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام می گوید زن باید فقط به همسرش آرایش و... کند و از افراد بیگانه دوری کند اما اندیشه متفکران به اصطلاح متفکر اینست که زن در کوچه و خیابان آزادانه با هر وضع و لباسی

۱- به نقل از کتاب مسئله حجاب شهید مطهری (ره) ص ۱۰۹ با اندکی دخل و تصرف

رفت و آمد کند و خانه چندان مهم نیست و اگر در برابر شوهرش همانند یک دلک هم در آمد هیچ اشکال ندارد! مخالفت اسلام با اینجور مسائل است. اسلام می گوید نیروی زنانگی و سرمایه عفت و عصمت او استخدام منویات ددصفتان نگردد تا زن را بعنوان یک کالا یا یک وسیله تبلیغاتی در اجلا صابونها و... قرار ندهند. این یک فعالیت اجتماعی نیست یک تجارت است یک کلاهبرداری و رذالت است.

اشکال چهارم: حجاب در نماز؟

اگر حجاب برای جلوگیری از فساد است چرا زن در حال نماز گرچه در اتاق است و نامحرمی در آنجا نیست باید مو و بدن خود را بپوشاند؟

جواب: حجاب برای زن بهترین حال معنویت برای زن است خداوند خواسته زن در نماز با بهترین حال باشد و نماز و راز و نیاز او توأم بامقدس ترین عمل برای او گردد چرا که حال معنوی است که نماز راتا سر حد قبولی می رساند و گر نه نمازهای بی حال و بی روح، نماز نیست فقط یک نوع رفع تکلیف است.

بزرگانی بوده اند از جمله شهید مطهری(ره) که در منزل خود که کسی هم او را نمی دید موقع اقامه نماز لباسهای رسمی خود را پوشیده و به نماز می ایستادند مثل اینکه همین الان می خواهد به خارج از خانه برود. این لباس رسمی را پوشیدن و با لباس خانگی نماز نخواندن بخاطر این است که به ملاقات خداوند می رود که به او نماز را واجب کرده است. او می خواهد با بهترین لباسهای خود که با آن لباسها با مردم هم ارتباط برقرار می کند اقامه نماز کند تا حال معنوی و خوبی پیدا کند. زنان هم مثل این مورد هستند.

بعلاوه همین وجوب پوشش در حال نماز یک نوع تلقین عملی است که زن تمرین پوشش می بیند اگر زنی هر روز در پنج نوبت چادر سر کند و نماز بخواند این پوششها در هر روز برای او عادت می شود و این نیز درس دیگری از کلاس نماز برای بانوان است.

اشکال پنجم: از دست رفتن مصالح فردی و...

با لزوم رعایت حجاب در بعضی موارد مصالح و منافع مهمی از دست خواهد رفت چرا که مثلاً در غرق شدن یک زن در آب که کسی جز یک مرد نیست تا او را نجات دهد، با فرض وجوب رعایت حجاب آن زن از بین خواهد رفت در صورتی که با عدم رعایت حجاب، آن مرد می توانست آن را نجات دهد و مثالهای دیگر.

پاسخ: خود حجاب و پوشش برای زن با توجه به همه جوانب و مقایسه، مصلحت بزرگی بر او و اجتماع و خانواده است اما اگر مصلحت بزرگتر و مهمتر از آن در میان باشد اسلام در اینگونه موارد رعایت حجاب را الزام نمی داند بلکه گاهی جایز نمی داند.

مثلاً در همان مثال فوق اسلام می گوید: بر مرد واجب است که آن زن را نجات دهد گرچه با بغل گرفتن این کار عملی شد مانعی ندارد و همچنین بالعکس نجات یک فرد بیگانه توسط یک زن. حتی در زنی که مریض شده و زن دکتری نیست تا او را درمان کند اسلام اجازه داده تا دکتر مرد او را معالجه کند حتی دست به بدن او بزند تا آنجا که اگر کسی برای معالجه ناچار شود که به عورت نگاه کند بی اشکال است.

بنابراین اسلام اجازه داده تا هر جا شخص در حال اضطرار قرار گرفت چیزی که در حالت عادی حرام است را انجام دهد بدون اینکه عقاب و عذابی در انتظار او باشد.

اشکال ششم: حجاب یا هویت جنسی زن

گاه گفته می شود مسئله پوشش که درباره زن گفته شده و تاکید و توصیه فراوان بر آن می شود به معنای آن است که زن جز هویت جنسی شخصیت دیگری ندارد و زمانی می تواند به هویت واقعی خود برسد که هویت جنسی اش را با پوشش حفظ کند.

پاسخ: اولاً این برداشت از حجاب با متون دینی ناسازگار است هیچ گاه در قرآن و سنت با این تلقی بر حجاب تاکید نشده است. حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه یک خصلت انسانی یعنی عفاف. و در کنار این خصلت، ارزشهای انسانی دیگری از قبیل: دانش، خیرخواهی برای دیگران، اقامه قسط و عدل، بندگی و عبودیت پروردگار و... وجود دارد که برای زن و مرد یکسان است و شخصیت زن و مرد با همه اینها شکل می گیرد و ساخته می شود.

اگر زنی پوشش کاملی داشت ولی به انسانها خیانت کند یا از مسیر عدالت خارج شود و یا... آیا شخصیت کامل انسانی خود را بدست آورده است؟ قطعاً چنین نیست. هر آنچه در قرآن از ارزشهای انسانی و دینی یاد شده برای زنان و مردان یکسان است. بنابراین اگر کسی پوشش و حجاب را تمام شخصیت زن بداند به خطا رفته است و ارزش را جانشین همه ارزشهای دینی ساخته است.

ثانیاً در مقام تبلیغ و ترویج از یک امر برای جلب توجه بدان این اندازه مبالغه متعارف است. در غرب و کشور خودمان شاهدیم که برای بهداشت خانواده، مسواک زدن، ترک سیگار و... چقدر تبلیغ می شود و از چه واژگان و چه شیوه هایی بهره گرفته می شود. آیا وقتی که از مسواک زدن تبلیغ می شود و برای آن فواید بیشمار بیان می شود معنایش آن است که انسان فقط دندان است. قطعاً چنین نیست بلکه تبلیغ از یک ایده و جا انداختن آن چنین اقتضایی دارد. حاصل آنکه اسلام آدمی را موجودی دارای ابعاد و استعدادهای گوناگون می بیند و کمال او را در فعالیت یافتن همه استعدادها می داند و عفاف یکی از استعدادها است نه همه آن.

اشکال هفتم : بی حجابی بی حیایی نیست

گاه گفته می شود عفاف غیر از حجاب است چنین نیست که اگر زنان حجاب نداشته باشند عقیف و پاکدامن نیستند. بسیاری از زنان هستند که با حجاب نیستند ولی پاکدامن و عقیف هستند.

پاسخ: هر چند عفاف و حجاب را یکی دانستن درست نیست لیکن به این صورت کلیت دادن هم اشتباه است عفاف حالتی درونی است و حجاب به ظاهر و شکل بر می گردد و تفاوت آن دو تفاوت ظاهر و باطن است. و نیز می پذیریم که ممکن است افرادی عقیف و پارسا باشند اما حجاب را به گونه ای که مورد توصیه شرع است دارا نباشند ولی به این امر هم باید توجه کرد که این جدایی تا کجا می تواند ادامه یابد؟ آیا می تواند به عنوان یک قاعده تام درآید؟ اگر چنین است چرا تنها به زنان روستایی که تعداد اندکی از زنان را تشکیل می دهند استناد می شوند چرا زنان شهری چنین نیستند . بنابراین امکان جدایی عفاف از پوشش گرچه پذیرفته می شود اما قانون گذار با توجه به اوضاع اجتماعی و روحیات و هوسهای آدمی باید عموم را در نظر گیرد و قانون وضع کند. نه اینکه چون چند زن بدون حجاب، عفاف خود را حفظ می کنند قانون را بشکنند. از آن گذشته اگر زنان بدون حجاب عقیف و پاک هستند آیا مردان نیز چنین اند و هوس بازی نمی کنند و از هرزگی دست بر نمی دارند. حجاب زن و مرد تدبیری است برای سلامت جامعه انسانی و در قانون گذاری باید این کلیت منظور گردد. از سوی دیگر ظاهر بر باطن اثر می گذارد. متانت در سلوک و رفتار ظاهری و سنگینی در انتخاب لباس و پوشش از عفاف درونی خبر می دهد مگر چنین نیست که رنگ لباس بر روی آدمی تاثیر دارد و نام افراد در

شخصیت درونی آنها و... مسئله تأثیر ظاهر بر باطن هم مورد تأیید اسلام است و هر دانش روان شناسی بر آن تأکید دارد.^۱

اشکال هشتم: باطن اصل است یا ظاهر

پارهای از افراد می گویند: مگر مسئله لباس و ظاهر چقدر اهمیت دارد که اینهمه در ارتباط با آن بحث و بررسی و حتی قانون و ضابطه وضع می شود. ظاهر و پوشش چندان اهمیت ندارد مهم باطن و درون آدمی است .

پاسخ: همه آنچه در بخشهای پیشین این نوشتار در خصوص پیامدهای مثبت و یا منفی مسئله پوشش بیان شده بیانگر این حقیقت است که این مسئله از ارزش و اعتبار فوق العاده و سرنوشت ساز برخوردار است. در واقع پاسخ این ایراد با مطالعه مطالب پیشین روشن می شود اما علاوه بر آنچه در آنجا گفته شده در اینجا می افزاییم: در باب ارزش و اهمیت این مسئله همین بس که خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی راجع به آن سخن به میان آورده و حدود و ثغور و احکام و آثار مثبت و منفی آن را باز گفته است. با عنایت به اینکه قرآن کریم همواره از پرداختن به امور پیش پا افتاده و غیر مهم ابا دارد و پیوسته مسائل مهم و کلی و سرنوشت ساز را بیان می کند اهمیت این موضوع بیش از پیش معلوم می شود. بعلاوه این موضوع از جانب کسانی مطرح می شود که اگر نگاهی به زندگی خصوصی شان داشته باشید خواهید دید که خودشان بخش عظیمی از وقت و پول و فکر و امکانات خود را به همین مسئله پیش پا افتاده ظاهر و پوشش اختصاص داده و در ارتباط با رنگ و مدل لباس و حتی اندازه و مد شکل دکمه ها و فرم آرایش سر و صورت خود آنچنان دقت و وسواس به خرج می دهند که اگر فقط یک درصد آن را در ارتباط با مسائل مهم علمی و معنوی و اخروی خویش اعمال می نمودند بسیاری از مشکلات بر طرف می شد.

۱- مهدی مهریزی - حجاب - ص ۶۳

پیرمرد کفافی در حالی که از دست پاره‌ای از خانمها می‌نالید می‌گفت : پاره‌ای از این خانمها وقتی برای کوبیدن میخ یا دکمه‌ای به کیف یا کفش خود مراجعه می‌نمایند آنقدر در رابطه با رنگ و مدل و اندازه آن بحث می‌کنند و وسواس به خرج می‌دهند که گویی هیچ مسئله‌ای مهمتر از این ندارند.

اشکال نهم: چرا فقط زنان؟

برخی می‌پرسند چرا فقط زنان و دختران موظف به رعایت حجاب و پوشش شده‌اند چرا چنین تکلیفی بر روی مردان نهاده نشده است؟ چرا پوشیدن موی سر و گردن بر مردان واجب نشده است اما بر زنان واجب گشته است؟ آیا این خود تبعیض نیست؟

پاسخ: اولاً : اسلام برای پوشش و ظاهر مردان هم دستوراتی دارد اما به شدت و میزان زنان نیست و دلیل آن هم روشن است.

"علت اینکه در اسلام دستور پوشش به زنان اختصاص یافته این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد شکار است و زن شکارچی. همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده بکار ببرند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج(خودنمایی) و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش برای آنها مقرر شده است.

ثانیاً: ابتذال در پوشش اختصاص به زنان ندارد؛ بسیاری از لباسهایی که امروزه مردان ما می‌پوشند با روح فرهنگ اسلامی منافات دارد و در واقع اسلامی نیست و حق این است که لباس مردان ما هم با الهام از ادب و معنویت اسلامی تغییر کند و از این صورت تقلیدی غربی به درآید. اما در عین حال همان طور که تحقیقات و تجربه های علمی نشان می‌دهد آن اندازه که مرد از نگاه

کردن به اندام و تن زن تحریک می شود زن از مشاهده مرد تحریک نمی شود در همین زمینه در روانشناسی جنسی نیز ثابت شده که در حالی که تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، در زن چنین نیست.

زنان از دیدن مردان نامحرم از جا کنده نمی شوند و آنچنان که مرد به زن نامحرم مجذوب و بی اختیار می گردد مجذوب و بی اختیار نمی شوند. اگر ممکن بود جنس زن ولو برای یک روز مرد می شد و دوباره به خلقت قبلیش برمی گشت آنوقت تفاوت بین زن و مرد را بطور ملموس درک می کرد. آری مرد آنقدر در مقابل جنس زن حساس است و مخصوصاً اگر زن زیبا باشد آنقدر بیخود می شود که گاهی دچار رعشه می گردد. مردی می گفت اگر چشمم به زنی جوان و زیبا بیفتد بدنم به لرزه درمی آید و این وضع مردان بسیاری است در برخورد با زنان . آری جنس مرد در برابر هیچ چیز به قدر زن عقل خود را از دست نمی دهد و دچار کوران درونی نمی شود مسأله حجاب یکی از احکامی است که علت تشریح آن تا حدود زیادی به وضعیت مردان برمیگردد. مرد است که با دیدن یک زن زیبا در صورتیکه از نیروی ایمان قوی برخوردار نباشد بیچاره می شود و از خواب و خوراک می افتد و سرانجام بیمار گشته و یا دست به کارهای ناشایست می زند و یا حداقل نسبت به همسری که در خانه دارد بی علاقه می شود.

به همین جهت مسأله پوشش زن، اختصاص به مردان نامحرم ندارد بلکه در برابر محارم خود نیز اگر احساس می کند برهنگی اش فسادانگیز است باید خود را بپوشاند. در رساله های عملیه نیز جواز نظر خواهر و مادر و عمه و خاله و سایر زنان محرم در صورتی است که نظر کردن به آنان فسادی در پی نداشته باشد.

البته همه اینها درباره زنان معمولی در برابر مردان معمولی است اما اگر زنی در شدت زیبایی به حدی باشد که تنها باز بودن صورتش مردان اجنبی و حتی محارم را به هوس می اندازد و یا آنان را نسبت به همسر خود بی علاقه می کند سزاوار است از آنها نیز روی بپوشاند.

همچنانکه امام (ره) پوشاندن وجه و کفین، (صورت و دستها تا مچ) را چنانچه پوشاندن آنها فسادى را برای زنان در جامعه به بار آورد واجب دانسته اند.

بنابر این اختصاص یافتن حجاب در زنان صرفاً به خاطر وضع خاص خود آنان نیست بلکه تا حدود زیادى به خاطر وضعى است که مردان در برابر آنان دارند البته این راز که در خلقت مردان هست بی رمز و حکمت نیست .

بنابراین صرف نظر از اینکه فتوای مراجع دین درباره حجاب چیست ؟ و آیا پوشاندن صورت و دو دست هم واجب است یا نه و صرف نظر از اینکه آیا نظر کردن مرد به صورت زن بیگانه را جایز می‌دانند یا نه. انصاف و عفت و در غم هم‌نوع شریک بودن اقتضا می‌کند که اگر زن تشخیص داد مردی که به او نگاه می‌کند شیفته و مجذوب او شده (حال به خاطر اینکه او بسیار زیباست و یا اینکه مرد و جوانی عَزَب و در فشار عزوبت است) باید روی خود را بپوشاند و این داستان را در نظر بگیرد که در بنی اسرائیل زنی بدکار به برکت یک عمل خیرش عاقبت بخیر شد و آن عمل این بود که راضی نشد عابدی به گناه آلوده شود و آن مرد محترم را که به تلبیس ابلیس و تشویق او به در خانه وی آمده بود نصیحت کرد که تو مرد عبادت پیشه هستی حیف است به خاطر یک گناه همه زحمات چندین سالهات را بر باد دهی!

دختران و خواهران بدانند که مطمئناً اگر با خودداری از طغیان نفس جوانی را از یک گناه باز بدارند نزد خدای تعالی اجرى عظیم خواهند داشت.

ثانیاً : تبعیض در جایی صدق می‌کند که طرفین دارای وضعیت یکسانی باشند و از جهت احساسات و چگونگی خلقت همسان باشند ولی با هر کدام به گونه ای رفتار شود.

اما اگر چنین نباشد طبیعتاً تفاوت در روحيات و احساسات تفاوت در نحوه برخورد را می‌طلبد و این عین عدالت است.

قوانین اسلام بر پایه تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است اولاً می باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه ای مقرر ندارد.

اگر می بینیم که وظیفه " پوشش " به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است . قهراً به زنان باید بگویند : خود را در معرض نمایش قرار نده ! نه به مرد. لهذا با اینکه دستور پوشش برای مردان مقرر نشده است عملاً مردان پوشیده تر از زنان از منزل بیرون می روند.(حتی در خانه نیز مردان پوشیده ترند) زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خود نمایی. و برعکس، تمایل زن به خود نمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک می کند به خود نمایی و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد . لهذا مردان تمایل کمتری به خود نمایی دارند و به همین جهت " تبرج " از مختصات زنان است.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در پاسخ این پرسش که "چرا زن مکلف شده است که خود را بپوشاند و مرد مکلف نشده است. و پوشش به عنوان وظیفه زن ذکر شده است نه به عنوان وظیفه مرد؟

چنین می گوید : « سر این امر واضح و روشن است و آن اینکه زن و مرد نسبت به یکدیگر احساسات مشابه ندارند و از نظر وضع خلقت هم وضع غیر مشابهی دارند . یعنی این زن است که مورد تهاجم چشم و اعضاء و جوارح و دست و همه بدن مرد است نه مرد مورد تهاجم زن. بطور کلی جنس نر و ماده در عالم اینطورند، اختصاص به زن و مرد انسان ندارد، جنس نر در خلقت "گیرنده" خلق شده است و جنس ماده به عنوان موجودی که مورد تهاجم جنس نر قرار می گیرد. در هر حیوانی که شما نگاه کنید آنکه به سراغ دیگری می رود همین جنس نر است... جنس ماده در عین اینکه طالب جنس نر است ولی به اینصورت نیست که او به سراغ جنس نر برود و به همین دلیل است که در انسان هم جنس نر است که باید برود خطبه کند و دختر را

خواستگاری کند . خواستگاری کردن دختر از پسر یک امر بسیار عادی و یک امر کاملاً طبیعی و فطری است . در سالهای اخیر کسانی که ندانسته یا بگویم تحمیق شده دم از تساوی حقوق زن و مرد می زنند و تساوی را با تشابه اشتباه می کنند و خیال می کنند تفاوت جنس مرد و زن فقط و فقط در آلات تناسلی آنهاست و هیچ تفاوت دیگری در کار نیست می نویسند : این عجب عادت بدی شده ! چرا پسر ها باید به خواستگاری دختر ها بروند؟ نه، بعد از این رسم اینجور باشد، که دختر ها هم به خواستگاری پسر ها بروند!

اولاً این مبارزه با قانون خلقت است اگر قانون خلقت را در همه جانداران عوض کردید اینجا هم می توانید.

ثانیاً : این خودش یک امری است که به این وسیله ارزش جنس ماده بالا رفته است یعنی جنس نر به گونه ای خلق شده که طالب است و باید رضایت او را بدست بیاورد... اساساً وضع زن با مرد در اصل خلقت متفاوت است و به همین دلیل این زن است که خود آرای می کند برای جلب مرد . مرد هرگز با خود آرای نمی تواند نظر زن را به خود جلب کند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یکدیگرند. زن موجودی است ظریف و لطیف. در هر جنسی (حتی در غیر انسان هم) جنس ماده همیشه ظریفتر و مظهر جمال و زیبایی و آرایش است و وقتی می خواهند فتنه ایجاد نشود به آنکه مظهر جمال است باید بگویند خودت را نشان نده ! نه به آنکه مظهر خشونت و قوت است، آن که جلب نظری ندارد.

به آنکه جلب نظر می کند، می گویند: اسباب غوایت و گمراهی فراهم نکن! دردنیای امروز (به کار دیگری روی آورده اند) و البته این یک چیزی است که من بطور قطع و یقین می گویم امری نیست که دوام داشته باشد و آخر، سرشان به سنگ خواهد خورد و به ناموس خلقت برخورد می کند. اینکه زنها کوشش می کنند برای «مرد نمایی» و برعکس پسرها و مردها کوشش می کنند در جهت «زن نمایی» و «دختر نمایی» یکی از آن هوسهای کودکانه زود گذر بشر است و بیشتر

هم در ناحیه پسرها دیده میشود. این دیگر یک پدیده مخصوص زمان ماست و از نظر من یک پدیده زود گذر است... این یک امری است بر خلاف خلقت و اصول فطرت...^۱.

اشکال دهم: چرا زور و اجبار؟

می گویند: چرا برای عمومی کردن حجاب از زور استفاده می شود؟ با تهدید نمی شود چادر سر دانش آموز کرد. اگر رضاخان با زور توانست چادر از سر زنان بردارد شما هم می توانید با زور زنان را باحجاب کنید.

چرا فلسفه حجاب را برای دختران بازگو نمی کنید و فقط آنها را ملزم به رعایت حجاب می کنید؟
پاسخ:

ما هم معتقدیم که برای عمومی کردن حجاب و پوشش اسلامی بهترین و اساسی ترین روش، کار فرهنگی و بیان مزایا و ضرورت های حجاب اسلامی و مضرات و مفاسد بی حجابی و رفع شبهات پیرامون حجاب از راه های گوناگونی چون تهیه و پخش فیلم، نمایشنامه، پوستر، کتاب، سخنرانی، نقاشی و... است و آنچه پیش روی شماست گام کوچکی در همین راستا است.

اگر منظورتان از این سخن این باشد که تا کنون در این زمینه کاری نشده سخنی نارواست چرا که کتب مقالات متعددی در این زمینه به نگارش در آمده است که یکی از مجلات زنانه (مجله پیام زن) فهرست ۱۴۵ جلد کتاب و ۶۲ مقاله را که فقط درباره حجاب به رشته تحریر در آمده اند به چاپ رسانده که می تواند راهنمای خوبی برای کسانی باشد که مایلند در این زمینه آگاهی های افزون تری کسب نمایند. کتاب "مسئله حجاب" استاد شهید مطهری که سالهای پیش از پیروزی انقلاب نگاشته شده یکی از بهترین کتب در این زمینه است که با شیوه ای استدلالی فلسفه و

حدود حجاب اسلامی و سایر مسائل مربوط به آن را بیان کرده است. اما اگر مقصودتان این است که این کارها کافی نیست سخنی بجا است و ما هم با شما هم عقیده ایم.

این حرف حرف درستی است یعنی اگر ما در مسئله پوشش اسلامی منطقی نداشته باشیم و استدلالی نکنیم و نتوانیم حقانیت و لزوم پوشش اسلامی را با دلیل و برهان ثابت کنیم قهراً به سرنوشت رضاخان دچار خواهیم شد.

اگر نتوانستیم در اندیشه و دل مردم راه پیدا کنیم از زور به تنهایی چه کاری ساخته است و البته فراموش نخواهیم کرد که در جامعه ای همواره عده ای هستند که هیچ منطقی و هیچ برهانی نمی تواند آنان را از مسیرشان برگرداند.

امروزه در جامعه ما علل و عوامل بی حجابی تنها در عوامل فرهنگی و اجتماعی خلاصه نمی شود بلکه بخشی از این پدیده ریشه در انگیزه های سیاسی دارد. یعنی کسانی خارج از مرزهای کشور و یا در داخل، اما خارج از مرزهای عقیدتی ما که سر خصومت و ضدیت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی دارند از این پدیده به عنوان حربه ای علیه اسلام و انقلاب اسلامی استفاده می کنند. با اینان جز با زبان زور به هیچ زبان دیگری سخن نمی توان گفت چرا که به قول حافظ " تیغ سزاست هر که را فهم سخن نمی کند".

حکومت اسلامی موظف است برای حفظ پاکی و سلامت اخلاقی جامعه به حکم قرآن با عوامل فساد انگیز و آلوده کننده جامعه به شدت برخورد نماید. اما قبل از زور و خیلی هم قبل از آن ما باید دلیل و برهان خود را عرضه کنیم و صد البته که این مهم وظیفه نهاد های فرهنگی و تبلیغی کشور بویژه مربیان و معلمان جامعه است که در این راستا رسالت خطیر خویش را فراموش نداشته و اقدامات لازم را معمول نماید. (ان شاء الله)

اشکال یازدهم: دل باید پاک باشد!

می گویند: حجاب ملاک پاکی و پاکدامنی نیست دل باید پاک باشد وگرنه پاره ای از چادری ها بدتر از مانتویی ها هستند و در زیر چادر همه کار انجام می دهند و

پاسخ: پاکی دل بی ارتباط با پاکی سایر اعضا و جوارح نیست اگر دل براستی پاک باشد هرگز به نافرمانی خدا فرمان نمی دهد بنا براین کسی که نافرمانی خدا می کند بطور قطع دلش بیمار و آلوده است.

مضافاً ما نمی گوئیم که هر زن بد حجابی از جهت ناموسی آلوده است . هرگز! اما می گوئیم که پاکی و پاکدامنی (که امری است ذو مراتب) تنها این نیست که زنی دچار فساد و فحشاء نگردد. قرآن کریم بی حجابی را گونه ای و مرتبه ای از بی عفتی قلمداد می نماید . اگر زنی با پوشیدن لباسهای بدن نما و تحریک آمیز یا با بیرون گذاشتن موهای سر و استعمال عطر و آرایش سبب تحریک غریزه جنسی در جوانی گردد و او را به چشم چرانی و شهوترانی وادارد و یا به هر صورت دیگر سبب آلودگی مرد شود گناهکار و مجرم و ناپاک خواهد بود . او ممکن است خودش فساد نباشد اما فساد آفرین است و فساد آفرینی بسی بدتر از فاسد بودن است.

مگر گناه کبیره " زنا " تنها با آمیزش جنسی تحقق می یابد؟ مگر صادق آل محمد (ص) نفرمود: که نگاه حرام هم زنا است اما زنا ی چشم . بوسیدن نا محرم نیز شعبه ای از زنا است و بوییدن نا محرم نیز چنین است و زنی که خود را در معرض نگاه یا بوسه و مشام نا محرمی قرار دهد نیز دچار زنا گشته است .

زنی که با لباسهای تحریک آمیز و با سر و صورت آرایش کرده و با مالیدن عطر و ادکلن تند در کوچه و خیابان ظاهر شود با این کار خود چه می خواهد بگوید!؟

جز اینکه می خواهد بگوید : ای جوانی که در اوج بیداری و فعالیت غریزه جنسی هستی مرا و چهره زیبا و آراسته مرا بنگر، بوی مرا استشمام کن و لذت ببر! اما در آتش غریزه جنسی بسوز و

بساز! علاوه بر همه اینها مگر عفت و پاکدامنی در زنا نکردن است مگر نه همه بدن زن در فقه اسلامی عورت بحساب می آید و امانت شوهر در دست زن است. زنی که گردن و موی خویش را به بیگانه می نمایاند در واقع بخشی از عورت خویش را به نمایش گذاشته و به امانت همسرش خیانت ورزیده است.

بهر حال ما می گوییم چنین زنی که از جهت ناموسی آلوده نیست چه بهتر که با رعایت پوشش کامل سبب آلودگی اجتماعی نیز نشود و در گناه دیگران شریک نگردد.

اما در مورد زنان چادری و آلوده ما هم انکار نمی کنیم، ممکن است پاره ای از زنان چادر بسر آلوده دامن باشند. اما این دلیل بر این نمی شود که بگوییم پس همه چادریها آلوده اند و یا چادری بودن سبب چنین امری است. هرگز!

اگر قرار است آمار بگیریم خواهید دید درصد بالایی از زنان آلوده را زنان بی حجاب و بد حجاب تشکیل می دهند و در میان چادریها (چادری به معنای واقعی) کمتر کسی را خواهی یافت و اگر هم باشند اینها در حقیقت ناپاکند و چادر را وسیله سرپوش گذاردن بر گناه خود داده اند و همینها در همه حال پوشش اسلامی نداشته و ندارند و گرنه وضعیتشان به بدکارگی نمی کشید و اینک هم از چادر به عنوان پوشش بدن از نامحرم استفاده نمی کنند بلکه به عنوان پوشش گناه و عدم شناسایی خود استفاده می نمایند و باید گفت اینها دزدان عفت نام دارند که این چادر را نیز برای بی عفتی دزدیده اند و نباید مسئله آنها را با نقش پوشش اسلامی در حفظ عفت و اخلاق خلط کرد چنانکه بر آگاهان پوشیده نیست.

اینها علاوه بر گناهان دیگر گناه نفاق و دورویی را نیز یدک می کشند و اصلاً پاره ای از زنان آلوده و بی اعتقاد به چادر برای لوث نمودی چادر و بی اعتبار نمودن آن و نیز لکه دار نمودن زنان چادری، تعمداً چادر بسر می کنند که خود شخصاً نمونه هایی را دیده ام و شنیده ام.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هیچکس نگفته است که اگر زنی چادر بسر کند از هر خطا و اشتباهی مصون است هرگز! بلکه او هم انسانی چون سایر انسانها است که ممکن است تحت تاثیر وسوسه های نفس اماره و شیطان خناس به گناه و اشتباه درافتد . اما در خصوص اینکه پاره ای از چادری ها، بی حجابتر یا بد حجابتر از پاره ای از مانتویی ها هستند ما هم قبول داریم و می گوییم : پاره ای از مانتوپوشها حجابشان به نسبت کاملتر از پاره ای از چادری ها است .

بسیارند زنان چادر بسری که به خاطر تعلیمات غلط در حالی که جورابه های نازک پوشیده و پیراهنهای آستین کوتاه به تن کرده و بدون روسری و مقنعه فقط چادری بسر کشیده اند که در هرنشست و برخواست و سوار و پیاده شدن از ماشین و ارائه پول و بلیط به مغازه دار و راننده و غیره، سر و گردن و دستها تا آرنج و سینه نمایان می شود و پاره ای از مانتوییها که مقنعه بلند و مانتوی گشاد و شلوار و جورابه های ضخیم می پوشند به مراتب با حجابتر و پوشیده تر از آنان هستند . ما هر چادر بسری را با حجاب نمی دانیم و هر مانتویی را بی حجاب نمی شمیریم .

اشکال دوازدهم: مورد توجه قرار گرفتن

می گویند : جوان میل دارد مورد توجه دیگران قرار گیرد از این روی بد حجابی و پوشش مبتذل وسیله ای است برای جلب توجه دیگران .

و یا اینکه بر طبق نتایج علم روانشناسی دختر در دوران بلوغ دوست دارد که زیباییهای خود را به هر طریق، بر جنس مخالف خود نمایان سازد .

پاسخ :

اولاً : هر تمایلی اصیل نیست بعلاوه تمایلات اصیل را نیز همینطور بی در و پیکر و بی حساب و کتاب نمی توان به حال خود رها کرد بلکه باید آن را تعدیل نمود و در مسیری صحیح که کمال آدمی را در بر داشته باشد هدایت کرد .

ثانیاً : ما هم قبول داریم که جوانان در مراحلی از سنین خود تمایل دارند که مورد توجه دیگران قرار گیرند که این امر خود حکمتی دارد که زمینه پیشرفت و کمال افراد گردد . اما سوال این است که مگر تنها راه جلب توجه دیگران، بی حجابی و بدن نمایی و پوشش و آرایش مبتذل است؟

آیا جوان نمی تواند از راه پیشرفت در امور علمی و معنوی یا از طریق اخلاق و رفتار نیکو یا بدست آوردن مقام در مسابقات علمی، قرائت و حفظ قرآن و یا مسابقات هنری، خطاطی، طراحی، نقاشی، سرود، قصه نویسی، مقاله نویسی، فیلم سازی و نمایشنامه نویسی و عکاسی و هنر های دستی و خطاطی و گلدوزی و ... یا مسابقات ورزشی باعث جلب توجه دیگران شود؟ میدان جلب توجه بسیار وسیع است و تنها منحصر به بدن نمایی نیست . آنان که در میدان های دیگر کُمیتشان لنگ است و از زیباییهای درونی بی بهره اند می کوشند با نمایش گذاشتن زیباییهای برونی و جسمی توجه دیگران را به خود جلب کنند .

ثالثاً : جلب توجه چه کسانی و به چه بهانه ای ؟ آیا دختران جوان نمی دانند که با بد حجابی تنها توجه توجه جوانان هرزه و هوسران و بی عاطفه را به خود جلب می کنند و از آن طرف از نظر افراد صالح و نیکو و جوانان پاک سیرت و مردم آگاه و شعور مند و حقیقت بین سقوط می کنند و کمترین ارزشی ندارند ؟ آیا واقعاً ارزش آن را دارد که برای جلب توجه چندین جوان هرزه ولگرد هوسران که با دیده شهوت به انسان مینگرند و پس از اشباع لذت و شهوت برای وی هیچ ارزشی قائل نیستند دختر جوان، گوهر عفت و سرمایه نجات خود را دربازد ؟

آیا سرنوشت اسفبار دخترانی که در دام هوسهای زود گذر و توجه جوانان فاسد گرفتار آمده اند و پس از اینکه گوهر عفت خویش را از دست داده اند، بی پناه و شرمسار رها شده اند و چه بسا به خود کشی و فرار پناه برده اند کافی نیست که دختران جوان به خود آیند و عاقلانه تر تصمیم بگیرند و رفتار کنند .

رابعاً : درست است که بر طبق تحقیقات روانشناسانه دختران در مراحل از سنین خود میل به خود نمایی دارند اما باید دانست که این تحقیقات وجود این میل را تنها در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی یعنی در مراحل " نفس بهیمی " تأیید می کند. و همچنین تأکید می کند که در مرحله تعیین هویت انسانی، زنان علاوه بر قدرت گیرندگی، توانایی " پروراندن " می یابند، در همین حال تمایل به جذب یا جلب توجه دیگران را محدود و به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه تنها به یک مرد (نامزد یا شوهر) توجه کرده و بقیه تواناییهای جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می کنند .

اما ابتلا به بیماری " توقف شخصیت " در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ یا " نزول شخصیت " موجب می شود تا زنان از قدرت تمرکز برای مادری و عشق ورزیدن عاجز مانده و صرفاً به موجودی تبدیل شود که دائماً در بند جلب توجه دیگران است . بعلاوه در همان مرحله هم دختران باید به اقتضای قدرت اراده و انتخابی که خداوند در درون آنان قرار داده است با تمایلات نفسانی خویش مبارزه کرده و این میل را در بستر صحیح و مسیرهای مثبت هدایت کنند و بکوشند تا اولاً با تعدیل آن از غلبه و غلیان و جوشش آن بکاهند و ثانیاً از طرق دیگری غیر از بدن نمایی و خود نمایی در حد معقولی آن را اشباع نمایند .

اشکال سیزدهم: عرضه و تقاضا

برخی دیگر، بدن نمایی و بد حجابی دختران را تابع قانون عرضه و تقاضا می دانند و می گویند :
چطوری می خواهید دختر و پسر از رابطه عرضه و تقاضا مستثنی شوند؟ در حالیکه شرایط عرضه و تقاضا در جزء جزء زندگی ما ریشه دوانده. اگر دختری خود را عرضه نکند، کسی به خواستگاری او نمی رود لذا از تشکیل بموقع زندگی زناشویی محروم می شود

پاسخ :

در پاسخ اینگونه افراد که به همه کس و همه چیز با دید اقتصادی می نگرند باید گفت که اولاً : در فرهنگ معنوی اسلام زن یک کالا نیست تا تابع قوانین مربوط به مبادله کالا باشد . اگر در فرهنگ منحط غربی چنین تلقی ای از زن دارند و با او به مثابه یک کالا رفتار می کنند شاید چنین قانونی در رابطه با او صدق کند همچنانکه امروز شاهد آن هستیم .

اما در فرهنگ متعالی اسلام زن یک انسان است با همه شرافت و کرامت ذاتی که برای انسان در فرهنگ قرآن قائل شده اند . (زن یک کالا نیست تا عرضه و تقاضا در مورد او صدق کند) و ارزش و مرتبه زن را بسیار برتر و والاتر از آن می دانند که او را چونان کالایی در معرض نگاه خریدارانه مردان هوسران قرار دهند .

ثانیاً : ازدواجهایی که بر پایه قانون عرضه و تقاضا (به تعبیر آنها) صورت پذیرفته سرانجام خوشی نداشته است تحقیقات نشان می دهد ۶۰٪ ازدواجهای ناقص در اثر چشم چرانی بوده که در زمان کوتاهی مبدل به طلاق و جدایی شده است .

بنایی که بر پایه امور ظاهری نهاده شود بسیار سست بنیاد و متزلزل خواهد بود و مادام که زن از زیباییها و ظرافتهای جوانی برخوردار است و زنی زیباتر جایگزین او نشده باشد پایدار خواهد ماند اما آنگاه که بهار جوانی رو در خزان پیری و پژمردگی نهاد و به علت بیماریهای طبیعی زن و حوادث روزگار، این نعمت را از دست داد آن رابطه عاشقانه دیرین به سردی و سستی می گراید . سرنوشت غمبار بسیاری از ازدواجهای به اصطلاح عاشقانه که در پی یک نگاه مرد و عشوہ گری و بدن نمایی زن صورت پذیرفته بهترین معید این ادعا است .

ثالثاً : کدام گروه از مردان و جوانان زن مورد علاقه خود را در خیابان برمی گزینند ؟ افراد هوسران و لابلایی، یا افراد دارای اصالت و تقوا و صالح ؟ پیداست که گروه اول و چنین زنانی

ارزانی همانان باد !

رابعاً : طبق همان قانون عرضه و تقاضا هر چه عرضه کالا کمتر باشد و تقاضا افزونتر، ارزش و بهای آن کالا بالاتر خواهد رفت و هر چه آن کالا فراونتر، قیمتش ارزانتر. بنابراین اگر فرضاً به جریان این قانون در مسئله زن و مرد و ازدواج قائل باشیم باید دختران خود را کمتر عرضه کنند تا ارزش بیشتری بیابند .

اشکال چهاردهم: علت عدم جلوگیری نظام اسلامی از ورود ... ؟

اگر برخی می پرسند : چرا لبا سهای مبتذل و مدل دار را وارد می کنند چرا دولت جلوی وارد شدن مد را نمی گیرد !؟

و یا می گویند : اگر اینگونه لباسها وارد نشوند ما هم نمی پوشیم و یا اگر اینگونه لباسها را نپوشیم مورد تمسخر قرار می گیریم !

پاسخ :

درست است که دولت موظف است جلوی تهیه و تولید و ورود مد و لبا سهای مبتذل را بگیرد . اما باید پذیرفت که با سرعت و وسعت ارتباطات و امکانات در جهان، امروز عملاً چنین کاری ممکن نیست . مواد مخدر را در نظر بگیرید ! با اینکه همه دنیا به مضرات و خطرات آن اعتراف دارند و با همه تمحیداتی که برای مبارزه با آن پیش بینی و اعمال شده، روز به روز دامنه گسترده تری می یابد و از سویی هر گاه نظام اسلامی برای مبارزه با این ماده افیونی، قاچاقچیان بین المللی و سوداگران مرگ را به حق به جوخه اعدام می سپارد فریاد واحقوق بشرای مدافعان ضد بشر بلند می شود که در ایران اسلامی حقوق بشر نادیده گرفته می شود . حال اگر قرار باشد با وارد کنندگان اینگونه لباسها و مدها برخورد شود چه غوغایی به پا خواهد شد گرچه ما در انجام وظایف و احکام الهی به هیچ روی نباید به خوشایند یا بد آیند دیگران وقتی بنهیم .

به علاوه همواره در هر جامعه ای افراد سود جو و طماعی هستند که جز به منافع شخصی خویش به هیچ چیزی نمی اندیشند . آنان از غفلت و بی خبری پاره ای از جوانان ما نهایت سوء استفاده را می کنند و هر روز به نام " مد " رنگ و مدل جدیدی را عرضه می دارند بویژه باید توجه داشت که این جریان تا حد زیادی جنبه سازمان یافته و هدایت شده از سوی دشمنان انقلاب به خود گرفته است .

بنابراین فشار و تحدید و بستن مرزها تنها راه حل نیست گرچه در جای خود لازم است . ما باید به مرحله ای از رشد فرهنگی و بلوغ فکری رسیده باشیم که چشم و گوش بسته تسلیم مد سازان و مد فروشان نشویم .

" درست است که لباسهای نا مناسب در بازار زیاد است و دشمنان اسلام برای اشاعه فحشاء آنان را وارد کشور می کنند و برخی از افراد در داخل کشور برای منافع دنیای خود آن لباسهای کذایی را می فروشند و یا تولید می کنند ولی آن چه مهم است این است که خداوند بزرگ به ما عقل و شعور داده و وظیفه ما را بوسیله قرآن کریم و احادیث اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) مشخص کرده است . یک زن و مرد مسلمان که برای خرید به بازار می روند باید آنچه به صلاح دین و جامعه اش است خریداری کند از خرید چیزهایی که سبب انحراف او و فرزندان می شود اجتناب کنند .

اما اینکه می گویند : "مورد تمسخر قرار می گیریم " باید گفت : در همیشه تاریخ همینگونه بوده است، انسانهایی که پایبند به اصول و ضوابطی بوده اند از سوی دنیا طلبان خودپرست مورد ملامت و سرزنش و استهزاء قرار گرفته اند؛ سرگذشت انبیاء را مطالعه کنید!

کدام پیامبر یا ولی خدا را سراغ دارید که از سوی خودخواهان زمان خویش مورد ملامت و سرزنش و تمسخر و تهمت قرار نگرفته است . سختی پیمودن راه حق همین است . حق طلبان باید

تاب تحمل همه این تیرهای تلخ طعن آلود را داشته باشند. تا شیرینی محبوب حق واقع شدن را بچشند .

مضافاً ما خود از نعمت عقل و شعور برخورداریم آنچه را که بر صلاح دین و دنیای خویش تشخیص می دهیم باید به انجام برسانیم. از قدیم گفته اند که دروازه را می توان بست اما دهن مردم را هرگز! ما بنده دیگران نیستیم که تابع خواست و نظر آنان باشیم ما بنده خداییم و در هر حال بایستی که تابع خواست، و فرمان او را فرا چشم داشته باشیم . آیا می ارزد که ما سعادت جاودان و سرنوشت و آینده خویش را بخاطر خوشایند دیگران و به خاطر اینکه چند روزی از تیر تمسخر جاهلان در امان بمانیم بر باد دهیم؟

علاوه بر همه اینها اینگونه مسائل، مقطعی و زود گذرند فقط اندکی تحمل و مقاومت می طلبد اینها همه کفهای روی آبد که گذرا و فانی اند اگر شما به حقانیت عقیده و به راه خویش استوار بمانید دیری نمی باید که خورشید حقیقت طلوع می کند و تاریکیها را می زداید و آنگاه " سیه روی شود هر که در او غش باشد " .

و مضافاً جوانان مسلمان و معتقد باید بکوشند تا از بروز قابلیتها و شایستگیهای خود در زمینه های علمی و معنوی و اخلاقی، احترام دیگران را نسبت به خویش برانگیزند و سخن آخر اینکه جوانان معتقد و مومن باید بکوشند تا از حالت تدافعی بیرون آمده و حالت تهاجمی به خویش بگیرند . بدین معنی که آنان با تلاش و فعالیت فرهنگی خویش که البته نیاز به حمایت و پشتیبانی نهادهای فرهنگی دارد جو مدرسه و جامعه را بگونه ای عوض کنند که پوشیدن لباس مبتذل به عنوان ضد ارزش تلقی شود و پایبندی به ارزشها و آداب و سنن اسلامی به عنوان ارزش جلوه گر شود . همانگونه که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم .

اشکال پانزدهم: چادر و عدم نظافت و زیبایی

می گویند : پوشیدن چادر با رعایت بهداشت و زیبایی منافات دارد.

پاسخ: اولاً : رعایت حجاب و پوشش چادر با رعایت بهداشت و نظافت هیچگونه منافاتی ندارد .

زنان مسلمانی که به حکم اسلام چادر به سر می کنند می دانند که اسلام به نظافت و پاکیزگی

تشویق کرده و پاکیزگی را از نشانه های ایمان دانسته " النظافه من الایمان " .

از سویی زینت و آرایش زن را برای شوهرش تحسین نموده و به آن امر کرده است و نیز ترک

آرایش و زینت و خضاب کردن زن را برای شوهر مکروه و ناپسندیده شمرده هر چند سالخورده

باشد و یا شوهرش نابینا باشد .

پیغمبر اسلام (ص) شخصی را دید در حالیکه موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و بدحالی

می نمود فرمود : " من الدین المتعه " یعنی تمتع و بهره بردن از نعمتهای خداوند جزو دین است .

و هم آن حضرت فرمود : " بئس العبد القاذوره " یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است

امیر المومنین (ع) فرمود : " ان الله جمیل و یحب الجمال " یعنی خداوند زیباست و زیبایی را

دوست دارد .

امام صادق (ع) فرمود : خداوند زیباست و دوست می دارد که بنده ای خود را بیاراید و زیبا نماید

و برعکس فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می دارد .

اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان شود .

به آن حضرت گفتند : چگونه اثر نعمت خدا ظاهر گردد ؟

فرمود : به اینکه جامه شخص نظیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه خود را با گچ، سفید کند

بیرون خانه را جاروب کند، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق می

افزاید .

در قدیمی ترین کتابهایی که در دست داریم مانند " کافی " که یادگار هزار سال پیش است بحثی تحت عنوان " باب الزی و التجمل " وجود دارد .

اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است .

و بالاتر از همه اینها زنان مقید به آداب و احکام اسلامی به شدت از آلودگی لباس و بدن و فرش و خانه و زندگی خود به انواع نجاساتی که در فقه اسلام معرفی شده اند پرهیز می نمایند در صورتی که چنین دقت و پرهیزی در زنان غیر مقید دیده نمی شود.

ثانیاً : همین کسانی که برای شانه خالی کردن از زیر بار حجاب و چادر عدم بهداشت و نظافت را بهانه می کنند برای تن آرای و خودنمایی آنها برای مردان بیگانه انواع و اقسام مواد شیمیایی را که تاثیرات نامطلوبی بر جسم دارد به چهره و بدن و موی خویش می مالند و لباسهایی را می پوشند که زیانهای بهداشتی زیادی را در بر دارد و حتی بعضی از آنان لباسهای درست دوم و چندم خارجی را که وضعیت نامشخص و مشکوکی دارند و از سوی عده ای سودجو عرضه می شوند خریداری و به عنوان لباس مد می پوشند .

اسلام می خواهد انواع التذاذات جنسی چه بصری و سمعی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد .

اما دیگران می خواهد این زیباییها و لذتها را به سطح جامعه بکشند و محیط کار را آلوده به لذت جوئیهای جنسی کنند .

از همین جا پاسخ کسانی که می گویند : " زندگی افراد حزب الهی و مسلمان مقید به حجاب اسلامی تنوع ندارد و خسته کننده است " روشن می شود . زیرا اگر اسلام می گوید که زن باید ساده و پوشیده به جامعه پا بگذارد از آن سو هم می گوید که باید برای شوهرش لباسهای زیبا و رنگارنگ و متنوع بپوشد و آرایش کند و ... این دو هیچ گونه منافاتی با هم ندارند

و دقیقاً به همین دلیل بر خلاف گفته اینان زندگی زناشویی زن و مرد مسلمان از تنوع و شیرینی و جذابیت افزونتری برخوردار است. نشانه آن همین است که معمولاً طلاقها و جدائی‌ها و اختلافات خانوادگی در اینگونه خانواده‌ها به مراتب بسیار کمتر از خانواده‌های بی‌بندوبارو لابیالی است و انحرافات اخلاقی نیز به مراتب کمتر.

اما اگر تنوع و رنگارنگی در خارج از خانه و برای مردان بیگانه مراد است آری خانواده‌های مسلمان و مقید به آداب اسلامی از این قسم تنوعات ندارند و از آن هم بیزارند.

اشکال شانزدهم: چرا لباس مشکی؟!؟

برخی پوشیدن چادر و عباى مشکی را با تعبیر " کلاغ سیاه " مورد تمسخر قرار می‌دهند و گاهی هم ادعا می‌کنند که در صدر اسلام چنین چیزی رایج نبوده و یا میپرسند مگر نه اینکه پوشیدن لباس سیاه مکروه است پس چرا زنان باید چادر و روسری سیاه بپوشند؟

پاسخ: جهت اطلاع اینگونه افراد باید گفت اتفاقاً پوشیدن چادر و عباى مشکی که متعارف زنان پرهیزگار و باایمان زمان ماست در عصر پیامبر عالیقدر هم رسم بوده، مکرر زنان عباپوش از دیدگاه آن حضرت می‌گذشتند و هیچگاه نمی‌فرمود که این عباى سیاه برای چیست؟

و از قضا همین تعبیر " کلاغ سیاه " در روایات هست و آن را به عنوان نقصی برای زنان به شمار نیاورده‌اند که چرا زنان مسلمان در نظر بیگانگان جلوه‌گری و خود آرایی ندارند بلکه برعکس طاووس مآبی و عشوه‌گری و رنگارنگی در مقابل نامحرمان، مورد مذمت واقع شده است. زیرا حرمت و شخصیت زن، به جلوه‌گری و بدن‌نمایی در نظر بیگانگان نیست تا سیاه پوشی را بر او خرده گرفت.

ابوداود در سنن از ام سلمه نقل کرده : که چون آیه " یدنین علیهن من جلابیهن " نازل شد زنان انصار از خانه بیرون آمدند، بر سر آنان عبا و چادر سیاهی مانند غربان و زاغهای سیاه نمایان بود .

عایشه همواره زنان انصار را چنین ستایش می کرد :

مرحبا به زنان انصار ! همینکه آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید . سر خود را با روسری های مشکی می پوشیدند، گویی کلاغ روی سرشان نشسته است .

از همین جا پاسخ کسانی که می گویند : چرا ما را به پوشیدن لباس عزاداران وادار می کنید؟ روشن می شود : اسلام می خواهد زن وقتی در اجتماع و در دیدگاه مردان نامحرم ظاهر می شود لباس سنگین بپوشد که توجه نامحرمان را به خود جلب نکند. اما در محیط خانوادگی آزاد است و اصلاً او را موظف کرده است که لباسهای رنگارنگ و متنوع و جذاب بپوشد و دلفریبها و زیباییهای خود را محدود به محیط خانواده نماید . اما در پاسخ کسانی که عذر و بهانه " کراهت پوشیدن لباس سیاه " را پیش کشیده اند باید گفت :

اولاً: مکروه بودن به معنای حرمت و عدم جواز نیست هرگاه مصلحت بهتری ایجاب کند تخطی از آن اشکال ندارد که فرموده اند : " کل مکروه جایز " بعلاوه من و شما در روز، دهها مکروه مرتکب می شویم حرفی نیست اما وقتی به حجاب و چادر سیاه می رسیم متشرع و اهل پرهیز از مکروهات می گردیم !

اگر برآستی از همه مکروهات و محرمات پرهیز کرده ایم و تنها همین یکی باقی مانده است خدمتتان عرض می کنم که این هم مکروه نیست . زیرا درست است که پوشیدن لباس سیاه در فقه اسلامی مکروه شمرده شده اما خوب است بدانید که عبا و عمامه و کفش برای مرد و به طریق اولی مقنعه و چادر و مانتو و کفش برای زنان از این حکم استثناء شده است .

ثانیاً : بنا به فرض کراهت هرگاه امر دایر باشد میان پوشیدن لباسهای رنگی و فتنه انگیزی که توجه نامحرم را به خود جلب می کند و میان پوشیدن لباسهای سیاهی که مکروه است قطعاً پوشیدن لباس سیاه رجحان دارد .

و در پاسخ کسانی که می گویند : لباس رنگی در زیر چادر چه اشکالی دارد ؟ باید گفت : اگر وقتی در کوچه و بازار و محل رفت و آمد مردان و جوانان نامحرم ظاهر می شود به سبک عده ای از زنان مدام چادر خود را باز و بسته نکند که لباسهای رنگی زیر آن جلب توجه کند و اگر چادر به اندازه ای نازک نباشد که لباسهای زیر را نشان دهد و ... هیچ مانعی ندارد.

اصولاً اگر حساسیتی به رنگ و مد لباس هست از این بابت است که موجب جلب توجه و طبعاً تحریک مردان نامحرم نشود در غیر این صورت مخالفتی نیست البته در محیط مدرسه به خاطر پاره ای از ملاحظات تربیتی و با توجه به شرایط محیطی وضع فرق می کند.

اشکال هفدهم: حجاب و حقوق زن

پاره ای از افراد مسئله حجاب را با مسئله حقوق زن در اسلام ارتباط داده و می گویند : تبعیض و ظمی که در اسلام نسبت به زن روا داشته شده از جمله میزان دیه و حق طلاق که به دست مردان است - تعداد زوجات و رنج هووداری - لزوم اجازه شوهر در انفاق و ... باعث شده که زنان احساس حقارت و خود کم بینی نموده و برای جبران شخصیت بر باد رفته خود دست به بی حجابی و خودنمایی بزنند .

پاسخ: به این اشکال را در چند بخش خلاصه می کنیم .

بخش نخست : ابتدا باید روشن کنیم که شخصیت چیست و شخصیت هر انسانی در گرو چه چیزی است ؟ آنگاه قضاوت کنیم که شخصیت زن در اسلام بر باد رفته یا نه ؟

بی تردید شخصیت هر انسانی به شغل یا حرفه یا مال یا مقام و دارایی او نیست . اینها امور اعتباری فانی و زایل شدنی هستند که هیچگاه نمی توانند ملاک شخصیت انسان قرار بگیرند . شخصیت حقیقی هر انسانی به مجموعه صفات و ملکات و افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات و ارزشهای والای روحی و معنوی اوست .

با این توصیف می گوئیم که در مکتب زندگی ساز اسلام برای زن و مرد به عنوان انسان، شخصیت یکسانی قائل شده اند و هیچگاه از این دو از نظر ارزشهای انسانی و الهی که ملاک حقیقی شخصیت انسانی هستند بر دیگری برتری ندارد .

گاه برخی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده است و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارد . شاید منشا اشتباه آنها پاره ای از تفاوتهای حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد .

ولی بدون شک قطع نظر از اینگونه تفاوتها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد هیچگونه فرقی از جنبه انسانی و مقامات معنوی میان مرد و زن در برنامه های اسلام وجود ندارد .

آیه ۳۵ سوره احزاب که اوصاف دهگانه مردان و زنان را اینگونه بیان می کند : همانا کلیه مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت، مردان راستگوی و زنان راستگوی، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان خیر خواه و مسکین نواز و زنان خیر خواه و مسکین نواز، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان با عفت و زنان عقیف، مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند بر همه آنها آمرزش و پاداش عظیمی مهیا ساخته است.

آری این آیه دلیل روشنی بر این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگیهای مومنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می شود .

به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند . ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی را همچون جمعی از روحانیون مسیحی در قرون پیشین زیر سوال نمی برد که آیا زن واقعاً انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟! نه تنها زیر سوال نمی برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست .

لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می خوانیم : « هر کس عمل صالحی انجام دهد از مرد یا زن در حالی که مومن باشد ما او را حیاتی پاکیزه و نیکو می بخشیم و به نیکوترین وجهی کردارشان را پاداش می دهیم^۱» .

اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد، بر خلاف بسیاری از قوانین گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقاً استقلال اقتصادی قائل نیستند .

به همین دلیل در " علم رجال " اسلامی به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روات و فقهاء بودند برخورد می کنیم که از آنها به عنوان شخصیت‌های فراموش ناشدنی یاد کرده است . اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام برگردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم که چگونه از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیاط برای آنان قائل نمی شدند و پس از تولد آنان را زنده بگور می کردند و اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت

۱- « من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنجینه حیوه طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»

عروسک بی اراده در دست گروهی از انسان نما های مدعی تمدن درآمده بنگریم تصدیق خواهید کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آنها دارد؟! بخش دوم: همانگونه که اشاره شد این تفاوت که برخاسته از شرایط طبیعی و موقعیت اجتماعی زن و مرد است هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد و به هیچ روی دلیل بر تبعیض یا ظلم و ستم بر جنس زن یا مرد نیست.

در بخشهای پیشین اشاره شد که تساوی حقوق غیر از تشابه حقوق است "تساوی" برابری است و "تشابه" یکنواختی. برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست.

اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با "تساوی" حقوق زن و مرد مخالف نیست با "تشابه" حقوق آنها مخالف است. اصولاً هر تشابهی دلیل بر رعایت عدالت نیست در بسیاری موارد تشابه، ظلم محسوب می شود. از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی برخوردارند.

آنچه از نشر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست. خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. این تفاوتها هم، دلیل بر نقص یا کمال یکی از این دو جنس نیست. تفاوتهای زن و مرد "تناسب" است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند، و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است، بوجود آورد.

قانون خلقت این تفاوتها را برای این بوجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و شالوده وحدت آنان را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوتها را به این جهت ایجاد کرده است که بدست خود حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوتهای زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است.

اشکال هجدهم: میزان دیه

می پرسند میزان دیه زن نصف میزان دیه مرد است؟ آیا این بدین معنا نیست که ارزش زن نصف ارزش مرد است؟

پاسخ:

اول اینکه دیه، ملاک تعیین ارزش نیست؛ مگر ارزش انسان به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم؟

مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. همچنانکه در شریعت، برای سگ اگر جزء سگهای ولگرد نباشد، دیه تعیین شده است؛ برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهمترین شخصیتهای اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزشها نیست و تنها یک ابزار است. معیار ارزش همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که "ان اکرمکم عندالله اتقیکم".

خلاصه کلام اینکه : اولاً تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید یا فقیه یا مهندس یا مبتکر باشد خواه در هیکل یک کارگر ساده باشد این تن دیه اش مشترک است .
ثانیاً : ارزیابی، متعلق به جان آدمی است و جان انسان نه از بین می رود و نه مقتول واقع می شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود . بلکه آنچه آسیب می بیند بدن است و بدن او چنانچه روشن است با ابزار مادی تقویم می شود.

دوم اینکه، این اشکال از آنجا پیش آمده که در زبان فارسی از دیه به " خون بها " تعبیر شده است . در صورتی که مسئله دیه صرفاً جبران خسارت اقتصادی است که از ناحیه قتل مقتول، متوجه خانواده و بستگان او شده است و از آنجا که در شریعت اسلام مخارج زندگی خانواده بر دوش مردان نهاده شده است قطعاً با کشته شدن یک مرد خسارت اقتصادی افزونتری متوجه خانواده او شده است لذا دیه او دو برابر دیه زن است .

ولی از آنجا که زن مخارج کسی را نمی پردازد بلکه مخارج خود او بر عهده شوهر می باشد قطعاً با کشته شدن وی خسارت اقتصادی به میزان کمتری متوجه خانواده شده است لذا دیه او نصف دیه مرد است . مضاف بر این چون مسئله دیه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر زن در مسائل اقتصادی قوی تر بود دیه او بیشتر بود و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند دیه آنها نیز بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن است .

حق طلاق :

طلاق مکروه، از نظر اسلام سخت منفور و مبغوض است؛ اسلام مایل است پیمان ازدواج، محکم و استوار بماند . اما در پاسخ این پرسش که چرا حق طلاق به دست مرد است و چرا وقتی مرد می خواهد زن خود را طلاق دهد مانع قانونی، سر راه او قرار ندارد . آنچه در اینجا می توان بطور اختصار گفت اینکه :

قانون می تواند اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت یا مرکزیت نگهداری کند . قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند . اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و به صورت یک نقطه " گردان " در یک نقطه مرکزی نگهدارد.

از این رو هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است . اینجا پرسش دیگری پیش می آید و آن اینکه اگر این شعله از جانب زن خاموش شود چطور ؟ جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف . تنها چیزی که هست روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است . طبیعت، علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده به مرد قرار دهد . علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که بصورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او بوجود می آید . از این رو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به اوست . طبیعت کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است . مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند . بطور قطع زن طبعاً نسبت به مرد وفادارتر است و بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است .

طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را بدست مرد داده است . یعنی این مرد است که با بی علاقگی و بی وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه می کند و بر خلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود تاثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احياناً آن را تیزتر می کند . از این رو بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود ولی بی علاقگی زن منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود . سردی و خاموشی علاقه مرد، مرگ ازدواج و پایان زندگی خانوادگی است اما سردی و بی علاقگی زن به مرد آن را بصورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبودی و شفا دارد .

در صورتی که بی‌علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی، علاقه زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را به زور قانون نگهدارد تا تدریجاً او را آرام کند. ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دل‌باخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود.

علاوه بر این راه طلاق همانطور که برای مرد باز است برای زن بسته نیست زن می‌تواند به صورت شرط ضمن العقد به وکالت از جانب مرد حق طلاق را برای خود محفوظ داشته و عند اللزوم از آن استفاده کند .

مضافاً در مواردی که مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند حاکم شرعی می‌تواند زن را طلاق دهد

تعدد زوجات :

آیا تعداد زوجات و چند همسری مرد و تحمل هووداری ظلم به زن است ؟

استاد شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام بحث مفصلی در این زمینه دارد که چکیده آن چنین است :

" تعداد زوجات و چند همسری برای مرد نه تنها ظلم به زن نیست بلکه " حقی " است از حقوق زن و " تکلیفی " است بر عهده مردان و زنان همسر دار .

توضیح اینکه : تحقیقات نشان می‌دهد که همواره عده زنان آماده ازدواج از عده مردان آماده ازدواج بیشتر است . علت آن هم روشن است؛ تلفات جنس مرد همواره بیشتر از تلفات جنس زن بوده است . تلفات ناشی از جنگها، غرق شدنها، سقوطها، زیر آوار ماندن ها، تصادفات و ... نوعاً متوجه جنس مرد است. بعلاوه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که مقاومت زن در برابر بیماریها بیشتر از مردان است به همین سبب عده زنان آماده ازدواج بطور نسبی بر عده مردان آماده ازدواج فزونی داشته است .

از سویی می دانیم که حق تأهل و تشکیل خانواده از طبیعی ترین و اصیل ترین حقوق بشری است . هیچ بشری را از این حق به هیچ نامی و تحت هیچ عنوانی نمی توان محروم کرد .

حال اگر قرار باشد تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود یعنی حق تأهل و ازدواج محروم می مانند .

بنابراین تنها با قانون تجویز تعدادزوجات است (البته با شرایط خاصی که دارد) که این حق طبیعی احیاء می گردد و وظیفه زنان و مردان همسر دار است که در احقاق این حق آنها را یاری نماید .

بعلاوه این فزونی عده زنان در صورت عدم تجویز تعدد زوجات تأثیر نا مطلوبی بر روابط خانوادگی و عفت اجتماعی دارد بطوری که پروفیسور سیکورد و همسر اوگوتینتاگ با مطالعات جالب و گسترده دلایل بسیاری بر تایید این واقعیت در کتاب " زنان بسیار زیاد " ارائه داده اند :
" هر گاه به دلائل گوناگون اعم از جنگ و طاعون و ... عده نسبی زنان بی شوهر بیشتر شود شوهران و مردان کمتر به زنان توجه کرده و این امر منجر به بی بندوباری و طغیان و بی عفتی زنان و مردان خواهد شد . وقتی عده زنان بی شوهر کمتر از مردان می گردد توجه شوهران نسبت به زنان بیشتر شده عفت عمومی و حجاب و اصول اخلاقی ترویج و تضمین شده است " . این مطالعه گسترده مبتنی بر ۲۵۰۰ سال تاریخ کشورهای آسیا و اروپا و آفریقا است که با دقت و حوصله زیاد جمع آوری شده و مورد تایید همه صاحب نظران قرار گرفته است ^۱ .

تفاوت در ارث :

در جواب این سوال که چرا ارث زن کمتر از مرد است ؟ باید گفت که :

۱- آیا حجاب ضرورت دارد - شهریار روحانی- به نقل از زیور عفاف
۱۰۴

اولاً : در بسیاری از موارد، ارث زن و ارث مرد برابر است از جمله پدر و مادر میت و نیز قوم و خویشان مادری میت اعم از زن و مرد یکسان ارث می برند بنابراین چنین نیست که مرد همیشه بیش از زن ارث ببرد .

ثانیاً: اگر هم در بعضی از موارد تفاوت در ارث وجود دارد عللی دارد بیان مطلب این است که اگر در نظر بگیریم که میت یک دختر و یک پسر دارد آنچه مسلم است این است که پسر باید تشکیل خانواده دهد و همهٔ هزینهٔ خانواده نیز به عهده او بوده و مهر و نفقهٔ همسر را نیز او باید پرداخت کند . اما دختر، همسری انتخاب می نماید که از همسرش مهر و هزینه دریافت می کند . لذا اگر انسان خوب بررسی کند می بیند گرچه درآمد را مردها به عهده دارند اما مصرف مربوط به زنها است .

بعلاوه امام صادق (ع) در پاسخ یکی از ملحدان در همین رابطه فرمود :

این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات غیر عمد که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر است .

خلاصه اینکه اگر با دیده انصاف و به دور از تبلیغات و تلقینات بنگاههای تبلیغاتی غرب و استکبار، به مسئله حقوق زن و مرد بنگریم خواهیم دید که هیچگونه ظلمی به زن روا داشته نشده بلکه در بدو امر بنظر می رسد که کفه زن سنگینتر است. چرا که مرد باید به زن مهر پردازد، و مخارج سنگین زندگی زن (اعم از پوشاک، خوراک، مسکن، زینت آلات و ...) و فرزندان را پردازد، وظیفه سربازی بر عهده مرد است، در مسئله قتل غیر عمد از جانب خویشاوندان باید دیه پردازد

و ...

حق ندارد به زن بگوید : این کاسه آب را به من بده مگر اینکه خود او چنین کاری را انجام دهد، زن اگر درآمدی داشته باشد به خودش تعلق دارد، اگر برای شیر دادن به فرزندانش مطالبه مزد کند با شرایطی باید به او بپردازد . و به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری :

اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم زن را نوازش داده و مرد را زیر بار کشیده و او را بصورت خدمتکار بی مزد و اجری برای زن درآورده است بهتر می تواند به ایراد خود آب و رنگ و سر و صورتی بدهد تا اینکه بنام زن و به از نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد .

حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانون وضع کند . اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد . اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندی که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است . اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه بشریت را به سعادت در این می بیند که قوانین و قواعد طبیعت و اوضاع و احوالی که بدست توانا و مدبر خلقت بوجود آمده نادیده گرفته نشود^۱ .

پاره ای انتقادات و اشکالات بر نحوه برخورد مردم و مسئولان و خانواده ها با این مسئله وارد شده و گاه راه حلهایی نیز پیشنهاد شده است .

از جمله انتقاد از اینکه چرا معلمان مرد در مدارس دخترانه تدریس نمایند ؟

قطعاً در جاهایی که معلمان زن به اندازه کافی باشند بکارگیری معلمان مرد در مدارس دخترانه شرعی نیست . اما هرگاه از باب اضطرار و کمبود معلم زن مجبور باشند از دبیران مرد استفاده کنند بایستی در انتخاب افراد دقت نمود و افراد متعهد و متاهل و حتی الامکان مسن در اینگونه مدارس استفاده نمایند .

از جمله به ناهماهنگی و عدم وحدت رویه در مدارس مختلف یک شهر یا شهرهای مختلف در اجرای مقررات مربوط به پوشش انتقاد شده است که لازم است افراد از اعمال سلیق شخصی پرهیز نمایند. البته نباید از نظر دور داشت که شرایط محیطی متفاوت گاه برخوردهای متفاوتی را می طلبد .

برخی پرسیده اند که : حجاب باطنی برتر است یا حجاب ظاهری؟

در پاسخ می گوئیم : این دو مکمل یکدیگرند حجاب باطنی بدون حجاب ظاهری ادعایی بیش نیست و حجاب ظاهری بدون حجاب باطنی ناپایدار است .

پاره ای اظهار نظر کرده اند که : کمبود امکانات ورزشی و تفریحی، عدم گیرایی برنامه های سینمایی و تلویزیون، گرانی کتاب و نامتناسب بودن با سن و روحیه جوانان، بیکاری، مشکل ادامه تحصیل و ازدواج، برخوردهای خشن، سوء استفاده ماموران، دوگانگی در قول و عمل گویندگان و گاه برخی مسئولان و خلاصه بد معرفی کردن اسلام ناب محمد (ص) از عوامل گرایش جوانان به فساد و فحشاء و ابتذال است و همه تقصیرات را به گردن جوانان نیاندازیم و تاکید کرده اند که مسئله حجاب را مجرد از سایر مسائل اجتماعی نگاه کنید و تایید کرده اند که حجاب باعث می شود که هوسها فروکش نماید اما به شرط آنکه کاملاً در همه جا و در مورد همه کس رعایت شود و یا پیشنهاد داده اند که در مدارس، طرح پوشیدن لباس متحد الشکل را اجرا نمایند و... .

که همه آنها قابل بحث و بررسی و دقت و تامل است و توجه مسئولان و تصمیم گیران را به آنها جلب می نمائیم .^۱

پیامهای امام خمینی (ره) و بزرگان دیگر پیرامون پوشش و حجاب

نظر به اینکه پوشش اسلامی برای زنان اصلی ترین سنگر آنهاست و از نظر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی سرنوشت ساز بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است بزرگان و علمای دلسوز جامعه، هر کدام به نحوی با دلایل و هشدارها و بیانات متین خود مردم را به اهمیت آن و اهمیت پاس داشتن آن دعوت کرده اند که ما در این قسمت بر آن شدیم تا نظر شما را به فرزهایی از گفتار بزرگان و فتوهای آنها در محور حجاب جلب کنیم به امید آنکه اثر بخش بوده و موجب تحول گردد.

فرزهایی از گفتار امام خمینی (ره)

امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در راستای دفاع از سنگر حجاب سخن بسیار دارد. در اینجا به ذکر دو فراز از آن اکتفا می کنیم:

« در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوان محترم ایران شد به مردها آن ظلم نشد در زمان رضا شاه به وضعی، و در زمان محمد رضا شاه به وضع دیگر. در زمان رضا شاه که من یادم است آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست.

آن ظلمی را که به این قشر در آن دوران گذشت نمی شود بیان کرد... در زمان محمد رضا آن عصر به آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگری که عمق جنایت زیاده از زمان او. او با قلداری و فشار و زدن و گرفتن چادر و پاره کردن و دست به گیس های زن گرفتن و کشاندن آنها گذراند و این محمد رضا اساساً برخلاف عفت زنها قیام کرد... با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می خواستند به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته ای که جزو دار و دسته خود آنها بودند و غریزده و با رژیم

او مناسب بودند سایر خواهرها مقاومت کردند... اگر نبود این انقلاب و نبود این تحولی که در ایران واقع شده بود بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.^۱

« از خیانت‌های بزرگی که در دوران پهلوی به ملت ما شد این بود که نیروی انسانی ما را از دست گرفتند نیروی جوانان ما را به عقب راندند نیروهای بانوان ما را به عقب راندند بانوان ما را منحط کردند خیانت کردند بر ملت ما، بانوان را ملعبه کردند، بانوان ما را مثل عروسکها کردند بانوان ما جنگجو بودند اینها خواستند ننگ جو باشند و خدا نخواست. اینها اهانت به مقام زن کردند اینها می خواستند زن را مثل شیئی، مثل یک چیز، مثل یک متاع، به این دست و آن دست بگذرانند. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون همانطوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد همانطور که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زنها نباید ملعبه دست جوانهای هرزه بشوند، زنها نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخاسته بزک کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند... خداوند شما را با کرامت خلق کرده است آزاد خلق کرده است خداوند همانطوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد دارد در زنها هم دارد همه قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است^۲ ».

فرازی از فرموده مقام معظم رهبری درباره پوشش زنان

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی در موارد مختلف و در فرصتهای گوناگون در مورد بی حجابی و بد حجابی هشدار داده و با منطق نیرومند خود زنان را به حفظ شخصیت خود و حفظ حریم حجاب و عفاف فرا خوانده اند در اینجا به فرازی از گفتار ایشان گوش جان فرا می دهیم:

۱- صحیفه نور - ج ۱۸ ص ۲۶۲
۲- همان - ج ۱۱ ص ۲۵۴

« آیا جنایتی از این بزرگتر نسبت به زن هست که زن را با آرایش مد و جلوه گری زیور آلات

سر گرم کنند و از او بعنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟

امروز سر و سینه را از زیورآلات پرکردن و آرایش مد و لباس را بت خود قرار دادن. برای زن

انقلابی مسلمان ایران ننگ است...^۱. »

فرازی از فرموده شهید مطهری (ره) پیرامون پوشش زنان

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تر ریشه میگیرد و آن این است که اسلام

می خواهد انواع التذاذهای جنسی چه بصری و چه لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در

کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد. بر خلاف سیستم

غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوئیهای جنسی به هم می آمیزد. اسلام می خواهد این

دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.^۲»

استفتاء از مقام معظم رهبری در ارتباط با نوع پوشش

س: آیا برای زنان پوشیدن لباسهای تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و یا پوشیدن

لباسهای بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن در عروسیها جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان نامحرم و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند اشکال ندارد در غیر

اینصورت جایز نیست.

س: آیا پوشیدن لباس رنگی یا کفشهای سیاه براق و... توسط زنان جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آنکه رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او

نشود.^۳

۱- زیور عفاف - ستار هدایتخواه - ص ۲۱۵

۲- مسأله حجاب- ص ۸۳

۳- رساله اجوبه الاستفتاءات - آیت الله خامنه ای - ص ۳۰۴